

بمناسبت روز جهانی حقوق بشر ۲۰۱۹



مجموعه ای از اسادا بجن حقوقدانان افغان در اروپا

به مناسبت بزرگداشت روز جهانی حقوق بشر

درین مجموعه می خوانید:

- در باره این کتاب
- پیام انجمن
- شورای رهبری انجمن
میر عبدالواحد سادات رئیس انجمن
محترم پوهنیار عبدالبصیر دهزاد استاد سابقه فاکولته حقوق و
علوم سیاسی پوهنتون کابل ، معاون و سکرتر مسئول انجمن
حقوقدانان افغان در اروپا
- حقوق بشر و مفاهیم هویت، زبان و اتنیک در افغانستان ...
- حق آزادی بیان در اعلامیه جهانی حقوق بشر.....
- محترم عید محمد عزیز پور، حقوقدان و پژوهشگر مسائل
حقوقی و اجتماعی
- نقض شبهه کامل پیمان روم و گسترش تضییع حقوق بشر!.....
- محترم عبدالاحمد فیض، حقوقدان و قاضی سابقه دار،
نویسنده آثار حقوقی و اجتماعی
- اعلامیه جهانی حقوق بشر برای آزادی ، عدالت و صلح !.....
- محترمه بلقیس تابش، حقوقدان و مدافع حقوق زنان
افغانستان
- فلسفه وجودی حقوق بشر.....
- محترم نجی الله قاسمی، حقوقدان و پژوهشگر و نویسنده
چندین آثار تحقیقی
- وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ
- محترم محمد ابراهیم بره کی، حقوقدان و دیپلمات سابقه دار
- حقوق بشر و آزادی های اساسی انسان
- محترم دستگیر صادقی، حقوقدان و نویسنده آثار حقوقی و
اجتماعی
- حقوق بشر ابزار تجاوز و مداخله بدست امریکا
- محترم محمد ولی، حقوقدان و نویسنده چندین اثر و مقالات
پژوهشی اجتماعی و حقوقی
- د بشر حقوق هیلی او واقعیتونو.....
- دوکتور طلا پامیر حقوقدان سابقه دار و دارنده مقالات حقوقی
- دهم دسامبر روز بین المللی حقوق بشر.....
- محترم آصف الم، حقوقدان سابقه دار ، سابق معاون ستره
محکمه افغانستان
- حقوق بشر و جنگهای امپریالستی !؟.....
- محترم م. ح . « حریف »، حقوقدان و قاضی سابقه دار
- (قتل های سیاسی) بدون پروسه عدلی و قضائی
- محترم پوهنیار عبدالبصیر دهزاد استاد سابقه فاکولته حقوق و
علوم سیاسی پوهنتون کابل ، معاون و سکرتر مسئول انجمن
حقوقدانان افغان در اروپا
- اعلامیه جهانی حقوق بشر ، موارد تخلفات
و بازتاب آن در قانون اساسی کشور
- محترم فضل پاخون، حقوقدان سابقه دار و پژوهشگر مسائل
حقوقی

در باره این کتاب:

هیأت تحریر انجمن حقوقدانان افغان در اروپا افتخار بزرگ دارد که این کتاب را که شامل مقالات ارزنده و مسلکی که توسط تعداد از حقوقدانان دانشمند و قلم بدست بر رشته تحریر در آورده شده اند، را در یک مجموعه برای خواننده گان و علاقمندان مسلک حقوق و کتاب تقدیم میدارد. مقالات این کتاب دیجیتالی بمناسبت دهم دسامبر، در صفحه اختصاصی سایت انترنی حقوق به نشر رسیده اند.

مقالات این کتاب که به زبانهای دری و پشتو تحریر یافته اند، هرکدام یک بخشی از محتوا، مبانی حقوق بشر و کنوانسیونها و سائر اسناد بین المللی مرتبط به آن را به توضیح گرفته معضلات و پیچیده گیهای تطبیق حقوق بشر در افغانستان و جهان را به توضیح و نقد گرفته اند.

این کتاب به همت و زحمات محترم تمیم ابوی، مسئول سایت انجمن حقوقدانان افغان در اروپا با قطع، صحافت و تزئین عالی ترتیب و بشکل دیجیتالی آماده گردیده است.

هیأت تحریر انجمن حقوقدانان افغان در اروپا بدین وسیله از زحمت کشی و ابتکارات تزئینی محترم تمیم ابوی در آماده کردن این کتاب پر ارزش مسلکی اظهار سپاس و قدردانی مینماید.

ما ارزمندیم تا رهبری انجمن حقوقدانان افغان در اروپا با عرضه این کتاب برای هم مسلکان عزیز، علاقمندان کتاب و محصولات جوان عرصه حقوق مصدر خدمتی گردیده باشد.

با احترام

هیأت تحریر سایت انجمن حقوقدانان افغان در اروپا

۲ می ۲۰۲۰ ترسائی



ما و منشور حقوق بشر

دفاع از :

صلح ، آزادی ، مساوات ، عدالت و توسعه

قبل از پرداختن به اصل موضوع بحث ، بسیار ضرور است تا به این سوال پاسخ روشن ارائه نمائیم که :

چرا تجلیل و تبجیل از روز جهانی حقوق بشر برای افغانان و افغانستان اهمیت حیاتی دارد ؟
جواب مشخص و موجز این است که :

هست و بود افغانستان و سرنوشت افغانان در گرو چگونگی پرداختن بحث با سه موضوع زیر قرار دارد :

- صلح و امنیت

- عدالت

- توسعه و ترقی

در واقع هر سه موضوع با هم مرتبط و ملزوم همدیگر اند و اعلامیه جهانی حقوق بشر منشور حقوق بشر که با تصویب میثاقها و اسناد ناشی از ان ، بحیث منشور حقوق بشر شناخته میشود ، راه های حل اساسی و جهانشول را مطرح مینماید که در حل و فصل مسایل و مصایب افغانان و افغانستان رهگشا میباشد .

اگر قبل از سال (۱۹۴۸ م) موضوعات بالا موارد بحیث های سیاسی و فرهنگی مطرح بودند ، امروز بمتابه نورمهای حقوق بین المللی از طرف اکثریت قریب به اتفاق کشور های جهان برسمیت شناخته شده و با تسجیل در قوانین داخلی الزام آور میباشد .

در احوالیکه افغانستان اماج ذهنیت تکفیری و تلاش گسترده بخاطر انفاذ " شریعت من دراوردی" گروههای افراطی دهشت افکن میباشد ، چنگ زدن به منشور حقوق بشر راه را به حاکمیت قانون باز مینماید که فقدان ان یکی از عوامل اساسی مصیبت جاری در کشور میباشد .

مصیبت افغانستان ، داستان غم انگیز نقض مستدام حقوق بشر میباشد که با شدت تداوم دارد و کشور ما به بزرگترین قربانی حقوق بشر و قبرستان ارزشهای آن مبدل ساخته شده است .

پیامد هولناک این فاجعه حقوق بشری، محروم شدن افغانان از حقوق اساسی زندگی و منجمله حق حیات و کشور شان از حق گذار بشاهراه صلح و ترقی میباشد .

موارد اسفبار فوق ، دادخواهی بخاطر حقوق اساسی مردم و احیای حق حاکمیت ملی در دستور کار قرارداد که مبین مبرمیت دفاع از منشور حقوق بشر و تبجیل و تجلیل از روز جهانی حقوق بشریت میباشد .

متأسفانه طی این هفتاد و یک سال ، استفاده ابزاری از اعلامیه جهانی حقوق بشر و برخورد ایدئولوژیک با آن بخاطر مقاصد اهداف سیاست خارجی ، باعث گردیده تا اصول زرین مندرج در منشور حقوق بشر ، تحت الشُّعاع اعمال ناقضان داخلی و بین المللی آن قرار گیرد و این واقعیت تلخ ضرورت تفکیک و مرز میان اصول و ناقضان ارزشها را مبرهن میسازد .

اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب سال (۱۹۴۸ م) سازمان ملل متحد در واقع محصول مبارزات قرون و اعصار ابنای بشر در راستای حقوق انسانی و دفاع از کرامت انسانی میباشد .

در اعلامیه جهانی حقوق بشر حفظ کرامت انسانی در راستای حق زندگی ، آزادی ، برابری ، برادری ، مساوات ، عدالت ، آزادی وجدان ، دین و اندیشه بحساب حق ذاتی انسان ، بدون هر نوع تبعیض و تمایز ، مسجل گردیده است که تکمیل آن در وجود میثاقها و اسناد بعدی بمثابه منشور حقوق بشر با تاریخ ، ارزشهای فرهنگی و دین و آیین مردمان شرق ، حوزه تمدنی و کشور کهن و باستانی ما ، همخوانی دارد .

سیر حوادث چند قرن اخیر در انگلستان و اسناد ذیقیمت تاریخی منجمله اعلامیه استقلال امریکا (۱۷۷۶ م) ، اعلامیه حقوق شهروندان در فرانسه (اگست ۱۷۸۹ م) ، تاسیس جامعه ملل (۱۹۱۹ م) و تاسیس سازمان ملل متحد و انفاذ منشور آن ، پیش زمینه های تدوین و تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر میباشد .

در سالهای بعدی تصویب کنوانسیونها و میثاقهای معتبر جهانی و بویژه میثاق جهانی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق جهانی حقوق اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶ م) و اسناد پر ارزش بعدی ، معرف معیار های حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه در حقوق بین المللی معاصر میباشد .

پرسش مبرم کنونی این است که :

چگونه در موجودیت چنین منشور ذیقیمت حقوق بشر و معیار های نجات بخش حقوقی ، جامعه بشری ، طی این هفتاد و یک سال در مسیر تحقق آن ناکام اند ؟

عامل اساسی ناکامی در عدم ناکارایی سازمان ملل متحد نهفته است که سکاندار اصلی آن ، اعضای دائمی شورای امنیت آن سازمان میباشد که متأسفانه در جمع ناقضان موازین منشور حقوق بشر قرار دارند ، کافی متذکر شویم که طی نیم قرن (۷۷) بار قطعنامه شورای امنیت در مورد محکومیت اسرائیل ، ویتو گردیده است .

ایالات متحده امریکا بمثابه بزرگترین امپراطوری جهان همین اکنون در (۶۶) کشور جهان زندانهای مخفی دارد .

امروز خطرات محیط زیست بالاتر از خطر اتمی محاسبه میگردد و سه کشور بزرگ عضو شورای امنیت (ایالات متحده امریکا ، فدراتیف روسیه و چین) که در خرابی محیط زیست سهم بالا دارند ، از عضویت درین کنوانسیون اجتناب مینمایند .

نابرابری سونامی مدهشی است است که موجودیت جامعه بشری را تهدید و عامل بسیاری از مصایب بشریت میباشد که متأسفانه سیر صعودی دارد که این ارقام جانکاه مبین آن میباشد :

(۴۳) فیصد زمین در جهان ، فقط در اختیار یک فیصد تعلق دارد و نود فیصد نفوس جهان ، فقط (۱۷) فیصد زمین را در اختیار دارد . یک فیصد نفوس جهان ، (۸۲) فیصد ثروت را تصاحب نموده است و تنها هشت میلیارد در برابر به نیم نفوس جهان ثروت دارند و فقط پانزده کشور بزرگ صنعتی ، (۷۵) فیصد ثروت جهان را در اختیار دارند .

در افغانستان آفت جنگ و فقدان دولت مقتدر و حاکمیت قانون باعث گردیده که يك اقلیت منفور غاصب و چپاولگر به قیمت تباهی اکثریت مردم ، " گنج های قارونی " را تصاحب و سه اکثریت بزرگ :

- زنان
- جوانان
- فقیران

را با طاعون فقر به نابودی بکشانند . پیامد این غارتگری و وحشتناک نابودی والاترین ارزشهای حقوق بشری و دولت فساد ، موبوکرسی و کلیپتوکرسی (بجای دیموکرسی) در کشور است . با کمال تأسف ، موارد فوق در افغانستان حالت خوفناک " نقض مستدام حقوق بشر " (continuing human right violation) را مستولی ساخته است . دوام جنگ خانمانسوز ، حملات انتحاری ، انفجار ، ترور ، بمبارد های شبانه ، کشتار اهالی ملکی و حمله بر تأسیسات ملکی موسسات خیریه خارجی و ... از وقوع روزمره جرایم هولناک خبر میدهند که مطابق به احکام میثاقهای جهانی و منجمله کنوانسیونهای چهارگانه ژینو :

- جنایت جنگی
- جنایت علیه بشریت
- جنایت ضد بشری

ردیف بندی گردیده اند و :

- دولت
- قوای نظامی ناتو و امریکا
- طالبان و سایر گروه مسلح دهشت افکن

هر کدام و البته با تفاوت ها در رابطه ملزم و مقصر میباشند . " فرهنگ " معافیت و عدم محاکمه مجرمان گوشه دیگر از تداوم تراژیدی افغانستان است و تا کنون در هیچ مورد نظامیان خارجی متهم به جرایم جنگی محاکمه نشده اند و به تقاضای محکمه بین المللی جزایی ، دولت امریکا پاسخ مثبت نمیدهد . دلایل فروان در مورد " نقض مستدام حقوق بشر " و " فاجعه حقوق بشر " در افغانستان وجود دارد و شاید " پروژه " ساختن حقوق بشر و استفاده ابزاری سیاسی و انجویی از عوامل اساسی باشد که نسبت عدم دستاورد مشهود ، مردم نسبت به منشور نجات بخش حقوق بشر بی باور گردند . احترام بحقوق بشر (Respect for human rights) بمثابه يك اصل اساسی ، زمانی در جامعه ریشه میگیرد که مدعیان خود ، مثال در زمینه باشند و در همچو حالت ، اصل کلتور حقوق بشر (Culture of human rights) میتواند در جامعه تعمیم یابد . بدون شك تحقق ارزشهای متعالی و جهانشول منشور حقوق بشر ، فقط و فقط در پرتو حاکمیت قانون در مقیاس ملی و جهانی پیوند اساسی دارد و در افغانستان که پاشنه اشیل آن ، فقدان دولت مقتدر ملی قانون محور و عدالت گستر می باشد ، تطبیق معیار های مطلوب به يك سراب مبدل گردیده است .

در احوالیکه صحبت از صلح و مصالحه مطرح است ، باید پاسداران صلح واقعی و دوامدار، از اصل اصالت و برتری قانون و رعایت ارزشهای والای منشور حقوق بشر که در فصل دوم قانون اساسی نافذ نیز تسجیل یافته است ، دفاع نمایند .

انجمن حقوقدانان افغان در اروپا بخاطر تبجیل شایسته ازین از روز جهانی حقوق بشر، در سایت حقوق (<http://hoqooq.eu>) بخش ویژه پی را گشوده و به همین مناسبت مقالات اختصاصی و ارزشمند حقوقدانان و دانشمندان گرامی را به نشر میرساند و در آتیه ارزومندیم انرا بحیث جزوه جداگانه منتشر نماییم .

با حرمت

شورای رهبری انجمن
میر عبدالواحد سادات رئیس انجمن





نوشته از ع. بصیر دهنزاد

حقوق بشر و مفاهیم هویت، زبان و امنیت در افغانستان

امروز 10 دسامبر روز تجلیل از روز جهانی حقوق بشر و بزرگداشت از اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب 1948 سازمان ملل متحد است.

در صبحگاهان آرام امروز یکشنبه که برف میبارید، چشمانم بر دانه های برف خیره بود که رقصیده و چرخیده بسوی زمین میآمدند و ورود روز های سرد زمستان را هوشدار میدادند. سکوت در روح و روان مرا یکبار دیگر به روز های خوش جوانی و گذشته های آرام آن دوران برد و حوس و حسرت آن روز های آرام و بدون جنگ در شهری که در آن زاده شدم ، به جوانی رسیدم ، در وجودم زنده شدند. ولی جنگ لعنتی که قریب به 20 زندگی ام به به انبوه محرومیت ها گذشت و در یک لحظه خاطرات بد و خونین آن در ذهنم یکبار دیگر تداعی گردید که در آنروز ها شهرکابل با باران راکت های کور سکر، بم گذاریها در محلات مزدحم شهر و اصابت راکت در مارکیت ها ، و هم زمانی جنگ های وحشناک کابل و اکنون حملات وحشیان با بم های انتحاری که چگونه حق زنده گی هم وطنان ما از آنها گرفته میشود و هنوز این حق با بیرحمانه ترین شیوه های که در تاریخ بشر تکرار نگریده اند ، تلف میگردد و اتلاف آنرا هنوز پایانی نیست.

واژه های حق زنده گی ، حق آزادی و حق و امنیت شخصی سه مفاهیم برجسته و اساسی اند که در سرخط اعلامیه جهانی حقوق بشر تذکر یافته اند. اگر اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب 1948 ملل متحد را به تحلیل گیریم چند مفهوم دیگری اند که این سه واژه یا مفاهیم اصلی را تکمیل و آنها را در فرعیات به توضیح میگیرند. این مفاهیم عبارت اند از "

حق یکسان بحیث اساس آزادی، عدالت و صلح که در تقابل با تحقیر حقوق، ترس و ارعاب و اعمال وحشیانه قرار میگیرند.

اساس عدالت مربوط میشود به حمایت مفاهیم بالا بر مبنای اجراً یا تطبیق بدون استثنای و یکسان قانون بالای افراد اجتماع. تطبیق بلا انحراف همه مفاهیم بالا مربوط میشوند به تعلیم و تربیت اجتماع مبنی بر رعایت، احترام این حقوق و آزادیها.

وقتی من متن اعلامیه جهانی حقوق بشر را یکبار دیگر از نظر گذشتاندم، همین خلاصه را از آن برداشت نمودم و اکنون با شما خواننده گرامی پیشکش نمودم

من در گذشته ها مقالات را پیرامون حقوق بشر و روز جهانی حقوق بشر نوشته و به نشر رسانیده ام ولی امروز میخواهم جرئت نمایم که این حقوق را در یک بیان ساده با مفاهیم حق داشتن هویت، زبان، مذهب و فرهنگ و دیگر داشته های پر ارزش اجتماعی در کشور با کثرت قوم ها، زبان ها و سایر ارزش های کلتوری و فرهنگی ارتباط داده روی آن مکثی نمایم.

در این سالهای اخیر دیگر زیاد گفته شده است که حقوق بشر در کشور با شدید ترین شیوه آن پایمال و تلف میگردد و عمداً، گستاخانه و با پرروئی مورد تمسخر قرار داده میشوند. در شرایط موجود ممکن صد ها نهاد، حلقه و سازمانهای سیاسی و اجتماعی اند که گوئی بالای صندوق ایستاده و اعلام موجودیت نموده اند که در این صندوق همین حقوق بشر قفل شده است و مانند صندوق سحر و جادو برخ دیگران کشیده میشود و از برگشت آن در آینده ها به جامعه افغانستان بشارت داده میشود. بیگانه از واقعیت نیست که متأسفانه موجودیت صد ها نهاد و شعار های حقوق بشر بالای شانه های مردم مظلوم گرانی می کند و ملت از آنها " می غمد". عکس العمل های رسمی و سمبولیک نهاد های حقوق بشر در برابر خشن ترین حوادث ضد بشری و نقض حقوق بشر برای جامعه افغانی ما دیگر خسته کننده به نظر میخورند.

اصل موضوع تحریر این مقاله در آن است که ما برای خود و بخاطر خود و بالای خود چگونه میتوانیم در پذیرش، رعایت و احترام و مفاهیم حقوق بشر در ملت واحد خود و جامعه با کثرت قوم، مذهب، زبان و کلتور ادای مسئولیت ملی و وطنی نمائیم و همچنان تعلیم و تربیت آنرا جز کرکتر اجتماعی خویش قرار دهیم.

قوم:

افغانستان کشوریست با کثرت قومی. هر قومی در این کشور حق زنده گی دارد. تاریخ آن، از موجودیت تا انکشاف و تکامل آن به حیث یک کتله بزرگ و در یک خطه معین، یک واقعیت انکار ناپذیر جامعه افغانی ماست. ایجاد سرحدات نتیجه اهداف سیاسی غیر مشروع شاهان قدرت و توسعه طلب بوده که قوم ها را در مقطع های مختلف تاریخی از هم جدا ساخته اند. در نتیجه جدائی این اقوام هر کدام با روان اجتماعی همان کشور خویش رلا وفق داده و دیگر مردمان دو کشور با خصوصیات روان اجتماعی متفاوت خود و اتنیک خویش را شکل داده اند. واقعیت دیگر تاریخ تکامل بشر مهاجرت های طبعی بوده که گروه های کوچک انسانی در طول تاریخ به سیر دریا ها، دره ها و مناطق سبز و حاصلخیز مهاجرت نموده و در یک خطه مطلوب متوطن گردیده اند که در سیر زمان به مجامع بزرگتر مانند قوم تشکل و تکامل یافته اند.

در سالهای اخیر تعداد از افراد در برآمد های سیاسی از این واقعیت های عینی و مبتنی بر دیدگاه های سیاسی، تنگ نظرانه و سمپاتی با و انتی پتی با دستگاه حاکمه انکار میکنند و یکی دیگری را به مهاجر و غیر افغان توصیف میکنند.

مفاهیم حقوق بشر و توضیح حقوق آن این مسأله را مدلل میسازد که هر قومی از ساکنان کشور بحیث ساکنان اصیل در طول در طول یک تاریخ معین در خطه های مختلف افغانستان زنده گی نموده اند. آنان بدون استثنا و تمایز حق زنده گی یکسان را داشته و حق انکشاف متوازن و بهره مند شدن از تمام نعمات مادی جامعه افغانی ما را دارا هستند.

در کشور با کثرت اقوام نمیتواند موضوع اکثریت ها و اقلیت ها مطرح باشند و نه باید با ارقام و آمار هنوز نا تثبیت شده، تثبیت هویت نمود و هویت تاریخی دیگران را مورد سوال قرار داد. برخورد مسئولانه با مسأله جامعه کثیر القومی افغانستان باز هم ما را بر یک اصل مهم اعلامیه جهانی حقوق بشر بر میگرداند و آن مربوط میشود به " تعلیم و تربیت اجتماع مبنی بر رعایت و احترام این حقوق و آزادیهای بشری".

در اینجا هدف در آن است که هر قوم و گروه اتنیکی جامعه افغانی ما حق دارد با حفظ هویت قومی اش به موجودیت، اصل تاریخی و هویت اقوام دیگر احترام نموده و آنرا بحیث یک حقوق مشروع بداند. نباید یک اصل عمده را در این موضوع با اهمیت نا دیده گرفت که هر قومی بخشی انکار باپذیر از یک ملت واحد اند که در سرزمین مشترک زنده گی میکنند و باید به موجودیت اقوام و روان اجتماعی آنان احترام گذاشت و به حق داشتن به هویت قومی در وجود یک هویت ملی اعتراف نمود و آنرا جز افتخارات ملی دانست. یکی از مباحث مورد جرو بحث های بعضاً به ابتدال کشانیده شده موضوع مهاجرت های اجباری و انتقال از یک محله به محلات دیگرکشور در دوران های گذشته میباشد. در این مورد حقوق بشر حکم مینماید هر شخصی که در یک محل یا خطه تولد یافته، پدر و پدرکلانش باشند همان محل باشند، پرورده همان محل و باشند اصلی آن بوده غیر قبل انتقال تلقی میگردند. زیرا این فرد جسماً و رواناً با خصوصیات جغرافیائی، عرف و سنن و خلاصه با روان اجتماعی همان محل گره خورده است.

زبان

هر گروه اتنیکی در یک خطه معین دارای زبان اند که با آن نه تنها داد و ستد و تأمین روابط اجتماعی میکنند بلکه با زبان معین تبادل احساس میکنند و همچنان احساس یکدیگر را به ساده گی درک میکنند. زبان هم یک پدیده تاریخی است. هیچ زبانی را بدون قدامت تاریخی که به هزاران سال میرسد، نمیتوان جستجو نمود. زبان جز هویت قومی و اتنیکی است که نظریه محلات یک خطه با لهجه و دیالکت های متفاوت شکل گرفته است. احترام به داشتن و حفظ زبان که فرد در آن پرورش یافته است، انکشاف زبان و سچہ نگهداشتن زبان یک حق طبعی و حق بشری است.

تعلیم و تربیت اجتماع مبنی بر رعایت و احترام به این حق بشری حکم مینماید که هر گروه اتنیکی که دارای یک زبان معین اند، حق انکشاف و سچہ ساختن زبان خویش را دارند. ولی باید تذکر داد که تغیر در واژه های زبانی و انتخاب نام و تعریف یک زبان نباید موضوع جریبحث های مبنی بر اهداف سیاسی بوده، بل در نتیجه تحقیقات و کاوش های دانشمندان بخش ادبیات و فرهنگ، سیمینارها و کنفرانس های علمی-ادبی در سطح مجامع علمی و اکادمیک صورت گیرد. تجارب مربوط به به بحث کشانیدن روی کاربرد واژه ها و یا انتخاب نام و تعریف زبانها روی اهداف سیاسی نا مشروع و بعضاً در تقابل با مفاهیم ملت واحد، منافع ملی، غرور ملی میتوانند قرار گیرند.

مذهب

جامعه افغانی ما جامعه با مذاهب مختلف نیر دارای مشخصه خاصی اند. مذهب برای هر شخصی معنویت زندگی است که جز روان اجتماعی شناخته میشود. داشتن مذهب و آزادی ادای مناسک مذهبی نه تنها یک حق بشری است بل در قانون اساسی کشور رسماً مسجل گردیده است. تعلیم و تربیه اجتماعی مبنی بر اصل پذیرفتن جامعه کثیر المذهبی ما و حق داشتن عقیده مذهبی و پذیرفتن آن بحیث یک واقعیت عینی جامعه حکم مینماید که هیچ مذهبی را نباید صرفاً از دیدگاه عقیده مذهبی خود مورد نقد و محکومیت قرار داد. عقیده مذهبی در تاریخ بشری عمیق ترین احساس معنویت برای یک انسان است که ارزش، هویت و دیدگاه نسبت به جامعه را برای یک فرد مذهبی تعیین میکند. حق داشتن عقیده مذهبی و احترام به حق داشتن یک مذهب برای افراد دیگر جامعه اصول پائنه ئی حقوق بشری را تشکیل میدهد.

من از نتیجه گیری های مباحثات و مناظرات روی مسایل مبنی بر هویت قومی، زبانی و مذهبی در وسایل رسانه ئی و انترنتی به چند نکته نظر های رسیده ام که خود را بدان متکی و معتقد میدانم:

- در جامعه افغانی با کثرت اقوام موضوع اقلیت و اکثریت نمیتواند بشکلی مورد بحث و ارزیابی قرار گیرد که اصل حقوق، عدالت و آزادی های بشری را برای اقوام دیگر ساکن در کشور مورد تحدید و تهدید قرار داده اصل ایده ملت واحد، هویت ملی و منافع ملی و معیار های وطنپرستی را زیر سوال قرار داد.

- جامعه افغانی ما جامعه کثیر القومی است. هر قومی در یک روند تاریخی و در یک خطه تاریخی شکل گرفته و رشد تکامل نموده است. هر فردی جامعه افغانی ما حق دارد به داشته ها و ارزش های قوم که در آن تولد و پرورش یافته است ، افتخار نماید و به عین حق دیگران نیز احترام گذارد.

- هر قومی در افغانستان ریشه و منشه تاریخی دارد. هر فرد کشور باید قوم های کشور را از ریشه تاریخی ، آن در خطه که در آن انکشاف نموده ، ارزیابی نماید.

- زبان های مختلفه افغانستان در یک روند طولانی تاریخ رشد و تکامل یافته اند. مردمان هر زبان حق دارند زبان خویش را انکشاف دهند و در سچه سازی آن همت گمارند و این حق را برای تمام زبان های دیگر نیز قایل و بدان احترام گذارند.

- تغیر و تعویض واژه ها در یک زبان و یا تغیر نام و صفت یک زبان صرفاً از طریق سمینار ها و کنفرانس های علمی- ادبی در مجامع علمی و اکادمیک و توسط دانشمندان رشته صورت گیرد.

- انتخاب واژه های اصلی در یک زبان در اسناد رسمی مورد استفاده قرار دارند ، باید مجاز و عاری از اجبار و حساسیت ها باشد.

- هر قومی از اقوام کشور حق دارد به سنن و عنعنات پسندیده خویش افتخار نماید ولی رعایت آنرا بر اقوام دیگر از دید اجبار نبیند.

- هویت مبنی بر قوم، زبان ، مذهب و فرهنگ و رسوم و عنعنات پسندیده شان باید بحیث داشته های پر افتخار ملی و هویت ملی کشور تلقی و بدان احترام و افتخار گردد.

پایان

مقالات قبلی نویسنده در ارتباط با حقوق بشر |

1- حقوق بشر و جرائم حذف فیزیکی (قتل های سیاسی) بدون پروسه عدلی و قضائی، مارچ 2013

2- روز جهانی حقوق بشر "تجلیل از یک روز زیبا" دسامبر 2013

3- از زدلدلزار بر تعفن خصوصتهای اتنیکي-زبانی تاحقوق مشروع بشری-اجتماعی دریک روند ملت سازی مدرن، جنوری ۲۰۱۴



حقوقدان عید محمد عزیز پور

حق آزادی بیان در اعلامیه جهانی حقوقی بشر

در جامعه که ما در آن رشد یافته و تربیه شده ایم، چیزی که بیشتر درباره بیان می‌شنویم با واژه «نه» است:

مانند چیزی درین یا آن باره نگو که بد است، عقیده ات را بیان نکن که دیگران آزرده می شوند؛ ازین یا از آن انتقاد نکن که مردم بد می گویند؛ به شاخه های بلند دست نزن که برایت میسر نیست؛ پایت را از گلیمت دراز تر نگذار؛ خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت باش! و غیره. اینها نمونه های اند که جلو فکر و اندیشه را می گیرند، زیرا اصل بر این است که «هرکس شوله اش را بخورد و پرده اش را بکند» و بس.

آیا این طرز فکر برای آزادی بیان و آزاداندیشی بشر زیانبار نیست؟ من به این باور هستم که چنین طرز فکر برای پویایی اندیشه و جویا شدن حقیقت زیان آور است و فکر و اندیشه افراد را به فساد و رکود عادت می دهد. ما اینقدر به این نه، نه ها و رکود فکری عادت کرده ایم که حتا هزاران کیلومتر دورتر از کشور خویش، باوجودی که آزادی کامل در بیان فکر خود داریم، بازهم احتیاط و خودسانسوری می کنیم تا کسی از ما خفه نشود. فشار اجتماعی را که هنوز هم از زادبوم خویش متحمل می شود زیاد است.

ولی، آزادی بیان چیست؟ آیا انسان حق دارد عقیده و نگر خویش را آزادانه بیان کند؟ آیا حد و مرزی برای آزادی بیان وجود دارد؟ درونمایه حق آزادی بیان چیست؟ درین نوشته کوشش میکنم حق آزادی بیان را به گونه فشرده و همه فهم، روشن سازم. آنچه خودم به آن باور دارم، آزادی بیان بر اساس ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر است. حق آزادی بیان حق فطری، بنیادین، جداناگذیر و انکارناپذیر بشر است که کم از کم در گفتار هیچکس منکر آن نیست.

انسان یک موجود اجتماعی، گویا، هوشمند و ناطق است که در یک همبودگاه انسانی زندگی می کند، سخن گفتن و بیان دیدگاه برای انسان یک موضوع فطری و سرشتی است. انسان نمی تواند خاموش و ساکت باشد، حال اینکه گویا و ناطق آفریده شده است. پس، برای بیان دیدگاه خویش باید آزاد باشد. همبودگاه انسان به این مفهوم است که انسانها در آن باهم زندگی می کنند، باهم کار می کنند و باهم رابطه ها و پیوندها، گفتمان ها و گفتارهای اجتماعی دارند. زندگی اجتماعی ایجاب می کند تا نظم و ترتیبی در آن برقرار باشد. برقراری نظم و ترتیب باعث پایداری و استواری همبودگاه شده و از هرج و مرج و

گدودی جلوگیری می کند و منطق و بیان افراد می تواند به فهم و درک دیدگاه ها کمک کند و به نظم اجتماعی انسجام بیشتر دهد.

وقتی آزادی بیان موجود نباشد، راه برای استبداد و فساد اجتماعی هموار میشود، چون کسی نمی تواند فکر و نظر و دیدگاه خویش را درباره امور زندگی بیان کند، از ستم و استبداد انتقاد کرده، فساد و بیداد را روشن سازد و در جهت بهبود وضعیت اجتماعی عقیده و فکرش را بیان کند. از همین روست که در جهان امروز حق آزادی بیان به سرنام یک حق فطری، بنیادین و جداناگذیر برای هر کس شناخته شده است.

و بازهم، چون در یک جامعه انسانهای مختلف با منافع مختلف زندگی می کنند، می توانند دارای دیدگاه ها و بینش های مختلف باشند که باید فرصت بیان و ظهور را پیدا کنند. همین بینش ها و دیدگاه ها است که جامعه را دایم در حال دگرگونی و تغییر و رشد نگاه میدارد

امروز تمام کشورها حق آزادی بیان را به سرنام یک حق طبیعی و جداناپذیر برای بشر پذیرفته اند. این همان چیزی است که در ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر بیان شده است. حق آزادی بیان در بسی پیماننامه های بین المللی درباره حقوق بشر که پسانتر از پذیرش اعلامیه جهانی تصویب شده اند، تسجیل و تثبیت شده است که برای رعایت فشرده این نوشته به ذکر نام آنها نمی پردازم.

ویژگی آنچه که درین ماده بیان شده است این است که بر خلاف پیماننامه های بین لملی دیگر، در ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر هیچ محدودیتی برای آزادی بیان ذکر نشده است.

در ماده ۱۹ گفته شده است که هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد؛ این حق شامل داشتن عقاید خود بدون مداخله، شامل جستجو کردن، بدست آوردن و انتشار دادن اطلاع ها و افکار با تمام وسایل ممکن و بدون محدودیت است.

به عبارت ساده این حق به این معناست که هر فرد در جامعه، بدون در نظر داشت اینکه مرد است یا زن، جوان است یا پیر، توانگر است یا بینوا، خداپاوار است یا بی دین، سرور است یا چاکر و یا هرگونه دلیل دیگر، بدون هیچگونه محدودیت و مداخله، بدون هیچگونه ترس و بیم، حق دارد عقیده و دیدگاهش را درباره هر پرسمان و مسأله بیان کند. هر فرد حق دارد بدون مداخله و مزاحمت درباره هر موضوعی به جستجو و پژوهش پردازد، و آن را به دسترس دیگران نیز قرار دهد.

بیان اندیشه و اظهار عقیده یکی از ارزش های بس مهم و از دستاورد های بس بزرگ در جامعه انسانی است. انسان بنا بر سرشت اجتماعی خویش با آن نیاز دایمی دارد. یک فرد در همبودگاه یا جامعه انسانی نمی تواند بدون تحقیق، پژوهش، سخن گفتن و اظهار عقیده درباره شی ها و پدیده های که پیرامون ما اند بی تفاوت باشد؛ بدون کنجکاوی درباره چند و چون پدیده ها، انسان نمی تواند آنها را بشناسد و بدون شناخت آن نمی تواند از آن بهره گیری کند.

جامعه که در آن حق آزادی بیان وجود نداشته باشد، به یک جامعه ایستا، واپسگرا و خرافه پرست تبدیل خواهد شد.

حق آزادی بیان یک نیاز طبیعی است و به ویژه به آن انسانهای که در عمل افراد پیش رو جامعه اند و در راه یافتن حقیقت رنج ها و زحمت ها می کشند، اهمیت حیاتی دارد. نه تنها آن، بلکه هر فرد حق دارد آنچه را میداند در اختیار و آگاهی دیگران بگذارد. بسیاری انسانها جستجو و پژوهش می کنند تا درست را از نادرست و حقیقت را از باطل باز شناسند؛ در بحث، در بازشناسی و در واکاوی پرسمان ها و جستارهای اجتماعی سهیم باشند و فکر و اندیشه خویش را بیان کنند. حق آزادی بیان حکم می کند که هیچ فردی را نمی توان از داشتن این حق محروم کرد.

ما نه تنها برای رسانیدن پیام خویش به دیگران ضرورت داریم، بلکه برای اندیشه پرداززی و بیان فکر همیشه و در همه جا، به آگاهی های دیگران نیز محتاج هستیم. ما از همدیگر می آموزیم. ما همچنان به

عنوان یک موجود اجتماعی به کمک دیگران نیاز داریم. ما احتیاج داریم ببینیم دیگران چه کرده اند. ما به کمک گفتار و بیان فکر، خویش می توانیم چیزی را به دیگران باورمند کنیم. ما حق داریم به چیزی شک بیاوریم هرچند که آن شک از دیدگاه دینی ممنوع باشد. برای آزادی بیان حتا بودن مقوله های مانند «مقدسات دینی» و «آداب پسندیده» نمی تواند حد و مرز باشد. در کشور ما افغانستان استفاده از مقوله های «مقدسات دینی» و «آداب پسندیده» فقط برای بستن دهان انتقادگران استفاده می شود. در حالیکه حق آزادی بیان، اعلان میکند که درباره تمام مساله ها و پرسمان های زندگی می توان بدون محدودیت اظهار نظر کرد.

ما حق داریم چیزی را بتوانیم رد کنیم و نپذیریم. اینها همه پاره ها یا عنصرهای حق آزادی بیان است. ما حق داریم شک و تردید و ناباوری خویش را درباره شی ها و پدیده ها با دیگران در میان بگذاریم. تمام اینها که گفتم شامل آزادی بیان میشود.

البته با استفاده از آزادی بیان نباید یاهه گویی کرد و به کس تهمت بست. آنانی که در راه حقیقت می روند در گفتار و بیان خویش همیشه از خرد، منطق و دانش بهره می جویند و بر اساس آن دیدگاه خویش را بیان می دارند.

آزادی بیان می توان جامعه را به سوی روشنایی، خرافات زدایی و انسانگرایی سوق دهد. آزادی بیان می تواند باعث رشد دیگراندیشی در هموندان جامعه شود و همبودگاه ما را به سوی مداراگرایی و همدیگرپذیری رهنمایی کند. حق آزادی بیان به هرکس حق داده است تا به بیان اندیشه و فکرش پردازد.

از آزادی بیان کسانی می هراسند که منفعت های خویش را در نبود آزادی بیان تامین می کنند. در یک جامعه پسمانده اغلب روحانیون تندرو و سیاستمداران فسادپیشه از سرسخت ترین مردمان ضد آزادی بیان اند. روحانیون اظهار نظر در باره دین را مخصوص خویش می دانند و هرگونه دیدگاه دیگر را که با خوانش و تحلیل خود شان از دین ناسازگار باشد، مردود می شمردند و دارنده چنین دیدگاه را مرتد و واجب القتل می دانند.

درین زمینه می توان شفیع عیار را مثال آورد که بارها از سوی روحانیون تندرو و گزافه گو مرتد و واجب القتل اعلان شده است، چون شفیع عیار تلاش می کند دیدگاه انسان دوستانه را درباره دین ارایه کند. از آنجاییکه روحانیون جامعه از زاویه های تاریک گذشته به دین می نگرند و منفعت های دنیایی خویش را در دگم های دینی می بینند و از سوی دیگر در دایمی بودن احکام پارینه و پوسیده باور دارند. هرگونه عقیده که به عقیده آنان ناسازگار باشد، بدعت قلمداد کرده و به آن به جنگ می خیزند، و دارنده هرعقیده مخالف خویش را بی درنگ به ارتداد متهم کرده و بی رحمانه به مرگ محکوم می کنند. از همین سبب است که در کشورهای که در آن روحانیان قدرتمند اند، آزادی بیان وجود ندارد، چون کسی جرأت بیان عقیده اش را ندارد و پیامدش هم این است که آن کشورها از لحاظ عقیدتی از پسمانده ترین، ایستاترین و خرافاتی ترین کشور های دنیا اند.

این طرز دید درباره سیاستمداران که قدرت دولتی را انحصار می کنند نیز صدق می کند. این سیاستمداران احساس مسوولیت در برابر مردم و کشور خویش را به پیشیزی ارزش نمی دهند، ازین رو هیچگونه انتقاد از نظام را بر نمیتابند و تداوم قدرت را به هر وسیله که باشد نگه میدارند.

باید گفت که این وظیفه دولت است که برای هرکس آزادی بیان را تضمین کند تا هرکس حق داشته باشد اندیشه و فکرش را بیان کند و هیچکس را نباید مجبور کرد که به طرز دیگر فکر کند.

البته آزادی بیان از آزادی عمل فرق دارد. دعوت به قتل و کشتار دیگراندیشان را نمی تواند آزادی بیان باشد، چیزی که دکانداران دین و سیاستمداران همپیمان شان در عمل انجام میدهند. یکی از شرطهای مهم تامین حق آزادی بیان جدا بودن دین از دولت است.

آزادی بیان، دعوت به خشونت و کشتار نیست، بلکه بیان دیدگاهها، فکرها و اندیشه ها دربارهٔ پرسمان ها و مساله های اجتماعی با کمک سخن، قلم و گفتار است.

آزادی بیان شرط بسیار مهم در زندگی اجتماعی در یک حکومت مردمسالار بوده و یکی از ستونهای بنیادین مردمسالاری است. هر دولت مردمسالار باید با تمام نیرو چاره اندیشی کند که شهروندانش بدون هرگونه محدودیت فکر، دیدگاه و اندیشه خود را بیان کنند.

در افغانستان اگرچه آزادی بیان، به شرط رعایت احترام به «مقدسات دینی» و «آداب پسندیده» مردم، به صورت نسبی تا کنون وجود دارد اما این وضع هم بسیار شکننده است. بسیاری نویسندگان پیش ازینکه نوشته ای را نشر کنند یا سخنی را بیان کنند، دست به خودسانسوری می زنند تا مورد خشم دژخیمان آزادی بیان قرار نگیرند.

ولی آزادی بیان محدودیت های هم دارد:

به گونه مثال: نمی توان به نام آزادی بیان نفرت افگنی کرد، یا چیزهای دروغین انتشار کرد، یا دعوت به خشونت کرد، یا به کسی تهمت بست و غیره.





محترم عبدالاحمد فیض

نقض شبه‌کامل پیمان روم و گسترش تضعیف حقوق بشر!

دهه‌ها بعد از تصویب میثاق بین‌المللی حقوق بشر در دهم دسامبر (۱۹۴۸) و کنوانسیون‌های مرتبط یعنی میثاق حقوق مدنی و سیاسی و میثاق حقوق اجتماعی و اقتصادی مصوب شانزدهم دسامبر (۱۹۶۶) که به کرکترآرمانی اعلامیه سی ماده‌ی حقوق بشر خاتمه داده و مجموع مفاد میثاق مذکور به مثابه اصول بین‌المللی ماهیت الزامی کسب نمود، اعلامیه حقوق بشر در سطوح و عرصه‌های مختلف بدلیل دوام جابجانه سلطه استعمار و تشدید مقاومت نهضت‌های نجاتبخش خلق‌های تحت ستم علیه استعمار، وقوع نبردهای داخلی و موجودیت رژیم‌های سرکوبگر و ضد ملی در بخش‌های وسیع جهان به پیمان‌ها وسیع و بی‌رویه نقض و عاملان جنایات عمدتاً به علت عدم موجودیت یک نهاد مؤثر قضائی در نظام حقوقی بین‌المللی در پناه قدرت‌های حاکم از بی‌گردد قانونی و مجازات مصون باقی و باعث گردیده بود تا دامنه تضعیف حقوق فردی و جمعی گستره‌ی مزید کسب نماید.

فلهذا بی‌مبالاتی دولتها نسبت به تعهدات بین‌المللی آنها در خصوص رعایت معیارهای حقوق بشری و استانداردهای پذیرفته شده بین‌المللی در زمینه تمکین نهادن به داعیه اندوستانه، باعث شد تا تفکری در نظام حقوقی جهانی شکل گیرد تا در فروغ آن موضوع ایجاد یک دیوان ذیصلاح و مستقل جهانی به هدف شناسائی، تعقیب و محاکمه عاملان جرایم ضد بشری به سطح بلند مطرح گردد. مبرهن بود که تئوری پایگذاری چنین نهاد قضائی با ویژه‌گی‌های فوق‌ازهمان آوان با عنایت به اصل منافع خودی، اصل حق حاکمیت و هکذا ماهیت استبدادی نظام‌های حاکم با رویاروی‌های قاطعانه و جدی مواجه و در خلال کار و مباحث روی تدوین و تسوید میثاق بوضوح متباز بود اما علی‌الرغم سنگ اندازی‌های برخی دولت‌ها، این نهاد بعد از سالها کنش و واکنش‌های متضاد با امضای میثاق روم در هفدهم جولای (۱۹۹۸) با رای مثبت بیش از (۱۲۰) کشور به مثابه یک نهاد قضائی مستقل حتا بدون وابستگی به سازمان ملل متحد ایجاد گردید لذا این بار نخست بود که جهان شاهد تأسیس ساختاری مستقلی بود که مشمول ماده (۲۵) منشور نه بوده و ملزم به تعمیم قطعنامه‌های ملل متحد نمیشد.

بر فوق ماده پنجم میثاق روم، دادگاه جزائی صلاحیت رسیدگی به جرایمی مانند، نسل‌کشی یا تصفیه قومی مشمول کنوانسیون (۱۹۴۸)، جنایت جنگی مشمول میثاق (۱۹۴۹)، جنایت علیه بشریت و جنایت علیه صلح (تجاوز) را با تأکید بر اصل صلاحیت جهانی جزائی را داراست، هکذا اصل صلاحیت جهانی بوضوح به حاکمیت‌های مستقل یا دولتها این اطمینان را می‌بخشد که نظام‌های قضائی داخلی صلاحیت

رسیدگی به جرایم فوق را مقدم بردادگاه جزائی داشته و دیوان بین المللی، صلاحیتهای دادگاه داخلی را مبنی بر تعقیب قضائی جنایات فوق با امعان به عنصر حاکمیت دولت در ماده (۸۰) اساسنامه دیوان و جاهت بخشیده است.

با عطف توجه به مطالب فوق، دیوان جزائی بین المللی جرایم مشمول صلاحیت را در وضعیت حقوقی معین یعنی در حالتی میتواند مورد بررسی قرار دهد که جرم در کشور عضو میثاق دیوان یا توسط اتباع کشورهای عضو ارتکاب یافته و دولت محل ارتکاب بعلت ضعف در سیستم قضائی داخلی، فساد و بی باوری در تأمین عدالت قادر به فیصله بموقع و عادلانه نباشد.

افزون برین تعقیب قضائی جنایتکاران در دادگاه جهانی زمانی ممکن میگردد که دادستان دیوان عاملان جنایت را با اصدار قرار تعقیب، شناسائی و کشور محل ارتکاب جرم یا دولت که مظنون به جنایت ضد بشری تابعیت آنرا دارد، دادگاه بین المللی را بتأسی از مفاد منشور روم همکاری نماید. لذا موفقیت دیوان در تأمین عدالت در امر تعقیب و محاکمه ناقضان حقوق بشری بمثابه سنگین ترین جرایم بین المللی فقط در صورت وفاداری دولت های عضو به انجام تعهدات آنها بستگی دارد، که این امر در نظام غیر عادلانه جهان کنونی بدلیل گوناگون منجمله دوام کانونهای بحران در کشورهای عضو، حضور و نقش قدرتمند جنایتکاران در اهرم های قدرت، تداوم درگیری با حضور نیروهای بیگانه در برخی کشورهای عقب مانده و در حال منازعات داخلی، رویکرد تقابل با اهداف دادگاه و حتا اعمال تحریم علیه دادگاه جهانی تاکنون محقق نگردیده است.

امروز که بیش از دو دهه از عمر دادگاه بین المللی میگذرد، نه تنها بشریت شاهد کاهش در وقوع جنایات ناقض حقوق بشری منجمله تصفیه قومی، جنایت علیه بشریت و جنایت جنگی نیست بلکه عدم اقدامات تعمدی یا رویکرد تسامح و تساهل دولتها در زمینه تعقیب و مجازات عاملان جنایات فوق در چهارچوب قوانین داخلی و هکذا عدم همکاری با دادگاه جهانی گستره مزید کسب و حقوق انسانی در بخش های وسیع جهان و حتا در جوامع که خود را مدرن و داعیه دار حقوق بشر عنوان میکنند بگونه بیرحمانه و بی پیشینه زیر پا میشود، طوریکه بشریت شاهد هستند بعد از ایجاد دادگاه اختصاصی بین المللی تاکنون میلیون ها انسان بویژه در کشورهای معروض به مخاصمات مسلحانه داخلی، مداخلات و تجاوزات خارجی، کشته، مصدوم و یا به مهاجرتهای کتلوی مجبور گردیده اند که بی تردید مسوولیت همه طرفهای درگیر جنگ در ارتکاب بی رویه جنایت جنگی، جنایت بر ضد بشریت، جنوساید و کشتار گروهی جمعیت انسانی که در منازعات مسلحانه طرف قرار ندارند کاملاً مشهود بوده است.

افغانستان با دریغ بی پایان، در جملة کشورهای ردیف میشود که طولانی ترین و مرگبارترین منازعات داخلی را در نتیجه مداخلات خارجی شاهد بوده است، نبردهای خونین که عمدتاً در محور اهداف ژئوپولیتیک بیگانه انجام، مصایب جبران ناپذیری برای اکثریت بیدفاع غیر نظامی از خود بجا گذاشته و میلیونها افغان بیگانه توسط طرفهای درگیر جنگ با نقض آشکار معیارهای پذیرفته شده بین المللی در مخاصمات مسلحانه کشته، معیوب، بی خانمان و یا به عزت و وقار شان از سوی جنگجویان بیرحم تجاوز صورت گرفته است، لذا ماهیت و کرکتر جنایات فوق بیانگر خشن ترین جرایمی است که در قالب جرایم بین المللی مطرح و عاملان این جرایم بر بنیاد ماده پنجم و هشتم اساسنامه دادگاه جهانی میثاق بین المللی جرایم جنگی (۱۹۴۹) و کنوانسیون جنوساید مصوب (۹) دسامبر (۱۹۴۸) مستلزم تعقیب و مجازات پنداشته شده است.

افغانستان که عضویت میثاق دیوان جهانی را دارا بوده و منشور دیوان، دولت را ملزم مینماید تا قضایای جنائی حاوی محتوی جنایت بین المللی را که دوام جنگ، تروریزم، قاچاق مواد مخدر و ارتکاب جرایم سازمان یافته فراملی مانند قاچاق انسان، ترافیک مواد مخدر و هکذا تطهیر پول به گسترش جرایم نافی ارزشهای انسانی فزونی بخشیده است، در صورت عدم کارائی یا ضعف در نظام قضائی داخلی، به هدف اعاده حقوق متضررین و تحقق عدالت کیفری چون کشور عضو، به دادگاه جهانی احاله نماید، اما دولت

افغانستان که بی تردید بدلائل گوناگون قادر به تأمین عدالت انتقالی نبوده است، از انجام تعهدات بین المللی خود مبنی بر تفویض پرونده های ناقض حقوق بشری در قلمرو تحت حاکمیت خود به دادگاه جهانی نه تنها اجتناب ورزیده است، بلکه کابل از همکاری با دادگاه بین المللی بعثت تعهدات دوجانبه مبنی بر عدم تحویدی جنایتکاران خارجی به دادهای جهانی که در کشورمان جرایم ضد انسانی را مرتکب شده اند نیز تاکنون طرفه رفته است.

هكذا طوریکه در فوق اذعان گردید که دادگاه جهانی بدلیل عدم همکاری دولت های عضو پیمان از بدوی ایجاد تا کنون علی الرغم گسترش کم سابقه جرایم نافی ارزشهای بشری ، فقط سه پرونده عاملان جنایت را که عمده ترین مورد آن قضیه نسل کشی و نقض فاجعه بار حقوق بشری در دارفور سودان به اتهام عمرالبشیر رئیس جمهور پیشین کشور سودان بود است مورد انفصال قضائی قرار داده است ، لذا این امر بوضوح بیانگر این حقیقت است که اعمال حقوق جزای بین المللی و نیز تأمین عدالت کماکان در گرو زور و اسیر سیاست باقی مانده و عدم همکاری دولتها با دادگاه جهانی به نقض و پایان شبه کامل پیمان روم انجامیده است.





محترمه بلقیس تابش

اعلامیه جهانی حقوق بشر برای آزادی، عدالت و صلح!

جنگ دوم جهانی که همراه با انواع جنایات و کشتار دسته جمعی انسانها با وحشیانه ترین شیوه ها ، زندگی بیش از پنجاه میلیون انسان را نابود کرد و میلیونهای دیگر را معلول و معیوب ساخت و از سوی دیگر دشواریهای پس از جنگ چون فقر ، شیوع بیماریها ، ویرانیها ، بیکاریها و . . . همه و همه وجدان بشری را چنان تکان داد که برای حمایت از حقوق طبیعی انسانها ، ایجاد بنیاد قوی حقوقی را یک ضرورت دانستند و در دسامبر ۱۹۴۸ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعلامیه جهانی حقوق بشر را طی سی ماده و یک مقدمه تصویب و به جهانیان ارائه نمودند که بعداً برای ضمانت اجرائی آن میثاقها و کنوانسیونهای دیگر را نیز تصویب نمودند که در مجموع اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقهای مرتبط به آنرا بنام منشور بین المللی حقوق بشر یاد میکنند .

این اعلامیه جهانی پس از پیوستن کمیت وسیع از کشورها برای حمایت از آن در سال ۱۹۷۶ از اعتبار حقوق بین الملل برخوردار گردید و چنان ویژه گی را در مناسبات بین المللی کمائی کرد که امید بزرگی را در نهاد جامعه بشری ایجاد نمود .

ولی امروز پس از گذشت سالهای طولانی ضرورت حمایت ازین اعلامیه جهانی برای تأمین حقوق طبیعی انسانها بیشتر از هر زمان دیگر مطرح است زیرا حقوق اساسی انسانها بیرحمانه مورد دستبرد زورمندان و دولت ها قرار میگیرد یعنی به بهانه های چون تفاوت های فرهنگی و مذهبی و یا هم ضرورت های امنیتی و امثالهم . . . مفاد این اعلامیه جهانی را نادیده میگیرند ویا هم از آن استفاده ابزاری و سیاسی به نفع خود میکنند ولی مردم از مزایای مواد مندرج این اعلامیه کمتر مستفید میگرددند و یا اصلاً چیزی برایشان نمیرسد .

البته ناگفته پیداست که شکل گیری جامعه مدنی که در آن حقوق بشری مرعی الاجرا باشد ، فقط از طریق حاکمیت قانون تصور شده میتواند و بس و بعد همین پس منظر را با مشکلاتی که در کشور ما افغانستان وجود دارد به بررسی کوتاه میگیریم :

دولت های افغانستان (قبل از مجاهدین و طالبان) از ابتدا تا کنون تمام مراحل تکاملی اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقهای بعدی جهت الزامیت آنرا تأیید و همکاری همه جانبه شانرا برای عملی شدن آن اعلان داشته اند و تلاش هم نموده اند تا احکام این اعلامیه جهانی در قوانین ملی کشور نیز انعکاس داشته باشد .

ولی گذر کوتاه بر حوادث نیم قرن اخیر کشور گواه بر آنست که جنگ مداوم بنیاد اساسی زندگی انسانها را سخت صدمه زده و باعث گردیده که حقوق طبیعی انسانها بصورت مداوم مورد نقض قرار گیرد زیرا در جریان جنگ تحت هر نامی که مشتعل شده باشد افراد ملکی بمثابه قربانیان اولی آن بدون دلیل از حق زندگی که اولین حق طبیعی انسان است محروم میگردند که زنان و کودکان از لحاظ کمی در صدر این لست قرار دارند .

زیر نام مبارزه علیه تروریسم ، هم تروریستها و هم نیروهای خارجی مستقر در افغانستان باعث تلفات سنگین افراد ملکی کشور شده اند .

یعنی از یکسو با انتحار و انفجار تروریستان که صدها انسان نابود میشود شاید چهار یا پنج تن نظامی شامل آن باشد متبقی همه اطفال ، زنان ، جوانان و عابرین ملکی اند که اصلاً طرف درگیر جنگ نیستند .

از سوئی دیگر در عملیات نیروهای هوایی علیه تروریستها که در قراء و شهرهای کوچک صورت میگیرد همه اعضای خانواده که تروریستها بزور تفنگ خود آنجا مخفی شده اند ، زیر آوار نابود میشوند . اینها خشن ترین شیوه نقض حقوق بشر در کشور ماست . به اساس اعلامیه کمیسیون حقوق بشر افغانستان تروریستهای چون طالبان و داعش ۶۵٫۵٪ کشتار افراد ملکی را عهده دار اند و دولت ۱۱٫۵٪ تلفات ملکی را باعث گردیده اند و عامل ۲۲٪ تلفات ملکی نامعلوم است .

پس شعله های جنگ در وطن ما بال و پر اعلامیه حقوق بشر را همراه با خود انسانها سوختانده و هنوز هم میسوزاند زیرا حوادث خونبار تروریستی حتی در مکاتب ، کودکانها ، مراکز علمی و فرهنگی و مراکز تجمع انسانی چون شهر و بازار و مساجد همه روزه کتله وسیعی انسانها را قربانی میگیرد و مصئونیت جانی انسانها را نابود میسازد .

مگر در چنین حالتی که اضافه از چهار دهه در کشور ما جریان دارد و همه کشورهای بزرگ جهان در آن به اشکال مختلف دخیل بودند و هستند چه پاسخی دارند ؟ ؟

درست است که مردم ما در سالهای اخیر تا حدودی از حقوق سیاسی و مدنی چون آزادی بیان و عقیده و انتخابات برخوردار شده اند ولی در عوض سایه شوم ترس از جنگ ، فقر و بی خانمانی چنان زندگی مردم را تاریک نموده که همه امیدهای شانرا نابود ساخته که نه تنها آواره جهان شده اند بلکه در وطن خود هم آواره اند و بنام بیجا شده گان جنگ یاد میشوند .

گرچه کمبود آنچه را که جنگ از مردم گرفته و همچنان میگیرد هیچ چیز نمیتواند جبران کند ولی حداقل خوب میبود که مجریان اعلامیه حقوق بشر یعنی ملل متحد دولت افغانستان را یاری میدادند تا در چنین وضع بکمک مردم از لحاظ اقتصادی میشتافتند تا گامی برای رهایی مردم از ترس و فقر برداشته میشد و توازی هم در اجرای اهداف اعلامیه جهانی حقوق بشر شکل میگرفت .

نه اینکه فقط اعلامیه داده شود که : اضافه از نصف نفوس زیر خط فقر بشکل وحشتناکی زندگی میکنند ، ویا کودکان بی سرپرست در چه شرایط ناگواری بسر میبرند ، ویا نوزادان نسبت سؤ تغذی مادر با چه کمبودیهای تولد میشوند ، ویا هم در مناطق شرقی کشور مانند مناطق مرکزی خانواده ها مجبور به زندگی در مغاره ها شده اند

چون دیگر چیزی برایشان باقی نمانده است و دهها خبر دردناک دیگر . . . که همه ما عواقب بعدی آنرا خوب میدانیم .

ادامه این وضع یعنی آگاهی از حقوقی که دسترسی به آن ناممکن جلوه نماید ، دقیقاً تشنجات وسیع روانی را باعث میگردد که در نهایت اعلامیه جهانی حقوق بشر را با بی مهری مردم مواجه خواهد ساخت ، در حالیکه این اعلامیه به حمایت وسیع مردمی ضرورت دارد تا اهمیت و عظمت زمانی را که ۷۲ سال قبل برای حمایت از مردم در مجمع عمومی ملل تصویب شده بود ، دوباره دریابد .

به امید تحقق اعلامیه جهانی حقوق بشر برای تأمین آزادی ، عدالت و صلح در جهان !



نجی الله قاسمی

فلسفہ وجودی حقوق بشر

اعلامیہ جهانی حقوق بشر در واقعیت نتیجه جنگ های ظالمانه و دور از کرامت و اخیراً جنگ جهانی دوم بود که اعلامیہ جهانی حقوق بشر را بحیث یک ضرورت مبرم تاریخی مطرح نمود . این اعلامیہ برای اولین بار ، حقوقی را کہ تمام بشریت نیازمند ان بود بیان کرد . اعلامیہ دارای سی ماده است کہ ماده اول و دوم ان بر اصول اساسی کرامت ، ازادی ، برابری و برادری اغاز می شود این اعلامیہ سه سال بعد از تاسیس سازمان ملل متحد بخاطر تضمین حقوق و ازادی های همه بشریت بتاريخ ۱۰ دسمبر ۱۹۴۸ به تصویب رسید ، روزیکه در سراسر جهان به عنوان روز بین المللی حقوق بشر تجلیل می گردد . از انجائیکه در مورد اهداف ، وجایب و نقض اعلامیہ حقوق بشر کمیسیون ها و سایر نهادها و شخصیت ها گزارش های مفصلی نگاشته است ، نمی خواهم آنرا تکرار نمایم من می خواهم در مورد فلسفہ وجودی حقوق بشر و اینکہ چرا در اعلامیہ جهانی حقوق بشر از مفهوم آدم و انسان نہ بلکه از مفهوم "بشر" نام برده شده نکاتی چند به اختصار بنویسم . نخست باید از حقوق آغاز کرد .

اول : حقوق چیست ؟

حقوق جمع حق و مجموعه از قواعد الزام آور و کلی است کہ به منظور ایجاد نظم و استقرار عدالت اجتماعی بر زندگی انسان حکومت می کند و اجرای آن از طرف دولت تضمین می گردد .

دوم : چرا شخص داری حقوق است ؟ شخص بخاطر دارای حقوق است کہ :

- ۱ - هرکه حق دارد ، در برابر آن تکلیف و مکلفیت نیز دارد .
- ۲ - حق بخاطری به شخص تعلق دارد کہ قایم بالذات است .
- ۳ - تعلق حق به توان اختیار تصرف آن ملازمه دارد .
- ۴ - حق قابل انتقال است .
- ۵ - حق یک امتیاز یا نفع مادی و معنوی است کہ صرف به شخص تعلق دارد .
- ۶ - حق بخاطری به شخص تعلق دارد کہ خود غایت است نہ وسیله .

- ۷ - حق بخاطری به شخص تعلق دارد که خود خویشتن را محدود می کند نه چیز دیگری .
- ۸ - شخص خود تصمیم می گیرد و اراده می کند

انچه در بالا ذکرش آمد همه مربوط و منوط به کردار و رفتار شخص است که چیزی دیگری توان و ظرفیت انرا ندارد . البته درینجا منظور از شخصیت ، شخصیت حقیقی است .

دوم - آدم چیست ؟

آدم مطابق نظریات دانشمندان ، برگزیده ترینی از انسانها است یا به عبارت دیگر ، از میان انسانها فرد برگزیده آن آدم است .

سوم - انسان چیست ؟

انسان به معنای الفت ، ملاطفت و ضد توحش است ، یعنی یک مرتبه بالاتر از بشر است .

چهارم - بشر چیست ؟

بشر انچه طی رشد ابتدایی خود به همزیستی خو گرفته و در رده پایینی از رشد خود قرار دارد یعنی اول بشر بود که به پله از رشد از همزیستی رسید بعدا انسان و آدم بود که به پله های از کمال رسید . پس معلوم است که رشد آدمی از بشر شروع تا انسان و آدم می رسد . پس طراحان اعلامیه جهانی حقوق بشر می دانستند که هرگاه در اعلامیه مفهوم انسان و یا آدم ذکر شود در واقع بشر که مرحله ابتدایی انسان است تحت پوشش نمی گرفت بدین ترتیب بشر از این حقوق محرومی گردید و انرا دربر نمی گرفت از همین خاطر در اعلامیه جهانی حقوق بشر به مثابه شاهکار تاریخ از کلمه بشر تذکر بعمل آمده تا بدون در نظر داشت مراحل تکاملی انسان همه بشریت را در بر گیرد .

نجی الله قاسمی





محمد ابراهیم بره کی

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ

از سالیان بسیار دور در تمدنهای مختلف جامعه بشری حقوق بشر از مهمترین مباحثی است که در اندیشه های فیلسوفان و اندیشمندان باز تاب یافته و افکار عمومی جامعه بشری و نهاد های بین المللی را بخود معطوف ساخته است . از نظر دین اسلام خداوند فرمان داد « و لقد کرّمنا بنی آدم » ما به بنی آدم کرامت دادیم. این فرمان که ابعاد وسیع دارد شامل کلیه افراد جامعه بشری صرف نظر از دین و آیین و قوم تبار و نژاد می گردد.

از نظر تاریخی اعلامیه حقوق بشر و شهر وند (۱۷۸۹ ترسای) یک سند اساسی انقلاب کبیر فرانسه است که توسط مارکی دولافایت پیشنهاد و در سال ۱۷۹۳ از طرف مجمع ملی موسسان فرانسه تصویب و به اجرا گذاشته شد که در روشنی آن قانون اساسی فرانسه تدوین و تصویب گردید . این اعلامیه متأثر از اعلامیه استقلال امریکا (سال ۱۷۷۶) بود . در روشنی این اعلامیه ژان ژاک روسو و منسکیو (قانون سکولار طبیعی) را بوجود آوردند .

و اما اعلامیه حقوق بشر ملل متحد که سه سال پس از تاسیس سازمان ملل متحد تدوین یافت متأثر از حوادث هولناک و تلخ و کشتار های بیرحمانه و ملیونی زمان جنگ جهانی دوم افکار و احساسات بشر دوستان را بخود جلب نمود و سازمان ملل متحد تحت فشار افکار عمومی و نهاد های مدنی و ادار شد تا اعلامیه جهانی حقوق بشر را (در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸) تصویب نماید . اولین اصل و مهمترین اصل اعلامیه به صراحت می گوید :

« تمام افراد بشر آزاد زاده می شوند و از لحاظ حیثیت و کرامت و حقوق با هم برابر اند » این متن مقدس و انسانی چراغ روشنی شد برای تدوین قانون اساسی کشورهای . این اعلامیه که با ادبیات وزین و احساس عالی انسانی تدوین و منتشر شد و کشور های عضو سازمان ملل متحد بروی آن صحه گذاشتند و خود ها را مقید و مکلف به اجرا و تطبیق آن نمودند و صداقت خود را در رعایت احکام این وثیقه انسانی با مهر و امضا تایید نمودند.

اما با هزاران دریغ و درد که رعایت احکام این اعلامیه به گونه دگر است حق امنیت و حق حیات که هم یک اصل دینی است و هم یکی از موازین انسانی این اعلامیه است از طرف کشور های عضو سازمان و قدرت های بزرگ به شکل فجیع آن زیر پا می شود در ایالات متحده امریکا این منادی حقوق بشر حقوق سرخ پوستان ساکنان اصلی و بومی ایالات متحده امریکا و رنگین پوستان (سیاه پوستان) نادیده گرفته می شود و تبعیض سیاه و سفید در همه عرصه های اجتماعی و سیاسی دیده می شود .

فجایع بشری در عراق و در سوریه و کشتارها و ویرانی ها در آنجا ها در یمن قتل و کشتار وحشیانه از بمباردمان های عربستان سعودی سر زمین وحی و بعثت سر زمین پیامبری که برای اعاده حق انسان حق زن برادری و برابری را اعلام نمود « خادمین شریفین » حامی تروریزم شناخته می شود .

در افغانستان بیش از چهل سال جنگ تحمیلی هست و بود مردم را نا بود ساخت و هر روز در انفجار و انتحارده ها و صد ها نفر از پیر و جوان زن و مرد و کودک کشته می شوند و منادیان حقوق بشر روی انبار آتش باروت می ریزند و به تماشا نشسته اند و زیر نام صلح بازی های رنگ رنگ را براه می اندازند و پروسه صلح را مغلق تر و پیچیده تر می سازند تا بهانه برای حضور نا میمون شان در افغانستان باشد. نا قضین حقوق بشرو عاملین کشتار ها و ویرانی ها در افغانستان تا هنوز محاکمه و مجازات نشده اند . عدالت انتقالی تطبیق نشده است و زورمندان هنوز هم دست به جنایت و خیانت می زنند و بالای گرده های مردم سوار هستند و مردم را تهدید به نا امنی و بحران می کنند .

با دریغ و درد که اعلامیه جهانی حقوق بشردر دست قدرت های بزرگ یک ابزار است برای بهره گیری ازان و شمشیر دیموکلوس است برای تهدید یکعده کشورها از طرف کشور های لجام سیخته زورمند .





دستگیر صادقی

حقوق بشر و آزادی های اساسی انسان

طرح مسأله

در ارتباط به حقوق بشر و تأمین آزادی های اساسی انسان در جوامع متفاوت بشری آثار بیشماری نگاشته شده و اسناد فراوانی ثبت گردیده است. این مسأله بخصوص در رسانه های گروهی افغانستان در داخل و خارج کشور نیز به نحوی مورد مباحثه قرار گرفته و گوشه های از آن با دیدگاههای متفاوت، ناهمگون و متناقض انعکاس یافته است. در طرح های پیشنهادی تمام نهادهای سیاسی. چپ، میانه و راست. بر تطبیق اعلامیه جهانی حقوق بشر همچنان تأکید و پافشاری بعمل می آید. از جانب دیگر مسأله تسوید و تصویب قانون اساسی جدید افغانستان نیز مطرح است. بنابراین برای درک بیشتر این واژه با اهمیت تاریخی، سیاسی و حقوقی، با استفاده از یادداشت های قبلی و اسناد سازمان ملل متحد، مطالب زیر به توجه رسانده میشود.

پسمنظر تاریخی

تا آنجا که انسان به یاد دارد. از دورترین گوشه های تاریخ کهن تا امروز. تفکر و اندیشه اندیشمندان بزرگ ادوار مختلف تاریخ را که به مردم می اندیشیدند، رفع ظلم و ستم و تأمین عدالت اجتماعی، انصاف و دادگری، التبه در مقیاس و حدود معین و متفاوت، و با در نظر داشت شرایط مشخص اجتماعی و تاریخی و رشد نیروهای مولده در جامعه، تشکیل میداده است.

اندیشمندان مردم دوست مشرق زمین در این راستا و در امر روشنگری مانند کنفوسیوس، لایوتسه، بودا و زردشت پیشتاز و پیشگام بوده و صدای بی ترس و رسای خویش را در همه جا، حتی در دربار سلاطین بسیار مستبد و خودکامه، بلند مینمودند و آنها را از ظلم و تعدی برحذر میداشتند و اخوت و برادری، انصاف و عدالت را توصیه میکردند. صدها اندیشمند مردم دوست دیگر، این راه پر مخاطره را با شهامت طی نمودند و مانند فردوسی ها حماسه های داد آفرینند و در آنها قهرمانان مردمی همچون رستمها و سهرابها را میستودند و آثار فناپذیر خود را به سلاطین مستبد عرضه میداشتند.

اندیشمندان بزرگ تاریخ ما، در بیان حقایق و خدمت به مردم، با ثبات و ایمان خلل ناپذیر، همچون "حلاج" ها تا پای کنده ساطورزن بی رحم و جلاد خون آشام، بی ترس پیش میرفتند و وحشتناکترین ستم را متحمل میشدند؛ و یا مانند "حسنک" ها در میدان سنگسار خلیفه، مردانه میستادند و از جان شریین خود میگذشتند؛ ولی از حقیقت و درستی اندیشه خود انکار نمیکردند. آنان بدین وسیله مشعل دادخواهی را زنده نگه میداشتند.

اندیشمندان بزرگ تاریخ ما، بنی آدم را اعضای یکدیگر میدانستند و به سلاطین هوشدار میدادند که اگر عضوی از اعضای جامعه را روزگار بدرد آورد، سایر اعضا قرار نمیگیرند و در مجموع ملت و کشور متضرر میشوند؛ و در نتیجه زمامدار نیز سر خود را در این راه بریاد میدهد. آنان مانند سعدی شریین سخن، بدین ترتیب تصویر جالب و هوشمندانه بی از طرز و نحوه زندگی اجتماعی و ضرورت تأمین عدالت اجتماعی و ایجاد جامعه سالم برمیکشیدند که تا امروز کسی بهتر از آن نگفته است.

بنی آدم اعضای یکدیگر اند که در آفرینش زیک گوهر اند
اگر عضوی بدرد آورد روزگار دیگر عضو ها را نماند قرار
تو کز مهنت دیگران بیغمی نشاید که نامت نهند آدمی

خصوصیت نظم حاکم در جامعه، که عمدتاً بر بیدادگری و ستمگری استوار بود و غرور قدرت و خودکامگی امرا و سلاطین اجازه نمیداد تا نصایح اندیشمندان مردم دوست به کرسی دشینند و جامعه عمل پوشند. این آرزومندی های خیرخواهانه و بشردوستانه همواره بیجواب میماند و نظام مسلط بر جامعه همچنان بر ظلم و تعدی خود ادامه میداد. در نتیجه برخ بزرگی از ملتها به خاک و خون کشانیده میشدند و همه هستی خویش را بریاد میدادند.

در این راستا، با الهام از اندیشمندان بزرگ تاریخ، مبارزین و قهرمانان مردمی با بسیج صدها هزار توده تحت ستم، علیه نظم غیرعادلانه و بیدادگرانه برخاسته اند و قیام کرده اند تا دستگاه ظلم و ستم را از میان بردارند و عدالت و انصاف را برقرار سازند. آنان همچون بابکها، مزدکها و ابومسلمها حماسه ها آفریدند. در جریان تاریخ مبارزات قهرمانانه مردم، بخاطر تأمین عدالت و انصاف و ایجاد نظم عادلانه، صدها هزار مبارز آگاه و نسنوه، و ملیونها انسان زحمتکش و با درد جانهای عزیز خود را بطرز فجیعی از دست داده اند. در نتیجه این قربانیهای بزرگ، آنچه بدست آمده به زودی محو گردیده و جای یک دستگاه مستبد را به نحوی دیگر، دستگاه مستبد دیگری گرفته و در حقیقت حرکت تاریخ در این مسیر را خیلی مغلق و پیچیده ساخته است.

جریان مبارزه تاریخی انسان زحمتکش بخاطر تأمین عدالت اجتماعی خیلی طولانی، پررنج و عذاب بوده و بخش قابل ملاحظه از دست آوردهای ناشی از این مبارزات به سرعت از بین رفته است. اگر سلاطین و زمامداران مستبد با دستگاه جور و ستم شان از بین رفته اند، در عوض سیستم بیدادگرانه دیگری سریلند کرده است و ستمگری همچنان ادامه یافته است. ستمگری با دستگاه ستمگری پیش رانده شده و بعد از کوتاه مدتی جای آن را ستمگر دیگری گرفته است. توده های مردم که سنگ زیرین آسیای جامعه را میسازند همچنان با فشار و نابرابری ها مواجه بوده و به زندگی پررنج و الم خویش ادامه داده اند. گویا تاریخ به نحوی تکرار گردیده است.

بخاطر تسکین دردها و آلام مردم، ناشی از ظلم و بیدادگره دستگاه ستمگر، ادیان و مذاهب نیز به گونه بی سهم گرفته و بالای زخمهای آنان مرحم گذاشته اند. چنانچه مسیحت با قرار دادن مسیح در معرض بدترین رنجها و حتی مرگ به این ادعا پاسخ داده و وعده میدهد که در قلمروی " ملکوت " بیعدالتی جبران میشود. سایر ادیان و جوامع دیگر نیز عدالت را به نفع یک قدرت واحد به آینده وعده میدهند و مدینه فاضله را پیش میکشند. گو این که خوی شریر انسان همواره بروی و بر زمین حاکم بوده است؛ و انسان شایستگی و فضیلت آن را ندارد که بتواند عدالت را در زمین تأمین کند و از نعمات آن و حاصل رنج و زحمت خویش منصفانه استفاده کرده و لذت برند.

مبارزه انسان بخاطر استقرار عدالت و آزادی شباهت به داستان " سیزیف " قهرمان اساطیری دنیای قدیم دارد که خدایان وی را محکوم کرده بودند که مدام صخره بی را تا قلعه کوهی بغلتاند. از آنجا، سنگ با وزنی که داشت پایین میفتاد و سیزیف ناگزیر میشد تا آن را بارها و مداوم به قله کوه بغلتاند و از این تلاش دست بر ندارد. خدایان به دلایلی پی برده بودند که هیچ تنبهی وحشتناکتر از کار بیهوده و بی امید نیست. عظمت سیزیف در آن است که میدانست صخره باز پایین میغلند ولی نا امید نمیگردید و به مبارزه خود ادامه میداد. این افسانه میتواند تصویری از زندگی بشر و مبارزه تاریخی وی بخاطر تأمین عدالت و آزادی را به نمایش گذارد.

متفکرین بزرگ مشرق زمین و از آنجمله کشور باستانی ما در مبارزه بخاطر انسان و استقرار عدل و داد، همواره سنگ سنگین مبارزه علیه بی عدالتی و آزادی خواهی را بدوش کشیده اند و از انجام این امر بزرگ و کار بس عظیم در طی قرون متمادی و تا اکنون، نا امید نبوده اند، و این وظیفه سترگ را همچنان ادامه میدهند.

بعد از سده ها، مبارزه طولانی انسان بخاطر آزادی و عدالت، بالاخر این حق در یکی از کشورهای نوین یاد شکل قانونی یافت. قانونی انگاشتن آزادی های اساسی انسان در اعلامیه ها و اسناد مربوط به حمایت از حقوق اساسی بشر از اواخر قرن هژدهم به اینسو در اعلامیه ها و اسناد تقنینی کشورهای نیمکره غربی انعکاس دارد.

منشور حقوق بشر سال 1776 ایالت ورجنیای امریکا، نخستین سند قانونی است که متضمن حمایت از حقوق بشر میباشد. بعداً اعلامیه استقلال امریکا در سال 1776 ، متمم های قانون اساسی ایالات متحده امریکا سال 1791 و اعلامیه حقوق بشر در 26 ماه اگست سال 1789 انقلاب کبیر فرانسه، به ترتیب منحنی اسناد بنیادی، از اهمیت خاص تاریخی در حمایت از حقوق بشر محسوب میگردند.

برای آگاهی بیشتر، برخی مواد اسناد قانونی یاد شده در بالا، بصورت فشرده بازنویسی میگردد. به موجب ماده یک منشور حقوق بشر سال 1776 ایالت ورجنیای امریکا، کلیه ابنای بشر به حکم طبیعت آزاد و مستقل بوده و حقوق ذاتی خاص دارند که نمیتواند طی هیچ نوع قرارداد اجتماعی از آن محروم شوند. کلیه اختیارات و قدرت حکومت از آن مردم بوده و از مردم ناشی میگردد. حکومت برای خیر و صلاح عامه و حمایت و ایمنی آنان بوجور آمده است.

اعلامیه استقلال ایالات متحده امریکا نیز نمونه دیگری است در این زمینه که فلسفه و محتوای آن مشابه و متأثر از منشور فوق میباشد. اعلامیه حقوق بشر فرانسه وجوه مشترک بسیاری با قوانین اساسی ایالات متحده امریکا داشته و متأثر از آنها بوده است.

ماده اول این اعلامیه میگوید: "افراد بشر مساوی و آزاد به دنیا می آیند و از این رو بالطبع بایستی در تمام عمر خویش از آزادی و مساوات بهره مند گردند." در ماده دهم آمده است که: "عقاید سیاسی و مذهبی و فلسفی و غیره آزاد است، مشروط به این که ابراز این عقاید مخل نظم عمومی نشود. اشخاص میتوانند عقاید و نظریات خویش را بوسیله مطبوعات منتشر ساخته و در مجامع اظهار دارند."

اعلامیه جهانی حقوق بشر

محتوای اسنادی که در بالا نگاشته شد، بعداً در جریان مبارزات طولانی مردم، بخاطر تحقق حقوق انسانی شان، در قوانین اساسی برخی از کشورهای غربی به تدریج در نظر گرفته شد؛ ولی پس از سپری شدن یک صدوپینجاه سال بعد از نشر اعلامیه حقوق بشری انقلاب کبیر فرانسه و در حقیقت با ایجاد سازمان ملل متحد، در یک سند حقوقی بین المللی یعنی منشور سازمان ملل متحد، برای نخستین بار بازتاب یافت. در این سند، مسأله اشاعه، تشویق و احترام به حقوق بشر و آزادی های اساسی برای همه، بدون تمایز از نظر نژاد، جنس، زبان و مذهب مدنظر گرفته شده است.

از آنجا که تعریف مشخصی از "حقوق بشر و آزادی های اساسی" در منشور ملل متحد وجود ندارد، ارزش اجرایی این مواد و در نتیجه وظایف حقوقی کشورها در این مورد مشخص نگردیده است. حتی برخی مؤلفین معروف حقوق بین الملل عقیده دارند که هیچ وظیفه مشخصی در این زمینه از طریق منشور به عهده کشورها گذاشته نشده است. با این وصف حد اقل تعریفی که بر طبق رسوم بین المللی میتوان از اصطلاح "حقوق بشر و آزادی های اساسی" مندرج در منشور نمود و نتیجه گرفت که مراعات آن، وظیفه کشورهای عضو ملل متحد است، مربوط میشود به مراعات حق زندگی، آزادی و مساوات. بمنظور مشخص نمودن تعریف "حقوق بشر و آزادی های اساسی" و تحت فشار افکار عامه جهانی، سازمان ملل متحد کمیسیون حقوق بشر را ایجاد نمود و بر اساس پیشنهاد این کمیسیون، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در دهم دسامبر سال 1948 اعلامیه جهانی حقوق بشر را تصویب کرد.

اعلامیه جهانی حقوق بشر بدون آن که بصورت یک سند حقوقی درآید و برای دولتها الزام آور باشد به تاریخ دهم دسامبر سال 1948 به عنوان آرمان مشترک کشورهای عضو سازمان ملل متحد به شکل قطعنامه مجمع عمومی آن سازمان به تصویب رسید. قطعنامه های مجمع عمومی از لحاظ حقوقی برای کشورها، حکم توصیه را دارا بوده و مراعات آن برای آنها الزام آور نیست. این اعلامیه دارای یک مقدمه و سی ماده میباشد که مواد آن را میتوان به چند بخش به شرح زیر تقسیم نمود:

اول. مواد مربوط به حقوق مدنی: مانند حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی، آزادی فکر، وجدان و مذهب، آزادی عقیده و بیان، مساوات و برابری از لحاظ حقوق و آزادی ها بدون هیچگونه تمایز از حیث نژاد، رنگ پوست، زبان، جنس، مذهب، عقیده سیاسی و یا هر عقیده دیگر، وضع اجتماعی، ثروت، ولادت و یا هر موقعیت دیگر، داشتن شخصیت حقوقی در همه جا به عنوان یک انسان در مقابل قانون، مساوات در برابر قانون و برابری در برخورداری از حمایت قانون، حق رجوع به محاکم ملی حایز صلاحیت در برابر اعمالی که حقوق فرد را نقض میکنند، حق تشکیل خانواده و لزوم رضایت کامل و آزادانه زن و مرد در ازدواج.

دوم. مواد مربوط به حقوق سیاسی: مانند حق داشتن تابعیت، حق اشتراک در اداره کشور خود، حق شرکت در مشاغل عمومی کشور (مشروط به داشتن شرایط لازم)، حق شرکت در انتخابات عمومی و حق انتخاب شدن.

سوم. مواد مربوط به آئین دادرسی: مانند حق هر فرد از لحاظ این که دعوای مربوط به او به وسیله دادگاه مستقل و بیطرف بطور منصفانه و علنی و با رعایت کلیه تضمینهای لازم که برای دفاع او رسیدگی قرار گیرد. حق متهم به ارتکاب جرم به این که تا تقصیر او قانوناً از طریق حکم دادگاه، قطعی نگردیده، بیگناه محسوب میشود. بری بودن هر کس از محکومیت به علت انجام یا عدم انجام عملی که در هنگام ارتکاب آن، عمل از لحاظ قانون جرم شناخته نمی شده است.

چهارم. حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی: مانند حق تأمین اجتماعی، حق کار کردن، حق انتخاب آزادانه شغل، حق دریافت اجرت مساوی با دیگران در مقابل کار مساوی بدون هیچگونه تبعیض، حق فرد در دریافت مزد منصفانه و رضایت بخش در مقابل کار خود که زندگی او و خانواده اش را موافق شئون انسانی تأمین نماید، حق شرکت در اتحادیه های کارگری برای دفاع از منافع صنفی خود، حق استفاده از اوقات استراحت و فراغت، حق داشتن حد اقل زندگی که بتواند سلامت رفاه خود و خانواده اش از حیث خوراک و مسکن و بهداشت و خدمات لازم اجتماعی را تأمین نماید، حق برخورداری از بیمه های اجتماعی در موقع بیکاری، بیماری، نقض اعضا، بیوه گی، پیری و یا موارد دیگر که به علل خارج از اراده، شخص وسایل امرار معاش را از دست داده باشد، حق برخورداری مادران و کودکان از کمک و مراقبت مخصوص، حق برخورداری از سواد، حق شرکت در زندگی فرهنگی و هنری و اجتماعی.

پنجم. مساوات در مقابل حقوق و آزادی های مندرج در اعلامیه: ماده دوم اعلامیه می گوید: " همه حق دارند بدون هیچگونه تمایز مانند نژاد، رنگ پوست، زبان، مذهب، عقیده سیاسی، یا هر عقیده دیگر، ریشه ملیتی یا اجتماعی، ثروت، ولادت و یا هر موقعیت دیگر از کلیه حقوق و آزادی های که در این اعلامیه ذکر شده بهره مند گردد. "

ششم. وظیفه جامعه بین المللی: ماده بیست و هشتم اعلامیه اشعار میدارد که: " افراد حق دارند، از لحاظ اجتماعی و بین المللی خواستار برقراری نظمی باشند که بطور مؤثر ضامن اجرای حقوق و آزادی های مذکور در این اعلامیه است. "

بمنظور ایجاد الزامات حقوقی برای کشورها در زمینه حقوق بشر و آزادی های اساسی، کمیسیون حقوق بشر طرح دو میثاق بین المللی را به شرح زیر تهیه و ترتیب نمود:

1. میثاق بین المللی حقوق سیاسی و مدنی

2. میثاق بین المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی

این میثاقها در سال 1954 از طریق شورای اقتصادی و اجتماعی به نهمین اجلاس مجمع عمومی تقدیم گردید. مجمع عمومی بالاخر پس از دوازده سال بحث و مذاکره و تلاش قطعنامه مورخ دسامبر سال 1966 میثاقهای مذکور و پروتکول اختیاری ضمیمه میثاق حقوق مدنی و سیاسی را تصویب و آنرا برای اعلام قبولی کشورهای عضو عرضه نمود.

سازمان ملل متحد و ارگانهای وابسته به آن به سلسله نشر اعلامیه جهانی حقوق بشر و دو میثاق بین المللی که در بالا نام برده شد، تعداد زیادی از مقابله ها و میثاقهای دیگری را نیز در این ارتباط به تصویب رسانیده است.

عمده ترین مقوله ها در این زمینه عبارت اند از:

مقوله منع کشتار دسته جمعی، که بر اساس آن کلیه دول متعهد تایید مینمایند که کشتار دسته جمعی بر طبق حقوق بین الملل جنایت بین المللی است و متعهد میشوند که از آن جلوگیری کرده و مرتکبین آنرا مجازات نمایند.

مقوله نامه حقوق سیاسی زنان که بر طبق آن زنان از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن و تصدی به مشاغل عمومی و انجام کلیه وظایف عمومی با شرایط مساوی با مردان و بدون تبعیض برخوردار میباشند. مقوله نامه منع کار اجباری، مقوله نامه منع تبعیض در امر آموزش و پرورش که بر اساس آن دول عضو متعهد شده اند که هر گونه مقرراتی را که متضمن تبعیض در امر آموزش و پرورش باشد، لغو نمایند. بر علاوه، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در بیستم نومبر سال 1963 طی قطعنامه، از بین بردن کلیه اشکال تبعیض نژادی را تصویب و اعلام نمود. در این اعلامیه مجمع عمومی متذکر میشود که تبعیض بین افراد بشر اهانتی به حیثت و انکار اصول منشور و تجاوز به حقوق مندرج در اعلامیه حقوق بشر و مانعی در راه روابط دوستانه و مسالمت آمیز بین المللی بوده، صلح و امنیت بین المللی را به مخاطره میاندازد.

اعلامیه، رسماً ضرورت لغو سریع کلیه اشکال تبعیض نژادی را در سراسر جهان و تأمین تفاهم و احترام به حیثیت بشر را تایید مینماید و مقرر میدارد که بمنظور جلوگیری از تبعیض بر اساس نژاد و رنگ پوست، بویژه در زمینه حقوق مدنی، برخورداری از کلیه حقوق مربوط به تابعیت، تعلیم و تربیت، مذهب، استخدام و اشتغال و مسکن باید کوشش خاص بعمل آید و همچنین اعلام میدارد که کلیه دول اقدامات موثر و فوری بمنظور لغو قوانین و مقررات مبتنی بر تبعیض نژادی معمول خواهند داشت و قوانینی وضع خواهند نمود که تبعیض را ممنوع سازد. علاوه بر آن مقرر میدارد که دولتها تبلیغات و سازمانهایی را که پایه آن بر اساس طرز تفکر مبتنی بر نژاد قرار دارد و تبعیض نژادی را توجیه و یا ترویج مینمایند، محکوم و برای تعقیب و غیر قانونی کردن آن اقدامات مقتضی بعمل می آورد.

به تعقیب اعلامیه متذکره، مجمع عمومی در ماه دسمبر سال 1965 مقوله بین المللی الغای کلیه اشکال تبعیض نژادی را مورد تصویب قرار داد. بر اساس این مقوله نامه دول عضو تعهد مینمایند که با کلیه وسایل و بدون تأخیر سیاست از میان برداشتن تبعیض نژادی را در هر شکلی تعقیب نمایند و قوانین و مقرراتی را که مبتنی بر تبعیض نژادی باشد، اصلاح و یا لغو کنند.

شایان یادآوری است که تفاوت اساسی میان میثاقها و اعلامیه ها در آن است که: میثاقها و مقوله نامه ها به شکل سند حقوقی تهیه شده و پس از تصویب رعایت مفاد آن الزام آور است، در حالی که اعلامیه به شکل توصیه نامه تهیه و تصویب میگردد و بیشتر منحصراً یک سند اخلاقی بین المللی محسوب شده و الزام آور نمیشود.

وضعیت موجود در جهان

اعلامیه ها، میثاقها و مقوله نامه های سازمان ملل متحد در ارتباط به حقوق بشر و آزادی های اساسی بطور مجوع همه جانبه بوده و وسیعاً تمام عرصه های زندگی انسان را دربر میگیرد. دول عضو سازمان ملل متحد با الحاق به میثاقها و مقوله های بین المللی مکلف میگردند که بمثابه عضو جامعه بین المللی تمام مطالبات شامل در اسناد را در قوانین اساسی و سایر قوانین و مقررات مربوط در نظر گرفته، رعایت نمایند. البته برخورداری از کلیه حقوق و آزادی ها را صرف نمیتوان با شامل ساختن آنها در قوانین تضمین نمود، زیرا شرط اساسی برخورداری از کلیه حقوق و آزادی ها در قدم نخست، حق زیستن و داشتن زندگی خوب است. داشتن غذا، لباس و مسکن، بهداشت و سواد، و لاقلاً برخورداری از شرایط لازم برای

داشتن حداقل زندگی در حدود شئون انسانی، احراز حداقل توسعه اقتصادی لازم توأم با عدالت نسبی اجتماعی، در حقیقت لازمه تحقق بخشیدن به حقوق و آزادی های انسان میباشد.

برخ محدودی از جوامع بشری این راه دشوار گذار و پر خم و پیچ را با شجاعت و متانت پیموده اند. این جوامع بامبارزه و تلاش پیهم و خستگی ناپذیر به خواسته های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خویش نایل گردیده اند. ولی بخش عظیمی از مردم جهان ما در چنان شرایط سخت فقر شدید، بیسواد و بدبختی به سر میبرند که برای استفاده از حقوق انسانی خود، نخست محتاج به حداقل شرایط لازم برای دست یافتن به ابتدایی ترین وسایل زندگی اند. فیصدی قابل ملاحظه آنها در سطح پایینتر از مرز فقر به سر میبرند. هنوز در این کشورها توجه لازم به توزیع عادلانه ثروت ملی، به توسعه اقتصادی، رشد اجتماعی و فرهنگی صورت نگرفته و صدای صدها میلیون انسان بینوای این کشورها در تالارهای سازمان ملل متحد و کشورهای ثروتمند جهان، آنطوری که باید به صدا درنیامده است.

با وجود نظارت سازمان ملل متحد از چگونگی تطبیق مفاد میثاقهای بین المللی، ده ها موسسه دیده بانی حقوق بشر نیز در این عرصه فعال اند. مشهورترین این سازمانها، سازمان عفو بین المللی است که همواره بصورت منظم از چگونگی وضعیت حقوق بشر در کشورهای جهان گزارش میدهد. نتایج بررسی های این سازمان نشان میدهد که در تمام کشورهای جهان، به درجه های متفاوت، اصول اساسی حقوق بشر به نحوی از انحا نقض میگردد.

در کشورهای غربی، از جمله نقض حقوق بشر، عمدتاً از رفتار نامناسب سازمانهای امنیتی (پلیس) با مردم، بیکاری و تبعیض در اشتغال، صحبت میشود. برعلاوه در این کشورها، مرض مهلک اجتماعی یعنی تبعیض نژادی و احساس بد بینی نسبت به خارجی ها، روز تا روز شدت میابد. سازمانهای سیاسی که علناً مخالفت خود را با خارجی ها ابراز میدارند و از راسیسم و فاشیسم حمایت می نمایند، نه تنها جلوی فعالیت آنها گرفته نمیشود بل نمایندگان آنها حتی در پارلمان این کشورها نیز عضویت پیدا نموده اند. در این کشورها به اتباع خارجی . مهاجرین و پناهنده ها . بحیث انسانهای درجه دوم نگریسته شده و آنها بصورت متداوم مورد اذیت و آزار قرار میگیرند. تعداد زیادی از پناهندگانی که فرار را بر قرار ترجیح داده و از کشور آبایی خود بنابر دلایل روشن سیاسی به کشورهای غربی پناه برده ، در این کشورها مغایر میثاق بین المللی ژنو با چه سرنوشت شومی مواجه میگردند. تعدادی از آنها با ذلت و خواری برگردانده شده و تعدادی نیز تحت شکنجه پلیس جان جود را از دست داده و یا به انواع مدهش ناراحتی های روانی دچار گردید اند. در این کشورها تعدادی از پناهندگانی که برای مدت طولانی بی سرنوشت مانده، دست به انواع اعتصابات، از جمله بخیه زدن لبان زده، ولی باآنها به نتیجه دلخواه نرسیده اند. با تأسف فراوان، تعداد زیادی از کشورها در مورد چگونگی تطبیق اصول پذیرفته شده حقوق بشر و آزادی های اساسی رفتار دوگانه دارند. چنین رفتار و روش این گمان را بمیان می آورد که گویا صرف اتباع خودشان انسان هستند و دیگران شایستگی احراز این مقام و چنان حقی را ندارند!!

رسانه های گروهی و سازمانهای دیده بانی حقوق بشر به خاطر دفاع از یک تبعه این کشورها ، که حتی بحکم محکمه مجرم نیز شناخته میشود، سرو صدای عظیمی را براه میاندازند، ولی بخاطر قتل عام هزاران انسان دیگر و نسل کشی در سایر کشورها، مغایر مفاد مقاوله نامه منع کشتار دسته جمعی که آن را جنایت بین المللی می شمارد و جلوگیری از آن را وظیفه جامعه بین المللی میداند، آب از آب تکان نمیخورد و همه جا را سکوت مرگبار فرا میگیرد. اقدامات در این زمینه بیشتر ماهیت جمع آوری آمار و ارقام را می یابد. گو اینکه هزاران انسانی که بخاک و خون کشیده شده اند بشر نبوده اند !! و جامعه

بشری نسبت به آنها کدام مسئولیتی ندارد و اصولاً کدام اعلامیه بی بنام اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز وجود ندارد !!

همه ساله صدها هزار طفل و کودک از اثر گرسنگی و بیماری میمیرند، ملیونها انسان در فقر و تنگدستی و بیسوادی بسر میبرند و هست و بود خود را از دست میدهند؛ ولی بخاطر نجات آنان در سطح بین المللی اقدامات موثر و عملی صورت نمیگیرد. در حالی که صرف با استفاده از کاهش یک بخشی از مصارف غیر ضروری بشمول نظامی و استفاده از این وجوه برای نجات انسان مستمند، میتوان وضعیت کنونی را بطور چشمگیری تغییر داد و از مرگ و میر ناشی از گرسنگی و بیماری ملیونها انسان جلوگیری کرد؛ و در راه تحقق آرمانهای والای شامل در اعلامیه جهانی حقوق بشر، گام متین و استوار گذاشت.

همبستگی و تعاون بین المللی، مستلزم آن است که به نیازمندی های کشورهای فقیر بیشتر و بیشتر توجه بعمل آید تا هرچه زودتر این بخش بزرگی از نفوس جهان نیز از مزایای حقوق انسانی خود (در مرحله نخست حق زیستن و داشتن زندگی خوب) بهره مند گردند و خانواده سالم و واحد جامعه بشری، همراه با هم و با سرعت بسیار بیشتر از اکنون به اهداف خیلی بزرگتر انسانی نایل گردند.

وضعیت در کشور عزیز ما افغانستان:

بر اساس گزارشهای سازمان ملل متحد و سازمانهای دیده بانی حقوق بشر، وضعیت حقوق بشر در افغانستان. گرچه در گذشته ها نیز چندان تعریفی نداشت. با به قدرت رسیدن مجاهدین و جنگهای تنظیمی به فاجعه تبدیل شد و با حاکمیت رژیم منفور طالبان به بدترین و زشتترین شکل ممکن آن تنزل یافت و به ننگ زمانه مبدل گردید. تمام اصول پذیرفته شده حقوق بشر، حتی ابتدایی ترین حق که من حیث سنن و عنعنه افغانی در جامعه مروج بود نیز زیر پا گذاشته شد، و جای آن را حاکمیت خونخوار، متحجر و بیگانه گرفت.

طی این سالها، این کشور و مردم ستمدیده آن شاهد سرزمین سوخته، نسل کشی، کوچ اجباری اهالی، قتل عام، تجاوز به عفت و ناموس، برده گی، فروش اطفال و زنان، غارت دارایی های عامه، تاراج موسسات اقتصادی و نظامی، چور موزیم ملی و آثار تاریخی و فرهنگی، تخریب آبدات تاریخی و از آنجمله تندیسهای بودا در بامیان، شلاق زدن زنان و مردان در ملأ عام و زندانی ساختن زنان در خانه ها، محروم ساختن آنان از کار و تحصیل، تحمیل فقر اجباری، ذلیل ساختن غرور اجتماعی و ده ها و ده ها روی سیاهی دیگر، و در نهایت تبدیل افغانستان به یک گورستان مخروبه و خاموش بوده اند. هستند کسانی که با کمال بی حیایی این همه جنایت را خدمت به مردم میدانند و توقع دارند که مردم سپاسگزار این خدمتگزاران (!) باشند.

تمام قدرتهای بزرگ جهان که به نحوی از انحا در تراژیدی افغانستان نقش و سهمی داشتند. به شمول سازمانهای معتبر بین المللی. نسبت به فاجعه این کشور بیتفاوت باقی ماندند و به گونه بی آرام از کنار آن میگذشتند. این قدرتها آن هیولایی را که خود آفریده بودند به سهولت تحمل میکردند، زیرا این آتش بالای زمین دیگران میسوخت و گویا کدام اعلامیه بی بنام حقوق بشر نیز وجود نداشت!

رفتار و روش دوگانه و به اصطلاح وطنی ما " یک بام و دو هوا"ی دولتهای مقتدر و ثروتمند جهان. در رأس ایالات متحده امریکا. و سازمانهای بین المللی به کشور عزیز ما افغانستان و ملت ستمدیده آن همواره مایه تأسف و تأثر بوده است.

حمله تروریستی یازدهم سپتمبر این زمینه را فراهم ساخت تا جامعه جهانی متوجه هیولایی که در افغانستان سر بلند کرده بود، گردند و بر اساس ستراتیژی های جدید بین المللی، و به آرزوی تغییر در جیوپولتیک جهانی، دست به اقدام زند. در نتیجه رژیم منفور طالبان به زیاله دان تاریخ فروغلتید و یک بار دیگر شعار حقوق بشر و آزادی های اساسی برای مردم افغانستان بلند و بلند تر گردید که بحث بالای این موضوع در این نبشته مطرح نیست. بهر صورت، برغم کار های انجام شده، حقوق بشر در افغانستان در وضعیت فلاکتبار قرار دارد و به شدت نقض میگردد. در همین اواخر گزارشهای از جانب سازمان ملل متحد و سایر سازمانهای دیده بانی حقوق بشر در زمینه نقض شدید حقوق بشر به شمول: ایجاد محدودیتها برای مطبوعات و نویسندگان مستقل، نبود قانون احزاب و فعالیتهای سیاسی، بازداشتها و زندانهای شخصی، ربودن دختران و زنان، غصب دارایی های عامه و اشخاص، اخذ غیر قانونی مالیات و اعزام اجباری جوانان به مناطق جنگی توسط جنگسالاران، خشونت و تبعیض علیه زنان و حتی خرید و فروش زنان و دختران، به نشر رسیده است.

تقویت و تسلط جنگسالاران بی رحم بر زندگی مردم و موجودیت تفکر جهادی. طالبی و تلاش در جهت تحکیم آن، بر علاوه: استبداد طولانی و تاریخی، نظام مرد سالارانه و پدرسالارانه، از هم گسیختگی تاریخی و اجتماعی، فقر شدید و جانسوز، جهل و تعصب و ده ها عامل دیگر، مانع جوانه زدن ریشه های آزادی و دموکراسی در کشور ما میگردد.

باید نسبت به وضعیت موجود در افغانستان بیتفاوت نماند و از این فرصت تاریخی. گذار از استبداد به دموکراسی. به نفع منافع ملی و مصالح علیای کشور، استفاده بزرگ کرد. تنها با تکرار شعار های کلی در باره اصلاحات و دموکراسی، جوامع عقب مانده قادر به حل مشکلات خود نخواهند بود. پایان دادن به عقب ماندگی و رشد اقتصادی و رسیدن به عدالت و آزادی نیازمند برنامه های دراز مدتی است که با نیازهای زمانه خوانائی داشته و هم آهنگ گردد. حقوق بشر و آزادی های اساسی که در حقیقت مجموعه بی بهم پیوسته تعدادی از اصول و معیار های حقوقی است و در اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر میثاقها و مقاله های بین المللی وابسته به آن انعکاس یافته است، در حقیقت طیف بسیار وسیعی از عرصه های سیاسی، مدنی، اقتصادی و اجتماعی را در بر میگیرد که یک کشور و آنهم کشورهای عقب مانده و فقیر نمیتوانند به تنهایی این همه مکلفیت ها را در عمل پیاده کنند. هر چند در مجموع این وظیفه دولت و مردم یک کشور و بخصوص منورین وطن دوست جامعه است که در جهت تبلیغ و ترویج این آرمانها و فراهم ساختن زمینه های مساعد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سعی و تلاش نمایند، ولی باید به خاطر داشت که بر اساس منشور ملل متحد، این تعهد نیز وجود دارد که کلیه اعضای سازمان، مشترکاً باید برای پیشرفت رفاه جامعه بین المللی مساعی لازم به خرج دهند. بنابراین برای تطبیق واقعی تعهدات پذیرفته شده بین المللی در عرصه حقوق بشر و آزادی های اساسی بخصوص در افغانستان، باید تمام سازمانهای بین المللی و در رأس سازمان ملل متحد و همچنان تمام کشورهای پیشرفته و مترقی جهان بیش از آنچه تا حال عمل کرده اند، عمل نمایند و با تکیه بر نیروهای ترقیخواه کشور، در جهت برون رفت از تنگناهای تاریخی به مردم افغانستان یاری رسانند.

بر علاوه، این وظیفه خلل ناپذیر تمام نیروها، شخصیت ها و فعالان سیاسی معتقد به آزادی، دموکراسی، ترقی و عدالت اجتماعی در افغانستان نیز هست که تجربه و انرژی خود را در امر استقرار دموکراسی که همه در آن ذینفع اند هم آهنگ ساخته و این رسالت را به پیروزی رسانند. آنها باید بیش از همه، اصول دموکراسی و آزادی را در خود پرورش دهند. همه از دموکراسی و آزادی زیاد حرف میزنیم ولی همچون اربابان کوچک عمل میکنیم و اگر فرصت بیابیم به یک سلطان مستبد نیز تبدیل میشویم. زیرا این

استعداد ریشه در تاریخ و فرهنگ استبدادی جامعه ما دارد. ما نباید فراموش کنیم که الفبای آزادی را مدارا و تحمل دیگراندیشان و مخالفان تشکیل میدهد. با تأسف فراوان، هستند کسانی که فقط نقاط اختلاف و تمایزها را برجسته میسازند و معمولاً نقاط مشترک و منافع مشترک را فراموش میکنند و حتی ارزشها و اعتبار یکدیگر را نفی مینمایند و از حق همکاری محروم میسازند. چنین برخورد، در شرایط کنونی مانع اتحاد و همبستگی نیروهای ترقیخواه و ملی میگردد.

اگر "ما" نتوانیم واقعاً در عمل به شخصیت های دموکرات و آزادی خواه مبدل شویم و هنوز هم با چماق بر سر یکدیگر بکوبیم و حتی خودی ها را سنگسار کنیم و خود محور باشیم، منافع ملی و فرصت تاریخی را از دست میدهیم و در نتیجه هیچ نیروی به تنهایی نمیتواند در افغانستان ارزشهای آزادی و دموکراسی را ریشه دار و نهادینه ساخته و در نهایت یک جامعه مدنی بوجود آورد. پس باید برای فروریختن مرزها و دیوارهای بلند سوتفاهم و عدم تحمل دست به دست هم دهیم و متحدانه به پیش روییم.





محمد ولی

حقوق بشر ابزار تجاوز و مداخله بدست امریکا

حقوق بشر ان اساسات و مبانی بنیادی غیر قابل تعویض است که دران زنده ماندن، حراست جسمانی، روانی و حقوق انسانها در عرصه های زندگی مدنی، کلتوری، اقتصادی، سیاسی و تحفظ حقوق اساسی رعایت گردیده مانعی دران ایجاد نشود. این بخش حقوق انسانی باید عام شمول و مداوم بوده بر همه افراد بشر یکسان تطبیق گردد. عام باشد برای آنکه انسانها را از لحاظ زندگی در قاره های مختلف و پاداشتن رنگ و نژاد متفاوت دربر گیرد، مداوم باشد برای آنکه تا انسان زنده است ازان بهره مند باشد و گذشت زمان بر تطبیق اصول ان اثر نگذارد. یکسان بودن حقوق بشر یعنی تطبیق موازین ان بر افراد غنی و فقیر، زورمند و کم زور همگون باشد و هیچ کشوری ازان بحیث حربه سیاسی در برابر دیگران کار نگیرد.

اعلامیه جهانی حقوق بشر بحیث سند معتبر جهانی صبغه توصیوی داشته الزام حقوقی در قبال ان دیده نمیشود اما اخلاقاً دولت هارا بر رعایت حقوق بشر مکلف میسازد.

بنابر نقض حقوق بشر در مراحل مختلف زندگی انسانها بخصوص در قرن گذشته، در سال ۱۹۹۳ در شهر ویانا کنفرانس جهانی حقوق بشر دائر گردید که ۱۷۱ کشور اعلامیه های انرا امضاء نمودند. بر طبق این اسناد دولتهای ناقض حقوق بشر تحت فشار بیشتر جامعه جهانی قرارداد شده میتوانند.

اعلامیه ها در مورد حقوق بشر عمدتاً دولتهارا ملزم بر رعایت ان میداند در حالیکه در کنار دولتها گروه های مزدور مامور اند تا جنگ نیابتی را پیش ببرند، همچنان کمپنی های خصوصی به ماموریت جنگی گماشته میشوند (مانند کمپنی بلک و اتر) که مرتکب جنایات جنگی و نقض حقوق بشر میگرددند، اسناد و اعلامیه های حقوق بشر باید در مورد پیامد های اعمال گروه های مزدور و کمپنی های خصوصی مکلفیتهای را وضع نماید.

در روشنی این مقدمه ببینیم حقوق بشر با معیارهای ذکر شده در بالا ساحه تطبیقی می یابد؟ بر طبق یک احصائیه " در دو قرن اخیر تا اواخر سال ۲۰۰۷ پنجمصد میلیون نفر کشته شده است. گفته میشود ۴۹۰ میلیون نفر کشته شده در دو قرن و هفت سال اخیر بنام دموکراسی، حقوق بشر، مبارزه با تروریسم، صلح، نجات کره زمین و دستاوردهای استعمار بسرکردگی امریکا در جهان بوده است."

اگر حق زندگی برای یک فرد بالا تر از سائر انواع حقوق است پس عاملین ختم زندگی پنجمصد میلیون انسان با سلاح های ساخت قدرتهای بزرگ زیر شعار های ذکر شده در گزارش بالا را چگونه میتوان به باز پرسى کشانید و همین اکنون سلسله کشتارها و وضع تحریم ها که باعث تهدید حیات مردم مخصوصاً

کودکان به اثر قلت مواد غذایی و نبود ادویه میگردد را کدام مرجع با صلاحیت جهانی مورد پرسش قرار داده میتواند؟

در تطبیق اصول و موازین ناشی از تصامیم اتخاذ شده جهانی مشکل اساسی قدرت و نیرومندی کشورهایست که با ترفند و زور ازان گریز کرده ان اصول را بحیث وسیله در برابر مخالفین بکار میگیرند و از اعمال خود و متحدین شان اغماز میکنند . پس عام بودن و غیر سیاسی بودن این اصل بشری بوسیله قدرتهای برتر جهان نقض میگردد.

کیسنجر یکی از وزرای خارجه امریکا در اثرش بنام " دیپلماسی " مینویسد : " بحث های حقوق بشر به عنوان ابزاری برای مدیریت بهتر امریکا از طریق درخواست برای بهبود برخورد با شهروندان شوروی آغاز گردید اما به تدریج به راهبردی برای وادار ساختن شوروی به ایجاد تحول داخلی بدل گردید ... "

از تحلیل تاریخی کیسنجر در مورد این وسیله دست امریکا چنین بر می آید که امریکا زیر نام حقوق بشر تاکتیکی را پیش گرفت تا یهودان از شوروی به مهاجرت آغاز کنند زیرا دولت نکسن از نفوذ شوروی در شرق میانه ناراحت بود، امریکایی ها پلان تجرید شوروی از شرق میانه را روی دست گرفته خواستند با طرح حقوق بشر و خروج یهودیان از شوروی نوعی نا رضائیتی در میان عربها علیه شوروی ایجاد نمایند چنانچه در سال ۱۹۷۳ به تعداد ۳۵ هزار یهودی خاک اتحاد شوروی را ترک گفتند.

امریکایی ها بادرک موثریت طرح حقوق بشر دیپلماسی شانرا درین عرصه وسعت دادند. قبلادولت نکسن در سال ۱۹۷۱ کنفرانس امنیت اروپا را بحیث وسیله علیه روسیه شوروی در رعایت حقوق بشر مبدل ساخته بود .

در سال ۱۹۷۳ اعلامیه کنفرانس هلسنکی که ۳۵ کشور در آن شرکت داشت امضاء شد سند شماره ۱۳ این کنفرانس در مورد حقوق بشر بود و این سند ضربه ای شد بر شوروی که کشورهای اقمار انرا به تحریک و میداشت چنانچه در پولیند و چکوسلواکیه فعالان حقوق بشر با استفاده ازین سند برای سرنگونی رژیم های مربوط فعال گردیدند .

امریکا همیشه خواسته است از بحران استفاده کرده انرا برای پیشبرد اهدافش در جهان بیک فرصت تبدیل کند چنانچه با ایجاد بحران جنگ در افغانستان مدیریت این بحران را بحیث یک فرصت منطقی در مورد چین ، روسیه ، آسیای میانه و ایران بعهده گرفته است . یکی از شعارهایش حین قشون کشی به افغانستان حقوق بشر بود ولی هیچ ناقض انرا مورد باز پرس قرار نداد بلکه نوازش هم نمود . عده ای از طابان را به همین نام گرفتار کرد ولی بعدها ایشانرا در قطر و کابل و پاکستان بحیث مهمانان عالیرتبه نگهداری کرد .

مراجع تحلیلگر و سیاست ساز امریکا غرض ایجاد بحران و فرصت سازی ضمن پیشبرد کارزار تبلیغاتی برای دوره های طولانی یا کوتاه مدت نوعی نظام تبلیغی و فکری ایجاد میکنند تا در چوکات ان قناعت ملت امریکا را برای مداخله و لشکر کشی فراهم ساخته متحدین جهانی اش را به همکاری وادارد.

در جنگ سرد نظام فکری سرمایه داری نه تنها از طریق تیوری پردازی های لیبرالیستی بلکه در مقاطع محدود تر که هدف ان ضربه بر کشور های مورد نظر بود برخی طرحهای عاطفی و بشر دوستانه کاذب پیش کردند ، از جمله این طرحها که تا کنون وسیله دست علیه رقبای ان کشور میباشد حقوق بشر است ، بزعم آنها این یک ارزش محض امریکایی است که ان کشور ماموریت دارد ازان حمایت کند . وزارت خارجه امریکا سالانه وضعیت حقوق بشر را ارزیابی کرده برابر با سیاست تخریبی در پناه جعل و دروغ مخالفینش را متهم به نقض ان می نماید . اما ببینید که همین مدعی این ارزش محض امریکایی در قرن بیست و یک چگونه عمل کرده است؟

۱- بوش هفتاد هزار تن بمب درپنج کشور دنیا استعمال کرد.
۲- اواما یک صد هزار تن بمب در هفت کشور دنیا ریخت.
ترامپ در یک سال و چند ماه اول حکومتش ۴۴ هزار تن بمب ریخته است یعنی در هر ۱۲ دقیقه یک بمب.

این بمبها که جمادات و مایعات و حیوانات را هدف قرار نداده است بر فرق انسانها ریخته شده است .
این است دیدگاه حقوق بشری امریکا که دیگران رامحکوم به نقض ان میکنند.
اذاثر استعمال مادر بمبها در ولسوالی اچین ننگرهار که بیش از دو سال ازان میگذرد هنوز اطفال نوزاد ناقص بدنیا می آید ، انواع امراض جلدی مردم منطقه را تهدید میکند و درمنطقه درخت و علف نمی روید .

دینگ شیو پن رهبر قبلی چین گفته بود : " حقیقت این است که استقلال کشورها به مراتب مهمتر از حقوق بشر است. اما گروه کشورهای هفت یا هشت پیوسته استقلال کشورهای ضعیف را درجهان سوم نقض میکنند ، تاکید انها بر حقوق بشر ، آزادی ودموکراسی ابزاری در جهت حفاظت وپاسداری از منافع خود شان است ، انها ازین طریق کشورهای ضعیف را تحقیر کرده تلاش میکنند سلطه خودرا برانان تحمیل کنند."

عراق مصداق این گفته است ، امریکا زیر نامدفاع از حقوق بشر صدها هزار انسان را کشته، اواره وزندانی ساخت.

ازدید برخی کشورهای غربی که همدستان سیاست امریکا هستند وهمگرایی با ان دارند ان اعمالی مغایر حقوق بشر است که منافع خود شان ازان متضرر گردد ، انها حاضر نیستند قبول کنند که ارتکاب جنایات شبیه توسط انها در سائر ممالک بخصوص کشورهای فقیر وعقب مانده نقض حقوق بشر میباشد.
مصیبت دران است که امریکا خودرا در سطح جهان ناظر، باشی وکنترولر حقوق بشر جازده است اما جریان یک قطبی شدن جهان چهره اصلی این ابوالهول پرده نشین را در عرصه حقوق بشر افتابی ساخت ، نه برخورد یکسان با ناقضین حقوق بشر دارد ، نه خودش این اصل را رعایت میکند ونه بر عام بودن ومداومت ان پابندی داشته بطور قطعی جانبدارانه وسلیقوی ازان بهره میگیرد .

یک نمونه :

دولت ازبکستان همه ساله از جانب امریکا ناقض حقوق بشر اعلان میشد زیرا ازبکستان حاضر نبود به عبور وسایط جنگی امریکا از خاکش به افغانستان اجازه دهد . درسال ۲۰۰۸ اسلام کریم اوف در جلسه ناتو شرکت کرده توافق نمود تا وسایط جنگی امریکا وناتو ازطریق ازبکستان وارد افغانستان شود . دوروز بعد ازین توافق رادیو اشنا صدای امریکا راپور وزارت خارجه امریکا درباره حقوق بشررا مورد تبصره قرارداده گفت باوجودیکه حقوق بشر در ازبکستان نقض میشود وعوامل انرا هم بر شمرد ذکر نمود:" حالا دولت ازبکستان گامهای کوچک ولی موثر را درین راستا برداشته است وحقوق بشررا رعایت میکند."
درهمین امریکای مدعی یگانه حقوق بشر که جهان را ملامت سار نقض ان میکند چه میگردد ؟

نوشته از:

دوكتور طلا پامير حقوقدان سابقه دار و دارنده مقالات حقوقی



داكتور طلا پامير

د بشر حقوق هيلي او واقعيتونو

د دسمبر د مياشتې لسمه د نړيوالې ټولنې په تاريخ کې د بشر د حقوقو (حقونو) د ورځې په نوم ليکل شوې ده. دا ځکه چې، د ۱۹۴۸ کال د دسمبر د مياشتې په لسمه نېټه د ملگرو ملتونو عمومي غونډې (عمومي اسامبلې) د بشر د حقوقو نړيواله اعلاميه تصويب کړه او دوه کاله وروسته د ۱۹۵۰ کال د دسمبر په څلورمه نېټه، نړيوالې ټولنې د ملگرو ملتونو په کلني عمومي ناسته کې يو ځل بيا د بشر پر روا حقوقو خپل باور او دغه حقوقو ته ژمنتوب او هوډ تازه کړ. په دغه ناسته کې پرېکړه وشوه چې د دسمبر لسمه دې هر کال د بشر د حقوقو د نړيوالې ورځې په نوم و لمانځل شي.

د بشري ټولنې په تاريخ کې، د انسانانو له لومړنيو ټولنو نه را نيولې بيا زمونږ تر زمانې او شلمې پېړۍ پورې (په ځانگړې توگه د ملگرو ملتونو د سازمان تر جوړېدو پورې) د وگړو د حقوقو، آزاديو او په دغه يا هغه بڼه د عدالت او عدالت غوښتنې نظريې او بېلگې کمې نه دي. شک نشته چې مخکنيو فلسفي او حقوقي نظريو او بېلگو لکه:

د انگلستان مگنا کارټا منشور (1215 The Great Charter of the Liberties)

د انگلستان د حقوقو ميثاق (Bill of Rights 1689)

د انگلستان د قضا قانون (Habeas Corpus Act 1679)

د فرانسې د بشر د حقوقو اعلاميه (Declaration of the Rights of Man and of the Citizen (1789))

د امريکې اساسي قانون (1791 United States Constitution)

او نورو دې ته ورته سر چينو د بشري ټولنې د حقوقي شعور کچه لوړه او د وگړو تر منځ يې د آزادي، برابري او عدالت لپاره خوځښتونه او غورځنگونه را وپارول او په ځينو هيوادونو کې (په ملي کچه) دو گړو يو لړ مدني حقوق په قانون کې ځای پر ځای شول خو، له هر ډول نژادي، توکميز، مذهبي، فرهنگي، جنسيتي، طبقاتي، اقتصادي، ټولنيز او بل هر راز توپير او تبعيض پرته د ټولو انسانانو (بني بشر) لپاره (هر

چېرته چې وي) د يو شان (معياري) حقوقو او آزاديو د منلو اصل د لومړي ځل لپاره د بشر د حقوقو په نړيواله اعلاميه کې تسجيل شو.

له دې كبله، ويلاى شو چې د بشر د حقوقو نړيواله اعلاميه د اوسنيو (معاصر) نړيوالو حقوقو د يوې نه جلا كيدونكې برخې په توگه د بشر د منل شويو حقوقو بنسټ (سنگپايه) جوړوي. په دغه اعلاميه کې ټول انسانان هر چېرته چې اوسېږي د يوې لويې بشري كورنۍ متساوي الحقوقه غړي بلل شوي دي.

د بشر د حقوقو د نړيوالې اعلاميې په سريزه کې را غلي دي چې: د بشري كورنۍ د ټولو غړو د ذاتي كرامت او د دوي د برابرې او نه بېلېدونكو حقوقو پېژندل په نړي کې د سولې، آزادۍ او عدالت بنسټ (بنیاد) جوړوي. همدا شان، د اعلاميې په لومړۍ ماده کې د بشري كورنۍ د ټولو غړو پر يو شان انساني كرامت او حقوقو ټينگار شوی دی "ټول انسانان (نوع بشر) د خپل كرامت او حقوقو له پلوه آزاد زېږېدلي دي؛ هغوی د عقل او وجدان څښتن دي او بنيادي چې يو له بل سره په خپلو اړيكو کې د وروړۍ په روحيه چلند وکړي". د بشر د حقوقو نړيواله اعلاميه سره له دې چې حقوقي الزام نه لري خو، د خپل سياسي، ټولنيز، اخلاقي اعتبار او پر ټولنيز وجدان د خپل ژور اثر په وجه د ملگرو ملتونو د سازمان تر منشور وروسته خورا مهم سند دی.

په دغه اعلاميه کې هر چېرته او په هر وخت کې، د انسان د ذاتي كرامت د پېژندلو، منلو او درناوي لپاره لورې هيلې رانغښتې دي. همدغه د ټول شمولتوب اصل، د دولتي او ملي پولو نه بهر، هر چېرته، په هر وخت او په هر راز شرايطو کې (د جگړې په شرايطو کې همدا شان) د انسان ذاتي كرامت ته درناوی د بشر د حقوقو د نړيوالې اعلاميې او د بشر د اوسنيو (معاصر) نړيوالو حقوقو تر ټولو غوره ځانگړتيا ده. د بشر د حقوقو د نړيوالې اعلاميې په دوهمه ماده کې را غلی دی چې:

"هرڅوك، له هر راز داسې توپير پرته چې پر نژاد، د پوستکي په رنگ، جنس، ژبه، دين، سياسي او يا کوم بل باور، ملي يا ټولنيزه منشا، شتمنۍ، زېږېدنې يا کوم بل وضعیت ولاړ وي، بايد دټولو هغو حقوقو نه چې په دغه اعلاميه کې راغلي دي، برخمن شي؛ سر بيره پر دې، د يوه هيواد (دولت) يا يوې خاورې سياسي، حقوقي او نړيوال وضعیت نه بايد د هغو وگړو په وړاندې د توپير لامل وگرځي چې ور پورې اړه لري، که څه هم دغه دولت او يا خاوره خپلواکه وي، تر قوميت (Trust) لاندې، بې واکه وي او يا يې خپلواکي په يو يا بل ډول محدوده شوي وي".

مخکې مو وويل چې د بشر په نړيواله اعلاميه کې د آزاد انسان آرمان (ايدیال) او له هر راز توپير پرته او هر چېرې د انسان ذاتي كرامت او حقوقو ته د درناوی لپاره سترې هيلې را نغښتې دي.

اوس پوښتنه داده چې دغه هيلې تر کومه بريده (حد) پوره شوې دي؟

زما په اند دغه پوښتنې ته د هو او نه، يو وستوی ځواب نشو ويلاى. د بشر د نړيوالې اعلاميې تر منلو را وروسته په (۶۷) کلونو کې د بشر د حقوقو په نړيوالې اعلاميې کې د را نغښتو آرمانونو او هيلو د پوره کولو په لار کې بې ساری پرمختگ شوی دی. په دې موده کې د انسانو د مدني- سياسي، اقتصادي، ټولنيزو او فرهنگي حقوقو د تعريف، تسجيل او پلي کېدو په مخه په نړيواله او سيمه ايزه کچه څه ناڅه (۲۰۰) ارزښتناکې هوکړې (تړونونه) لاسليک شوې چې ځينې يې الزامي قوت لري. سر کال د دسمبر د مياشتې لسمه (د بشر د حقونو نړيواله ورځ) د "تل دی وی زمونږ حقوق او آزادي گانې" تر شعار لاندې د بشر د حقوقو د نړيوالو ميثاقونو پنځوسمې کليزې ته ځانگړې شوې ده چې په (۱۹۶۶-۱۹۷۶) کال کې تصويب او ومنل شول.

د مدني- سياسي حقوقو ميثاق (International Covenant on Civil and Political Rights) او د اقتصادي، ټولنيزو او فرهنگي حقوقو ميثاق (International Covenant on Economic Social and Cultural Rights) د بشر د نړيوالې اعلاميې (Universal Declaration of Human Rights) سره يو ځای د بشر د حقوقو اساسی قانون (International Bill of Human Rights) بلل شوی دی. دلته پر ځای بولم چې د ځينو نورو مهمو نړيوالو تړونونو يادونه هم وشي لکه:

د ژينو سايد د جرمونو د مخنيوی وي او سزا ور کولو کنوانسيون (۱۹۴۸)

د کډوالو د حقوقو کنوانسيون (۱۹۵۱)

د بنځو د سياسي حقوقو کنوانسيون (۱۹۵۳)

د هر راز نژادي توپير د ختمولو کنوانسيون (۱۹۶۶)

د اپارتايد ضد کنوانسيون (۱۹۷۳)

د بنځو پر وړاندې د توپير د ختمولو کنوانسيون (۱۹۷۹)

د شکنجې (وهل-ټکول) او د انساني کرامت ضد چلند د مخنيوي کنوانسيون (۱۹۸۴)

د ماشومانو د حقوقو کنوانسيون (۱۹۸۹).

همدا شان د کار د حقوقو په برخه او د جگړې به حالت کې (د جگړې قانون) د انسانانو د ذاتي کرامت او حقوقو د خونديتوب په برخه کې پرمختگ او لاسته روړنې د پام وړ دي.

نن، د بشر حقوق د ملي کړنو او د دولتونو د حاکميت له پولې وتلي او د نړيوالو حقوقو يو ځانگړی او غوره څپرکی جوړوي؛ په نړۍ کې د بشر د حقوقو په څرنگوالي، د ملگرو ملتونو په اډانه (چوکاټ) کې (۶) کمېټې څارنه کوي. په (۱۹۹۳) کال کې د ملگرو ملتونو د بشر د حقوقو کمېسيون د ملگرو ملتونو د شورا او عالي کميشنرۍ کېچې ته لور شو. په سيمه ايزه او ټولنيزه کچه هم د بشر پر حقوقو د څار کمېسيونونه جوړ شوي دي خو د دغو ټولو لاسته راوړنو سره سره، نشو ويلای چې د يوه آزاد انسان (د باور او دين له مخې، د بيان د آزادۍ له پلوه، له وېرې او فقر نه آزاد انسان) ايډيال، هر چېرته او په هر وخت کې د انسان ذاتي کرامت ته د درناوي لپاره هيلې په بشپړ ډول تر سره شوي دي. د دې لاملونه ډېر دي.

په لومړي سر کې دا چې د دولتونو د ملي گټو او د وگړو د حقوقو تر منځ يوه روښانه پوله او يا په بله ژبه "سره کړنه" نه ده راگڼل شوې. دولتونو تل خپلو ملي گټو ته د خپلو وگړو د حقوقو په پرتله لومړيتوب (اولويت) ورکوي. د ملي گټو او ټولنيز نظم په پلمه د خپلو وگړو آزادي او اساسي حقوق او نړيوال ژمنې په پام کې نه نيسي. د بشريت ضد جنايتونو (اپارتايد او ژنو سايد)، جگړه ايزه جنايتونو او د سولې پر ضد جنايتونو نه پرته، د دولتونو لخوا د خپلو وگړو پر مدني- سياسي، اقتصادي، ټولنيزو او فرهنگي حقوقو باندې د تېرې د څېړلو او عدالت غوښتنې لپاره کومه ځانگړې نړيواله محکمه يا د عدالت ديوان هم نشته چې د ملي حکومتونو په وړاندې د اړوندو وگړو له منل شويو حقوقو نه ننګه او ساتنه وکړي. په سيمه ايزه کچه البته، د اروپا پي اتحاديې په اډانه کې د بشر د حقوقو محکمه شته چې واکونه يې يوازي په ځانگړو شرايطو کې د اروپايي اتحاديې د غړو هيوادونو لپاره د اعتبار وړ دي. نړيوال حقوق له هغو حالاتو پرته چې وړاندې په گوته شول، د وگړو د حقوقي وضعيت ټاکل او په دې اړوند عدالت په ټوله کې داخلي يا کورني صلاحيت (Domestic Jurisdiction) گڼي. پخپله، د بشر د حقوقو ميثاقونه، دولتونو ته په دغو ميثاقونو کې د گډول لپاره د "ريزرويشن" مشروط حق ورکوي.

دوهم لامل، د نړۍ د هيوادونو نا متوازنه اقتصادي- ټولنيزه او فرهنگي وده (انکشاف)، د ټولنيزې ودې او د بشر د حقوقو د نړيوال معيار (ستندرد) تر منځ ستر واټن دی. د نړۍ ډېری هيوادونه نشي کولای چې د خپلو وگړو لپاره اړينې اسانتياوې او خدمتونه برابر کړي. امنيتي او عدلي نهادونه يې کمزوري، شپډلي او يا فاسد دي. قانوني او عدلي نظام يې بشپړ نه دی نو په دې وجه د وگړو د حقوقو لپاره سياسي، حقوقي او قضايي ضمانتونه نشته.

په ځينو سنتي ټولنو کې د عامه ولس باور، دود - دستور (تعاملي حقوق) يوبل هغه ستر لامل دی چې به دغو ټولنو کې د بشر د حقوقو د غوړېدلو مخه نيسي. د بلګي په توګه په ځينو مذهبونو او کلتورونو کې د نر او بنځې تر منځ توپير ديني مشروعيت لري. دا توپير د بنځې د کار په څرنگوالي، د ميراث په حق او قضايي بهير کې د بنځې د برخې اخيستې او حق په برخه کې بېخي ښکاره دی. د وگړو د باور او عقيدې آزادۍ هم يو اړخيزه ده؛ يانې دا چې په دغه يا هغه دين کې څوک د خپلې عقيدې د بدلون حق نه لري.

همدا شان د “شرم“، ننگ او ناموس دود چې په ځينو ټولنو کې تر مذهبي دستورونو ژورې او غښتلې رينې لري، د وگړو پر آزادۍ او حقوقو منفي اغېزه شيندي.

په وروسته پاتې هيوادونو کې د عامه معارف، ښوونې او روزنې او د وگړو د حقوقي شعور ټيټه کچه هم د دې لامل گرځي چې په ټولنه کې د ظلم او استبداد او زور زياتي (خشونت) سره د پخلاینې فرهنگ وده وکړي او د انسان د آزادۍ او اساسي حقوقو لپاره هڅې او هاند له ستونزو سره مخامخ شي.

د زور زياتي (خشونت) فرهنگ پخپله، که په توکميزو، ژبنيو، مذهبي، سياسي- ايديالوژيکو توپرونو بنا وي او يا د يوې کونۍ په کچه وي، د انسانانو لومړني حقوق له منځه وړي.

په پای کې، نن له علم او ټکنالوژۍ څخه ناوړه گټې اخيستنې او په ځانگړې توگه د جنګي ټکنالوژۍ حيرانوونکې ودې په خپل وار د انسانانو لومړني حق، يانې د بشر د ژوند حق ته ستر او يو رښتني گواښ را منځ ته کړی دی. بشري ټولنه له اتومي جگړې نه د وېرې په سيوري کې ژوند کوي. دا سې جگړه کېدای شي هره کړۍ د انساني خطا په پايله کې او يا داسې بل وضعیت کې چې د مسئولو دولت مشرانو له ارادې وتلي وي پيل شي او د سترگو په رپ کې ټول بشريت تباه کړي.

د پورتنې بحث نه په لنډيز سره يوې منطقي پایلې ته رسېږو او هغه دا چې:

د آزاد انسان ايديال او د بشر د اساسي حقوقو لپاره لوړې هيلې يوه اوږده، له گواښنو او ننګونو ډکه لار ده خو کوم مزلونو چې تر اوسه په دغه لاره کې وهل شوی دي، د بشر د نړيوالو حقوقو د نن ورځې روښانه واقعيت دی.





محمد آصف الم

دهم دسامبر روز بین المللی حقوق بشر

روز سه شنبه دهم دسامبر ۲۰۱۹ میلادی روز بین المللی حقوق بشر است که از جانب سازمان ملل متحد همه ساله به تجلیل گرفته میشود. البته که این روز تنها روز تجلیل و بزرگداشت از یک روز جهانی نیست بلکه روز تاکید و تبارز خواستهای جوامع، سازمانها و نهاد های اجتماعی و سیاسی از رعایت و تمکین برارزهای اولی حقوق بشری و تطبیق محتوای کنوانسیون بین المللی و اعلامیه جهانی حقوق بشر و همشهری نیز میباشد.

برای وضاحت بهتر موضوع میخواهم نبشته ام را با یک مقدمه نسبتا گسترده تری آغاز کنم و اوضاع جوامع بشری را قبل از تاسیس سازمان ملل متحد و نهاد حقوق بشر آن به بحث بگیرم تا خوانندگان محترم به سهولت در یابند که این سازمان و نهاد های آن تا چه حدی برای تامین صلح و رفاه بشریت در جهان ما نافع واقع گردیده است.

برای آنکه بحث ما طویل و خسته کن نگردد، آمد و شدها را با یاد دهانی مختصر از زمانی پی میگیریم که در اروپا زنجیرهای اسارت کلیسا سست و ضعیف تر گشت و تحریک مردم برای یک دگرگونی آغاز یافت. یعنی از موقع که اروپا از نیروهای تازه سرشار بود و قصه های مارکوپولو و تاجران اروپایی در باره درخشش تحریک کننده طلا و ثروت شرق چشمهای ماجراجویان آنجا را خیره ساخته بود.

آری! زمانی که ترک ها قسطنطنیه را فتح کردند و راههایی زمینی و دریایی شرق را تحت تسلط خویش درآوردند، تاجران بزرگ خشمگین گشتند و ماجراجویانی که میخواستند به طلا و ثروت شرق زمین دست یابند، با ایشان همنوا گردیده و راههایی تازه ای برای رسیدن به شرق طلایی را جستجو کردند. اروپا بخاطر بندش راههای تجارتي در صدف خود محصور ماند ولی دیری نپایید که این صدف ترک برداشت و شکست و اسپانیا و پرتغال، کولومبوس و اسکودا و گاما را از صدف بیرون داده و راههای دریایی را به جانب شرق و غرب باز کردند تا ماجراجویان دیگری چون مزیلان و همراهنش خود را از طریق آمریکا و بحر الکاهل به فلیپین رسانید و کرویت زمین را عملا به اثبات رسانید. ثروت ناگهانی و حیرت انگیز اسپانیا و پرتغال که از شرق و آمریکا میامد، اروپا را خیره ساخت و موجب سرعت تغییرات گشت.

تا زمانیکه اسپانیا و پرتغال در قرن 16 نسبت به سایر کشورهای اروپا پیشی گرفته و در ابچار حاکم بودند، کشورهای آمریکای لاتین و بعضی از کشورهای شرقی را غارت کردند. در قرن 17 این سیادت به هالند تعلق گرفت که در غارت جهان خودشان دست بالا داشتند.

قرن 18 قرن انگلیس است که رقبای اروپایی خویش را با داشتن بحریه قوی و نیرومند به عقب نشینی وادار ساخته و با طلای حاصل شده از هندوستان انقلاب صنعتی خود را به پیروزی رسانید و به تصرف

کامل هندوستان، استرالیا و کانادا پرداخته و در سرار جهان چنان با قضاوت و بی رحمی عمل کردند که صاحب مستعمرات وسیعی که افتاب در آن غروب نمیگرد گردید و بدین وسیله سیلی از ثروت چپاول شده به سوی او ره کشید و او را در قرن 19 صراف جهان گردانید.

مهاجرت اروپایان به امریکا و غصب زمین های وسیع در آن دیار و قلع و قمع کردن میلیونها بومی سرخ پوست و صاحبان اصلی سرزمین از یکی فاجعه بارتترین وقایعی است که تاریخ آن را در دل داغدارش ثبت کرده است. به اسارت کشیدن سیاه پوستان افریقایی و انتقال فاجعه آمیز آنها جهت فروش به امریکا نیز یکی از کارکردهای آن زمان صاحبان تمدن اروپایی است .

بعد از قرن 18 که تقریباً در بسیاری از کشورهای اروپایی و امریکای شمالی نظام های سرمایه داری رقابتی استقرار یافته بود، به تقلا افتادن تا هر کشور برای فروش اموال صنعتی خویش بازار و برای فابریکه های خویش مواد خام دست و پا کنند که نتیجه این تقلاها و رقابت ها دو جنگ جهانی اول و دوم را سبب شد که میلیونها انسان را به کام مرگ فرو برد و بیشتر از آنرا زخمی و معیوب گردانید، زیرساخت های کشور های شامل در جنگ از هم فرو پاشید و بدبختی های فراوانی در سراسر گیتی تسلط یافت، سرانجام کشورهای فاتح جنگ سازمانی را بنام سازمان ملل متحد پی ریزی کردند تا به حیث یک میانجیگر از وقوع جنگ جلوگیری نماید.

این سازمان که در سال 1945 م. بعد از ختم جنگ عمومی دوم تأسیس گردید، دارای نهاد های مختلف میباشد که یکی از این نهاد ها " حقوق بشر " است که در دهم دسامبر 1948م. اعلامیه جهانی اش بخاطر شناسائی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال ناپذیر آنان ، اساس آزادی، عدالت و صلح را در جهان تشکیل میدهد، را طی 32 ماده تسجیل و به نشر رسانیده است. در ماده اول آن میخوانیم:

تمام افراد بشر آزاد به دنیا می آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابر اند، همه دارای عقل و وجدان میباشد و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند.

در ماده سوم میخوانیم:

هر کس حق زنده گی ، آزادی و امنیت شخصی دارد.

از نظر من کمیسیون حقوق بشر ملل متحد با تسجیل و تصویب سی ماده ئی حقوق بشر که دو ماده آنرا بحیث نمونه در فوق نگاشته ام، کار بزرگ و قابل تمجید را انجام داده که در سطح بین المللی نیز از آن استقبال خوبی به عمل آمده است. اکنون باید دید که حکومت کشور ها در سطح بین المللی و حکومت های ما در افغانستان خود را به اجرای این اعلامیه در عمل مکلف دانسته اند؟

از آنجائیکه چرخ زندگی در قدرت نظام های سود و سرمایه بر اساس سود، انباشت سرمایه و استثمار وابسته است و این عناصر خصلت اصلی، ذاتی و واقعی این نظام ها را تشکیل میدهد، آنها خود را به تطبیق اعلامیه حقوق بشر که آزادی و با همزیستی انسانها را بدون هیچگونه تمایز، حق زنده گی ،مصنوعیت، حق آموزش و پرورش و غیره حقوق بشری را تضمین میکند، خود را قادر نمیدانند، یا باید نظام موجود و منافع اقلیت انحصارگر را حفظ نمایند و یا خود را به اجرای مواد اعلامیه حقوق بشر مکلف بدانند که در انصورت ماهیت نظام شان به تغیر مواجه گردیده و یک نظام انسانی تر جای آنرا خواهد گرفت که در حال حاضر چنین نیست وانحصارگران تانفس آخرینش از نظام ارتجاعی خود دفاع خواهد کرد.

از اینرو اسناد ، قوانین و اعلامیه ها و میثاق های بین المللی تا زمانی برای این نظام های استثمارگر اهمیت دارند که منافع شان را تأمین کرده بتواند و یا از آن علیه کشور های دیگری که از فرمان این اربابان خود ساخته گیتی سرپیچی کنند، استفاده سو کرده بتوانند، در عکس بیشتری برای شان اهمیت نخواهد داشت.

در شرایط موجود برای برحق نشان دادن عملکرد های خویش از سازمان ملل متحد و اعلامیه حقوق بشر استفاده افزاری کرده ، بر اساس قطعنامه های این سازمان به کشور های دیگر تاخته و با زور عریان به آنها تجاوز میکنند و به بهانه ضرورت و یا حالت اضطراری که اعلان آنرا بخود اختصاص داده اند، اعلامیه حقوق بشر و دیگر قوانین و حقوق بین الدول را نقض میکنند. با زور عریان تجاوز به کشور عراق و غارت دارایی های انکشور و ویران کردن زیر ساخت ها ، چور و چپاول موزیم های باستانی آن ، کجایش به حقوق بشر میماند. ؟

تجاوز به کشور لیبی و کشتن ریس جمهور محبوب انکشور و غارت تمام دارایی های ان ، تجاوز به سوریه ، تأسیس پایگاه های خلاف میل مردم آن و اشغال چشمه های نفتی ایشان ، سازمان دادن کودتاها در کشور هایکه نظام های شان خود را به اطاعت از نظامهای استثمارگر و امپریالیستی مجبور ندانسته و در پی تأمین منافع کشو شان هستند، کجا به حقوق بشر میماند. ؟

تهدید روسای جمهور وینزویلا و فراری دادن ریس جمهور بولیوی از کشورش به گناه کار و فعالیت به نفع مردم شان ، کجا به اعلامیه حقوق بشر موافقت دارد؟

حمله و تجاوز به افغانستان و بمبارد مردمان ملکی و کشتن هزاران انسان بیگناه طی مدت نوزده سال و به قدرت رسانیدن اشخاص گمنام ، نا مانوس در راس قدرت دولتی ، به بهانه مبارزه با تروریسم ، در حالیکه پایگاه اصلی تروریسم در پاکستان قرار داشته ، کجایش به رعایت اعلامیه حقوق بشر موافقت دارد؟.

جهانیان آگاه اند که چهل و سه کشور و سازمان ناتو با تمام ساز و برگ نظامی خویش آمدند تا علیه تروریسم به مبارزه قاطع بپردازند ، ولی در این ۱۹ سال آنها ، نه تنها که تروریسم از سر مردم تقلیل نیافت بلکه هر سال که گذشت ، تروریست های معلوم الحال نیرومند تر و قویتر گردیده و جان هزاران انسان بیگناه و بی پناه را اعم از کودک و زن و مرد به کام مرگ بردند و همه روزه از خون بیگناهان بوجود آمد. کسانی تا اکنون در راس دولت و حکومت افغانستان به قدرت رسانیده شده اند ، لحظه هم بخاطر معنویت و حق حیات اتباع کشور تشویش بخود راه نداده اند، بلکه یکسره در پی قدرت و مبارزه برای حفظ قدرت شان بوده اند.

از برکت مبارزه علیه تروریسم، فساد اداری ، فساد اخلاقی ، کشت و قاجاق مواد مخدر معتاد شدن بیش از سه میلیون اتباع افغانستان به مواد مخدر نهادینه گشته و زور مندانی بوجود آمدند که از هیچ نوع تجاوز به مال و دارایی ، ناموس و حیثیت مردم دریغ نکردند.

اعلامیه حقوق بشر همه جوانب دخیل در جنگ را مکلف میسازد تا به کرامت انسانی حقوق و آزادی های بنیادین بشری احترام گزارند ، ولی هم ناتو و هم تروریست ها ازین خط عبور کرده و به این ارزشها اهمیت قایل نگردیدند. با انکه دولتهای افغانستان در این مدت و همچنین قوت های ناتو بارها تعهد خود را برای ادای مکلفیت های بین المللی در زمینه تأمین حقوق و آزادی های مندرج در اعلامیه حقوق بشر و دیگر اسناد به مردم افغانستان ابلاغ کردند ، اما در عمل همیشه این حقوق و آزادی ها را نقض کرده اند. دولت افغانستان با انکه پروسه عدالت انتقالی و محاکمه جنایتکاران جنگی ، مبارزه با فساد اداری ، ایجاد زمینه کار را طور عادالانه حل و فصل کند بر عکس ، قاتلین مردم افغانستان را با هموار کردن قالین سرخ استقبال کرده و بودجه هنگفتی را از مال بیت المال بدسترس ایشان قرار داده و زمینه کاندیدان آنها را به ریاست جمهوری مساعد ساخته.

امروز به غیر از چند نفر ارگ نشین ، زورمندان ، محافظت شده در بین دیوار کانگریتی و محافظین مسلح ، هیچ تبعه افغانستان، احساس معنویت نداشته و باور ندارند که عصرها دوباره بعد از فراغت از کار به خانه هایشان برمیگردند.

قشر اناث و اطفال مکتب از تجاوزهای جنسی در امان نیستند ، تازه و فقط چند روز قبل از طریق تلویزیون طلوع شنیدم که علیه ۵۵۰ طفل معصوم مکاتب در لوگر تجاوز جنسی صورت گرفته است. بیشتر از چهار میلیون کودک وطن در حالیکه از درس و مکتب باز مانده اند یا به تگدی مشغول اند و یا هم بخاطر بدست آوردن لقمه نانی برای خود و فامیل محتاج شان مصروف شاقه ترین کارهای که از توان زیك طفل بالاست در مقابل پول ناچیز دست و پا میزنند.

در حالیکه ماده بیست و ششم اعلامیه حقوق بشر ، آموزش و پرورش را حق هر کس میداند. کشته شدن هزاران تن ملکی در نتیجه حملات انتحاری و بم های کنار جاده و بمباردمان های کور دولت و ناتو فقط با تقبیح از جانب دولت و تاسف قوت های ناتو ، پایان یافته است. کشته شدن ۴۵ هزار نظامی ، در مدت اقتدار اشرف غنی ، در اثر بی مهارتی و غفلت دولت یکی از فاجعه بارترین نقض حقوق بسری بود.

رهایی بیش از نهصد طالب و قاتلین واضح و روشن مردم افغانستان به بهانه صلح از زندان که در میدانهای جنگ دستگیر شده بودند، نقض صریح حقوق بشری است. در اخیر باید گفت که نه دولت و نه نیروهای خارجی و نه طالبان حق دارند که بر سر ارزش های حقوقی مردم افغانستان معامله کنند.

بر جوانان رسالتمند، شخصیت های ملی، نیروهای چپ، جامعه مدنی ، روشنفکران و کلیه ترقیخواهان و عدالت پسندانجامعه افغانی دین بزرگ خواهد بود که تا با یک صدا و یکدست برای احقاق حقوق حقه و تسجیل شده در اسناد و قوانین بین المللی ، اعلامیه حقوق بشر و قانون اساسی کشور چنان برزمند که از جانب هیچ نیروی به نقض مداجه نگردد.





م. ح. « حریف »

حقوق بشر و جنگهای اسپریالستی!؟....

همه انسان ها دارای یک سلسله حقوق ذاتی اند که بدون تفاوت های نژاد ، رنگ ، جنسیت ، زبان ، دین ، عقاید سیاسی یا عقاید دیگر ، موقعیت ملی یا اجتماعی ، دارایی ، موقعیت خانوادگی یا موقعیت های دیگر بصورت مساویانه از آن برخورداراستند.

بخش های جداگانه حقوق بشری ، اعم از حقوق مدنی و سیاسی ، مانند حق زندگی کردن، مساوات در برابر قانون و آزادی بیان ، حقوق اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی ، مانند حق کارکردن ، امنیت اجتماعی و آموزش ، یا حقوق دسته جمعی مانند حقوق توسعه و حق تعیین سرنوشت، همه و همه ، باهم ارتباط تنگاتنگ داشته و تفکیک ناپذیر اند ..

حقوق بشر اساسی ترین و ابتدایی ترین حقوقی است که هر فرد به طورذاتی و فطری از آن بهره مند می شود، این تعریف

بازتاب اجتماعی و سیاسی مهمی را برای مردم و حکومت ها به دنبال داشته که پس از جنگ جهانی دوم و تاسیس سازمان ملل،

بعد از تاسیس ملل متحد در سال ۱۹۴۵ اصطلاح «حقوق بشر» وارد مکالمات روزمره شده است. این عبارت جایگزین اصطلاح «حقوق طبیعی» و «حقوق انسان» گردیده که قدامت بیشتر داشتند..

«حقوق بشر» با مشاهده نقض صریح و فوجیانه حقوق انسان ها در جریان دو جنگ جهانی و جنایات گوناگونی که در آنها از طرف جوانب جنگ ارتکاب یافت، شکل گرفته است. بر مبنای منشور ملل متحد اهداف و نقش هر یک از ارکان آن را تعیین کرده و به اقدامات جهانی برای تضمین هرچه بیشتر حقوق بشر و آزادی های اساسی و صلح و امنیت بین المللی اندیشیده شد تا حقوق بشر امری انتزاعی نبوده و به عینیت برسد و از پندهایی اخلاقی به قوانین بین المللی که واجد ضمانت های اجرایی هستند تبدیل شوند. یکی از بزرگترین و بااهمیت ترین اجراءات در زمینه های متذکره همانا تدوین و تنفیذ «اعلامیه جهانی حقوق بشر» به شمار می آید. اعلامیه جهانی حقوق بشر بطور مستقیم از این آرزو برای ایجاد مجموعه از قوانین جدید جهانی منتج گردید که برای اولین بار در طول تاریخ اعضای یک سازمان جهانی موفق میشوند تا یک اعلامیه مشترک را در رابطه با «حقوق بشر» صادر نمایند.

بتاریخ دهم دسامبر سال ۱۹۴۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر با یک دیباچه و ۳۰ ماده بعد از تصویب اجلاس عمومی سازمان ملل نافذ گردید.

این اعلامیه دربرگیرنده حقوق اساسی تمام باشندگان کره زمین ، بدون در نظر داشت جنس ، رنگ ، نژاد، مذهب، زبان، موقعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی قابل تطبیق میباشد.

بر مبنای ماده اول اعلامیه جهانی حقوق بشر، تمام انسانهای آزاد به دنیا آمده و حقوق مساوی دارند. ماده سوم مشعراست، تمام افراد بشر حق زندگی و امنیت فردی دارند. در ماده پنجم میخوانیم، هیچکس نباید مورد شکنجه، آزار و مجازات غیر انسانی و یارفتاری قرار گیرد که موجب هتک حرمت وی گردد.

ماده ششم از برابری انسانها در برابر قوانین نافذ بحث مینماید. ماده نهم صراحت دارد که هیچکس نباید مورد توقیف، حبس و یا تبعید خود سرانه قرار گیرد. و ماده دوازده، کانون خانواده، محل زندگی، مکاتبات شخصی و اشیای خصوصی افراد را قابل حرمت شمرده و در صورت تعرض حق شکایت قانونی و محاکماتی را برای متضرر محفوظ دانسته است. درک موارد بالا و توافق همگانی به آن تبلور وجدان مشترک بشریت است، بر علاوه همین وجدان مشترک است که اساس روابط و حقوق بین الملل را شکل میدهد. تا مفاهیم اقتصاد، ارتباطات، صنعت، قدرت، حکومتداری، عدالت، برابری و دموکراسی توضیح شده و در پرتو آن خوشبختی انسان و کرامت انسانی آن احترام گردیده و حقوق بشری تامین شود.

موارد مربوط به حقوق اساسی شهروندان و همچنان کنوانسیون بین المللی حقوق سیاسی و مدنی و میثاق جهانی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و کنوانسیونهای متعدد بین المللی مرتبط به اعلامیه جهانی حقوق بشر همه و همه مجموع حقوق و آزادی های افراد و مکلفیت های دولتها، بنیادها و نهادهای ملی و بین المللی را بصورت واضح صراحت داده است.

کشورهای عضو سازمان ملل که در پای اسناد حقوقی بین المللی امضا گذاشته، متعهد استند که نکات اساسی و برجسته این اسناد در متون قوانین اساسی و قوانین منسلک به آن تسجیل نموده و در جهت تحقق آن در عمل و حیات روزمره شهروندان شان، نهادها و ارگانهای را اساس گذاشته و همچنان بنیادهای مدنی و سیاسی را بوجود میآورند تا از صورت اجراءات ارگانهای متذکره بصورت دقیق نظارت و کنترل نمایند.

بعد از پایان جنگ خانمان سوز جهانی دوم و رهایی شهروندان جهان از مصیبت های ناشی از آن، سیطره «جنگ سرد» بر جهان سایه افکنده و عملن به دو قطب متخاصم مبدل شد که در یک طرف، جهان سود و سرمایه یاسیستم جهانی امپریالستی و در آن طرف دیگر سیستم جهانی سوسیالیستی، دولت های ملی دموکراتیک و، جنبش طبقه کارگر بین المللی قرار داشته و هر دو قطب جنگ سرد یک تعداد از کشورهای دیگر را در محور خود داشتند. اما اکثریت کشورهای نو بنیاد و تازه به استقلال رسیده بنام کشورهای غیر متعهد در جنبش عدم انسلاک متشکل گردیدند.

سیستم جهانی سرمای داری به سردمداری واشنگتن در مقابل با نظم جهانی سوسیالیستی، در همسویی با عده ی از حکومتات منطقوی متحدشان بخاطر فعال نگهداشتن چرخ نظام سود و سرمایه و گسترده تر ساختن ساحات نفوذی و سرکوب آن عده حاکمیت های «سرکش» که علیه سیطره جوی استعمار نوین موضع گیری داشتند و تداوم اهداف جنایتکارانه شان، به راه اندازی جنگ های منطقوی و ایجاد پایگاه های نظامی مبادرت ورزیدند،

چنانچه پیمان های تجاوزکار چون «ناتو، سنتو و سیاتو» را در اروپا و سایر مناطق جهان راه اندازی نمودند. از جمله پیمان نظامی تجاوزکار ناتو بوسیله امریکا و متحدین اروپایی اش در سال ۱۹۴۹ در بروکسل تاسیس گردید.

به همین ترتیب دامنه ایجاد پایگاه های نظامی امریکا در خارج از جغرافیای آنکشور تهدید مستقیم علیه کشورها و حاکمیت های قانونی عضو سازمان ملل محسوب میشود که همین اکنون شمار آن به بیشتر از ۸۰۰ پایگاه رسیده و در حدود نیم میلیون نظامیان امریکایی در آنها مستقر و مجهز با سلاح های خطرناک کشتار جمعی میباشد.

امریکا به حیث میراث داراستعمارگران انگلیسی بادنبال کردن سیاست های مداخله گرانه، تجاوزکارانه، اشغالگرانه و غارتگرانه، بعد از ایجاد پیمانها و پایگاه های نظامی تجاوزکاردرگیرجنگ های تحمیلی، نابرابر و غیرعادلانه بوده طوریکه همزمان درگیربیش از یک جنگ نیز بوده است.

همانطوریکه پدیده شوم و زشت «جنگ» ناقض همه ی مواردی است که حقوق بشری برآن استوار میباشد، چنانچه به اتر راه اندازی جنگها و کشتار انسانهای بی گناه، سنگ پایه حقوق بشری که سایر حقوق برآن مرتب میشود «حق زندگی» میباشد که از افراد گرفته میشود. بخصوص اهالی ملگی که درگیر جنگ نیستند.

همه ی جنگهاییکه از طرف جهان سرماییداری به رهبری امریکا براه انداخته شده، اصول و تشریفات منشور سازمان ملل در آنها مراعات نگردیده است. به همین ارتباط میتوان از جنگ های تجاوزکارانه و غیرعادلانه امریکا علیه خلقهای آزاده ویتنام، کوریا، لاوس، کمبودیا، شرق میانه بخصوص فلسطینی ها، لبنان، گواتیمالا، چلی، پانامه، نکاراگوا و... نام برد که قربانی های بی شمار نیروی بشری ویرانی های خانمان براندازی مالی به همراه داشته که درج تاریخ ننگین و سیاه امریکا میباشد.

واشنگتن که قریب به اتفاق اسناد و مدارک جهانی مربوط به رعایت حقوق بشر را امضا و خود را مکلف به اجرای آن معرفی داشته است. میتوانیم علاوه از اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون های مرتبط به آن یعنی کنوانسیون ۱۹۴۹ درباره «حمایت از قربانیان جنگ»، «کنوانسیون بهبودی وضع زخمی ها و بیماران در اردوهای متخاصم»، «کنوانسیون ژینودرباره حمایت از اهالی ملگی در زمان جنگ» یادآوری نمود.

وقتی به متون این قراردادهای حقوق بشری دقت به خرج میدهم، همه و همه در مخالفت صریح با جنگ افروزی، تجاوز، مداخله و اشغال کشورهای آزاد و مستقل بوده و رعایت آن الزامی نیز میباشد. در صورت نقض و تخطی از مفردات آن به حساب «جنایت جنگی» تعریف شده است. عاملان جنایات جنگی در «دادگاه جنایات جنگی» مورد تحقیق، تعقیب عدلی، رسیدگی محاکماتی قرار گرفته و در صورت ثبوت اتهام به مجازات پیش بینی شده محکوم به مجازات میگرددند.

«منشور روم» در مورد ایجاد دادگاه جهانی جنایی، جنایت جنگی را چنین تعریف نموده است: «جنایت جنگی عبارت از نقض صریح مواد کنوانسیون های ژینو و همچنان سایر تخلفات جدی از قوانین و رسوم جنگ که حین منازعات مسلحانه باید رعایت شوند، میباشد.»

در منشور روم تخلفات جدی مواردی از قبیل: قتل عمدی، استفاده از شیوه ها و وسایل غیر مجاز در جریان جنگ، شکنجه و برخوردهای غیر انسانی، بیجا ساختن غیر قانونی اهالی، انهدام شهرها، امکان زندگی و از میان بردن آثار تاریخی و... .

بر اساس اصول پذیرفته شده حقوق بین الدول منشور روم بر علاوه مسولیت انفرادی مسولیت قوماندانی رانیز تسجیل نموده، طوریکه اگر قوماندان جریان جنگ از احتمال ارتکاب جنایت جنگی از طرف افراد تحت امرش آگاهی داشته و مانع آن نشود، مسول جنایت جنگی ارتکاب شده شناخته میشود.

بر اساس فیصله نامه سال ۱۹۹۸، محکمه بین المللی جنایی، جهت رسیدگی هر منازعه بصورت جداگانه تشکیل گردیده و موارد مربوط به ارتکاب جنایت جنگی را مطابق اصل ساحه قضاوت بین المللی رسیدگی میکند. این میثاق در سال ۲۰۰۲ نافذ شده و همه ی کشورها به آن پیوسته و اما کشورهای بزرگی چون امریکا، روسیه و چین از پیوستن به آن امتناع کردند که این امتناع خود قرار گرفتن در برابر عدالت جنایی به حساب می آید.

از این گذشته امریکا بخاطر تاکید بر مواضع ضد حقوق بشری اش، بایک تعداد زیادی از کشورهای جهان موافقتنامه های دوجانبه را به امضا رسانیده که بر مبنای آن در صورتیکه اتباع و بخصوص نظامیان امریکا متهم به ارتکاب جنایات جنگی شوند، به محکمه جنایت جنگی سپرده نشده و اتهام جنایی شان مطابق قوانین متنی و شکلی امریکا مورد رسیدگی قرار داده میشود.

هیات حاکمه امریکا خودمی دانند که نظامیان شان که به قصد تجاوز و اشغال به سایرکشورها فرستاده میشوند، مرتکب جنایت های جنگی بیشماری میشوندبخاطر حمایت ورهائی شان از تعقیب عدلی ومحاکماتی وتنفیذمجازات صادره محاکم کشور های میزبان ویامحاکم بین المللی جنایی، قراردادهای راخلاف نورم های پذیرفته جهانی باحاکمیت های دست نشانده ومزدوربه امضا میرسانند.

میتوان به همین ارتباط از «توافقنامه فنی ونظامی» نام برد که امریکایی هابعد ازتجاوز و اشغال افغانستان درسال ۲۰۰۳ باحاکمیت دست نشانده کابل به امضارسانیده و بوسیله پارلمان جنگ سالار ومافیایی وقت نیز به تصویب رسید. به تعقیب آن امریکا «قرارداد امنیتی» را درسال ۲۰۱۴ باحکومت اشرف غنی احمدزی به امضا رسانید که بخش عمده آنرا تسجیل «مصونیت قضایی» برای نظامیانی که مرتکب جنایات جنگی درافغانستان میشوند،تشکیل میدهد.

کشور های امپریالستی درراس امریکا که خودررا مدافعان حقوق بشر وصادرکننده های دموکراسی به معرفی میگینند،برخلاف این ادعاهای دروغین وعوامفریبانه شان که درواقعیت هیچگونه اعتقادی به آن نداشته ودرمخالفت صریح با مدعیات پوچ وشیطانی شان باتخاذ سیاست های مداخله گرانه،نظم عادی کشور های آزاد ومستفل را حتا با استفاده از تجاوز نظامی ویا راه اندازی کودتا ها برهم زده وبجای آن حاکمیت های تحت امرشانرا باحاکم ساختن مزدوران شان استقرارمی بخشند.

امپریالیست هابوسیله حمایت سیاسی،مالی وتسلیحاتی ازاین حاکمیت های دست نشانده وایجاداپوزسیون مسلح،باراه اندازی جنگ های تجاوزکارانه،نیابتی وغیرعادلانه،چرخ کمپنی های بزرگ تولید سلاح های کشتار جمعی،انرژی وکالاها میصرفی رابه حرکت درمی آورند.

به همین ترتیب بوسیله استعمال سلاح های مدحش وغیرمجازبوسیله واحدهای نظامی شان مرتکب صدهاجنایت جنگی ونقض حقوق بشری شده و به اثربمباردمان های وحشیانه وکورسبب قتل های دسته جمعی ونسل کشی میشوند،استعمال سلاح های غیرمتعارف کمیای و سرطان زاء،سوختاندن مزارع وجنگلات بوسیله استعمال بم های ناپالم وآتش زاء،استفاده از بم های خوشه پی،شکنجه های غیرانسانی،تجاوزهای جنسی علیه زنان وکودکان،حبس وزندان بدون طی پروسه های تحقیق ومحاکمه،تجاوز به حریم شخصی خانواده ها و...اززمره جنایاتی است که درنیتجه آن صدهاهزارانسانهای بیگناه وپی دفاع جانهای شیرین شانراازدست داده وازاساسی ترین حق بشری که هماناحق حیات است محروم میگرددند. صدهاهزاردیگربه انواع معلولیت های جسمی وروانی سردچار که تاپایان عمرباردوش خانواده ها وجوامع خود گردیده اند.به همین ترتیب ملیونها انسان متوطن به اثرخشونت واجبارمجبور به ترک خانه وکاشانه های شده ویا به مهاجرت های جبری دست میزنند که این خود یکی از موارد جنایات جنگی به حساب می آید. و...

همه ی موارد متذکره، خشونت های طاقت فرسا ونقض صریح حقوق بشریست که به اثرراه اندازی جنگهای امپریالستی توسط امپریالیست های جهانخوارتحمیل شده وبنابر حیل،نیرنگ وگریزآنها ازپاسخ گویی درقبال جنایات شان، عدالت جنایی درزمینه هرگز تحقق نمی پذیرد.

تا قبل ازختم جنگ سردجهان سرمایداری دلیل راه اندازی جنگها،لشکرکشی ها،تجاوزات و اشغالگری ها وایجادپایگاه های نظامی درسراسرجهان رارقابت ومقابله با اتحادشوروی وقت درراس سیستم جهانی سوسیالیستی وخطرکمونیزم توجیه مینمودند.

بعدازفروپاشی شوروی،فروریختن دیواربرلین وانحلال پیمان وارسا که سه دهه از آن سپری شده وتمام آن «دلایل موجه» نیزازمیان رفته،همین جهان سودوسرمایه که درآن زمان پایان تاریخ رااعلام وسرمایداری را به حیث یک سیستم ابدی به معرفی گرفتند،برخلاف مدعیات پوچ شان نه تنها که دامنه وحشیگری های آنها محدودنگردیده،بلکه سلسله جنگ های جدید دربسا مناطق جهان،راه اندازی،کودتاها علیه حاکمیت های مستقل،تجاوز،اشغالگریها وسایرجنایات ضدبشری سازمان یافته ابعادوسیع وغیرقابل کنترل رااختیارنموده است.

جهانیان گواه اند که طی دهه نودسده گذشته، جهان امپریالستی در راس امریکا و ناتو در امور داخلی جمهوری فدرالی یوگوسلاویا به حیت یک کشور مستقل و قدرت مند اروپای شرقی مداخله و با تحریک و تسلیح طرف های درگیر و تشدید دامنه اختلافات، جان دهها هزارتن از انسانهای بیگناه را گرفته، صدها هزار دیگر را زخمی و معلول و میلیون ها شهروند آنرا آواره و مجبور به مهاجرت به سایر کشورها ساختند. بر علاوه بخاطر کنترل بهتر، این کشور یک پارچه و متحد را به ۷ کشورهای خورد و کوچک منقسم واجنت ها و مزدوران خود را در حاکمیت های آنها نصب و عملن به غارت سرمایه های ملی و استثماری و کاررزان آنها مبادرت ورزیده و در نهایت این کشورها به بازار مصرفی فرآورده های خودشان مبدل و شامل پیمان تجاوز کارناتون نمودند. بهمین تریب در حالیکه غریبهها از متلاشی شدن شوروی وقت راضی نشده بودند، در جمهوری های سابق شوروی به بهانه استقرار دموکراسی «انقلاب های رنگین و یامخملین» راه اندازی، مزدوران خود را در حاکمیت های شان زیر نام «انتخابات» و «مردم سالاری» نصب و زیاد تلاش به خرج دادند آنها را بطرف ناتو و اعضای جدید اتحادیه اروپا بکشاند. و اما در موجودیت روسیه نتوانستند به اهداف کامل غارتگرانه شان نایل آیند.

یکی از مواردیکه جهان سود سرمایه در همکاری نزدیک با اسرائیل و شرکای عربی و منطقوی شان در سالهای جنگ سرد در مقابله با حریف شوروی شان به آن دست یازیدند، همانا ایجاد، تمویل، تسلیح ارتجاع سیاه مذهبی و یا بنیادگرایی اسلامی زیر نام «مجاهدین» میباشد. امپریالیست ها به کمک متحدین متذکره شان، اسلام گراهای افراطی را از سراسر جهان جمع آوری نموده و در پاکستان لانه های امن برایشان ایجاد و در وجود جنگ تمام عیار و اما ظاهر «جنگ اعلام نشده» به افغانستان گسیل تا در مقابله با نظامیان شوروی بخاطر گرفتن انتقام «جنگ ویتنام» و براندازی جمهوری دموکراتیک افغانستان مشغول ترور و وحشت، ویرانگری و غارت و تحمیل مهاجرت ها شدند. با دریغ و درد که بعدها از همین بنیادگراهای اسلامی در جنگ بالکان نیز عین شیوه استفاده صورت گرفت.

امپریالیست ها بعدها همین ارتجاع سیاه مذهبی یا مجاهدین بنیادگرا را که در سالهای بعد به سازمان «القاعده» و یا «طالبان و داعش» و... تغییر اسم دادند، دشمنان درجه یک حقوق بشری بشمار رفته و بنا بر آنکه خود را معتقد به «دساتیر منجمد اسلامی» و «شریعت» میدانند، در خصومت آشکارا علیه قوانین مدنی که بنا بر مقتضیات عصر و اعلامیه جهانی حقوق بشر تدوین یافته، قرار دارند. بخصوص در دشمنی آشکارا با حقوق و آزادی های شهروندان و آزادی و برابری زنان اند. این بربرهای اسلامی در حالیکه اعتقاد به پرورده های تحقیق، تعقیب عدلی و محاکمه قانونی در دادگاه هان دارند، به شکل محاکم صحرایی و نهایت وحشیانه عمل نموده، معتقد به قطع دست، شلاق زدن زنان در ملای عام، سنگسار زنان، تطبیق جزای اعدام در محضر عامه و... استند. چنین عملکردهای جنایی نه تنها که تامین عدالت به حساب نمی آید، بلکه ارتکاب خشن ترین جنایات ضد بشری محسوب میشوند.

بنیادگراهای اسلامی قرآن، حدیث و مذهب را اساس و معیار همه عملکردهایشان دانسته و از همین جاست که تمام نورم ها و موازین پذیرفته شده مدنی را که حقوق بشری حمایت و تضمین مینماید، مردودی شمارند.

امروز بنیادگرایی به حیث دشمن درجه یک انسانیت و تمدن بشری خطر بس بزرگیست که نمیتوان در برابر آن بی تفاوت ماند. بنیادگرایی ابزار بازی است در اختیار بازیگران بزرگ به رهبری امریکا و صیهونیست های اسرائیل که اهداف و برنامه های غارتگرانه تمویل کننده گان شان را بوجه احسن به حیث «مزدوران جنگی» برآورده میسازند.

بعد از سناریوی از قبل مهندسی شده امریکا و اسرائیل بنام ۱۱ سپتمبر، امریکا به بهانه اینکه حادثه تروریستی متذکره توسط سازمان القاعده به رهبری بن لادن راه اندازی شده و بن لادن از حمایت طالبان برخوردار و همچنان صدام حسین نیز با سازمان القاعده رابطه دارد، بدون رعایت تشریفات شورای امنیت و مجوز منشور سازمان ملل (مواد ۵۱ و ۵۲) به تجاوز و اشغال نظامی افغانستان و عراق متوصل گردید.

بعدهاست که امریکا ائتلاف جهانی مبارزه علیه تروریسم را با جلب سایر دولت‌ها ایجاد و مجوز شورای امنیت سازمان ملل را گرفته ولی بهر حال این تجاوزات و اشغالگری‌های شانرا، «مبارزه علیه تروریسم»، «استقرار دموکراسی» و «حمایت از حقوق بشر» عنوان کردند.

برعلاوه بنا بر اهداف مشترک و اشنگتن وتل ابیب تحت عنوان «شرق میانه بزرگ» و تنظیم «نقشه راه» به این منظور و مشخص ساختن کشور های ایران، سوریه و عراق و کوریای شمالی بنام «کشورهای محور شرارت»، تحریکات و مداخلات را ابتداء در سوریه و بعد هم در لیبیا به راه انداختند. این دو کشور که دارای حکومت های مقتدر و باثبات غیر دینی (سکولار) بودند، در نتیجه لشکرکشی‌ها و بمباردمانهای وحشیانه از یکطرف و تمویل و تسلیح بنیادگرایان اسلامی و انداختن شان به جان همین حاکمیت‌ها، از نظر مادی و معنوی بخاک یکسان شدند.

امروز که ۱۸ سال تمام از آن سپری میشود، نه تنها که این ائتلاف جهانی به اهداف دروغین اش نایل نه آمدند، بلکه بنیادگرایی و تروریسم به یک نیروی غیر قابل کنترل مبدل شده و این همان ائتلاف ضد تروریست‌ها به رهبری امریکا است که طی یکسال اخیر چنان وانمود مینمایند که جنگ با تروریست‌ها راه حل نظامی نداشته و نمیتوان آنها را از طریق جنگ شکست داد.

بر مبنای همین دوکتورین تازه، و اشنگتن باب مذاکرات را با تروریست‌های طالب باز نموده و با امتیاز دادن های یکجانبه موضع و موقعیت این تروریست‌ها را در سطح جهانی بالا بردند. این مذاکرات که تاکنون به نتایج ملموسی نرسیده، می بینیم که امپریالیست‌ها چه بی باکانه و سبکسرانه بالای این همه خون‌های بی گناهان، جنایات ضد بشری، ویرانی‌های گسترده و سیل مهاجرت‌های ملیونی پا گذاشته و می خواهند مجدداً قبیله‌گرایان عصر حجر را بر سر نوشت مردم و میهن ما بنام «امارت سیاه طالبی» مسلط ساخته تا با ایجاد اداره سیاه پولیس مذهبی «امربه معروف و نهی از منکر»، آزادی‌های نسبی موجود در زمینه زنان و رسانه‌ها را که به «پیراهن خونین عثمان» مبدل شده است، زیر سوال ببرند. و...

امریکایی‌ها که ظاهر بنام «صلح»، در پی اهداف و منافع غارتگرانه منطوقی خود استند، حاصل یک ساله تلاش‌های آقای خلیلزاد نماینده باصلاحیت و اشنگتن با مخلوقات طالبی شان همانا رهایی صدها تن از تروریست‌های محکوم به مجازات‌های سنگین و در آخرین مورد رهایی سه تن از سران ارشد این شبکه تروریستی و از جمله «انس حقانی» بوده است و بس.

امپریالیست‌ها حتی در داخل کشورهای خود و حضور مردم شان مذهب را ابزار تحقق سیاست‌های تجاوزکارانه شان قرار میدهند، چنانچه جورج بوش قبل از تجاوز و اشغال نظامی عراق طی اشتراک در مراسم مذهبی به کلیسا رفته و در جمع عبادت‌کننده‌های مسیحی گفت «حمله به عراق شاید یک امر خداوندی باشد که به عهده ما گذاشته شده است». برعلاوه و اشنگتن به بهانه مبارزه علیه تروریسم قانونی را نافذ ساخته و عنوان آنرا «قانون وطنپرستی» گذاشت که بر اساس آن کلیه حقوق و آزادی‌های شهروندان امریکا مندرج در قانون اساسی آنکشور را زیر سوال برده و مراجع امنیتی صلاحیت یافتند تا مکاتبات و مراصلات، شنود مکالمات تلفونی ایمل‌ها، حساب‌های بانکی، تلاشی بدنی در محضر عام و تفتیش منازل و حتی کنجکاوای عنوان کتاب‌های راکتاب‌های راکه شهروندان امریکایی مورد مطالعه قرار میدهند، کنترل و تفتیش نمایند که همه‌ی موارد متذکره نقض صریح حقوق بشری به حساب می‌آید.

به تداوم نقض حقوق بشری، و اشنگتن در حالیکه نه تنها به میثاق ۲۰۰۲ مبنی بر تشکیل محکمه بین‌المللی جنایی برای هر منازعه جداگانه نپیوست، بلکه تهدیدی بوده است در برابر محکمه متذکره. طوریکه در سال جاری وقتی دادستان‌های مربوط بخاطر بررسی جنایات جنگی منسوب به نظامیان امریکایی در افغانستان جهت بررسی اتهامات طالب و یزابه امریکا شدند، برعلاوه اینکه ویزه برایشان داده نشد بلکه با تهدید و اشنگتن نیز واقع شدند.

در این میان سازمان ملل که بعضی‌ها نگاه امید به آن بسته اند، از یک طرف فاقد قدرت اجرایی بوده و از جانبی یک ارگان ناتوان، مریض و دارای مشکل ساختاری و در نهایت ابزار بازی قدرتهای بزرگ و بخصوص

امریکایی هاست، طوریکه ازعهده حمایت و تنفیذ منشور سازمان ملل، اعلامیه جهانی حقوق بشر، کنوانسیونها، میثاقها و فیصله نامه ها و قطعه نامه های متعدد و مختلف آن سازمان در زمینه های چون جنگ و صلح و رعایت موازین حقوق بشری و... برآمده نمیتواند.

بادریغ و درد که بنا بر عوامل راه اندازی جنگهای امپریالستی و زورگویی های قدرتهای بزرگ جهانی، تلفات انسانی و خسارات مالی گسترده ناشی از آن، مسایل مربوط به «حقوق بشر» به حاشیه رانده شده و حتی در سطح شعار باقی مانده است.

آنچه وضع راناهنجارتر ساخته و به یک تراژیدی بزرگ مبدل نموده، رشد و توسعه بنیادگرایی اسلامی و فعالیت های مسلحانه و تروریستی آنهاست، بخصوص تشکیل محاکم صحرایی و تطبیق جزایهای غیرانسانی و تحمیل خشونت های ضدبشری علیه قشرزنان به حیث نیمه ی ازپیکر جامعه بشری؟! یک مساله نهایت بااهمیت به ارتباط ارزشهای حقوق بشری همانا موضوع مهاجرت ها و درخواست حق پناهندگی انسانها به کشور های دادن حق پناهندگی میباشد.

اعلامیه جهانی حقوق بشر حق درخواست پناهندگی انسانها را به کشورهای پناه دهنده به رسمیت شناخته و کشور های متخلف قوانینی را در زمینه پناه جویان و رسیدگی به درخواست های شان مورد تطبیق قرار میدهند.

طوریکه قبل براین اشاره گردیدیکی ازپیآمدهای جنگ های تجاوزکارانه امپریالستی و اشغال کشور همانا بی خانمان ساختن شهروندان و اهالی ملکی به حساب آمده که درنوع خود فاجعه های انسانی نامیده شده و مرتکبین آن جنایتکاران جنگی اند که بایستی در محکمه جنایی بین المللی مورد محاکمه و مجازات قرار بگیرند.

بحران پناه جویان یکی از پروبلم های حاد و جدی جهان کنونی را تشکیل میدهد که شوربختانه تاکنون راه حل انسانی برای خود نیافته است. کشور های متجاوز امپریالستی که باویرانی خانه و کاشانه و فروختن آتش جهنم در زیر پای اهال ملکی، عوامل همین مهاجرت های اجباری و بی جا شده گان داخلی را تشکیل میدهند، باوضع قوانین و مقررات سختگیرانه موانع روزافزونی بخاطر پذیرش سیل پناه جویان بوجود آورده و پناه جویان درانتگاه با راه های غیر قانونی و سپردن شان به دست قاچاق چیان پول دوست ویرحم متحمل قربانی های بیشماری گردیده چنانچه درسالهای اخیر شاهد غرق شدن قایق های قابل توجهی در دریاها بوده ایم که هزاران پناه جوی بی گناه و بی نوا شامل زنان و کودکان طعمه ماهیان دریا شده اند. چنین فاجعه انسانی رامیتوان شنیع ترین نقض حقوق بشری نام گذاری نمود. واما وقتی واکنش سرد و غیرمسولانه کشورهای متمدن پناه دهنده بررسی مینمایم توگویی که انسانیت مرده است.

ازجانبی به اثرانفاذ قوانین سختگیرانه و برخورد غیرانسانی کشورهای پناه دهنده، این پناه جویان درکمپ های دارای حداقل امکانات زندگی ماه ها و حتی سالها بدون ویژه اقامت، موادغذایی و بیمه های بهداشتی منتظر سرنوشت پناهندگی شان به سربرده که درنهایت بنا بر ددر دسترس نبودن وکلای حقوقی و سایر امکانات، درخواست های پناهندگی اکثریت شان رد و اداربه عودت به وطن ویران و خطرناک شان شده اند.

دراین میان سازمان ملل که ارگانهای عریض و طویلی همراه باهزینه و امکاناتی وسیعی در اختیار دارد، با تاسف نتوانسته است سهم لازم را به حیث یک ارگان جهانی و مسول ایفانماید، از جمله عوامل بی کفایتی و فساد مستولی در آن است که مانع مساعدتهای لازم برای پناهنده ها و حمایت حقوقی از آنها میشود.

از همه اسفناک تر اینکه دولت های اروپایی و امریکایی از معضل پناه جویان به حیث ابزار در جهت تحقق سیاست های و منافع شان نیز سواستفاده مینمایند. چنانچه کشور ترکیه در وجود آقای اردوغان بارها کشورهای اروپایی را برای باج گیری به ارتباط پناه جویان مقیم در آن کشور تهدید کرده و یا ریس جمهور ترامپ کشورهای امریکای جنوبی و بخصوص مکسیکو را با اخذ هزینه دیوار ۱۱۰۰ کیلومتری میان دو کشور تهدید نموده است.



نوشته از ع. بصیر دهنزاد

(قتل‌های سیاسی) بدون پروسه عدلی و قضائی

در طول تاریخ موجودیت دولت‌ها و بروز جنگ‌ها بر مبنای تفوق و تصرف، حفظ و توسعه منافع و حاکمیت، چه در داخل یک سرزمین یا دولت معین و چه خارج از سرحدات، قتل‌های سیاسی بدون پروسه‌های عدلی و قضائی یکی از وسائل نامشروع پیشبرد اهداف بوده است. به مفهوم دیگر اهداف نامشروع با وسایل نامشروع در داخل و یا خارج سرحدات یک کشور دارای حاکمیت ملی، آنچه در تناقض صریح که در منشور ملل متحد تعریف گردیده است. علی‌الرغم غیر مجاز بودن و نامشروع بودن این عمل جرمی در سطح ملی و بین‌المللی، هنوز هم قتل‌های سیاسی توسط تعداد از دولت‌ها با روپوش "منافع خاص و امنیت ملی" بالای افراد تطبیق می‌گردد و بصورت مخفی انسان‌ها در لیست‌های سیاه قرار داده می‌شوند و بصورت مخفی و با وسائل مختلف حذف فیزیکی (قتل) می‌گردند.

انگیزه این مقاله هم بررسی نشر یک برنامه جالب تلویزیونی در کانال اول "نیدرلند 1" هالند بتاريخ 13 فبروری 2013 میباشد. این برنامه توسط دو ژورنالیست مشهور هالند "پاو و ویتمن*" شبانه ساعت 11 به نشر میرسد. <http://www.uitzendinggemist.nl/afleveringen/1325934> در این برنامه شخصی با اسم "ابراهیم الف**" که با یک اعتراف گستاخانه خودش، چهره اش به دلایل امنیتی در این برنامه تغییر داده شده است، پرده از یک سلسله واقعیت‌ها بر میدارد که خودش و به دستور نیروهای مخفی استخبارات وزارت دفاع هالند در یک تسلسل از قتل‌های مخفی و بدون پروسه عدلی و قضائی 12 تن افغان در داخل افغانستان نقش داشته است. وی علی‌الرغم مساعدت و زمینه‌سازی قتل‌ها، در انتقال مخفی سلاح هم دست داشته است. وی اکنون تقاضای پاداش چند میلیون اویروئی دارد که وزارت دفاع هالند به وعده اش وفا نکرده است.

ابراهیم الف. در این برنامه تلویزیونی اعتراف میکند که در سال 2005 به افغانستان رفت و تحت نام تجارت مواد سوخت روابط یا ارتباطات «نت ورک» خود را سازمان دهد. وی در این مدت روابط خاص را با نیروهای ویژه قوت‌های نظامی هالند در افغانستان داشته در برابر خدمات اش بعداً وی انحصار

تطبیق یک تعداد از پروژه های توسعه وی ساختمانی را که به کمک های اقتصادی (توسعه و انکشاف) حکومت هالند وعده داده میشود، مطرح میکند چنانکه برایش وعده هم داده میشود تا پروژه های مورد نظرش از همان وجه تمویل گردد. او در اول یک سلسله مناسبات را با حلقه های معین طالبان ایجاد مینماید. با ایجاد چنین روابط با طالبان و احتمالاً تروریست های القاعده توانسته است ابراهیم ملاقات های خاص حلقات طالبان را با کارمندان (دیپلوماتها) در مقر سفارت کبرای حکومت شاهی هالند در کابل مساعد سازد. وی پنج مرتبه موفق میشود تا ملاقات ها را سازماندهی و به انجام رساند ولی بار ششم ملاقات تنظیم شده توسط وی در آخرین لحظات توسط سفارت هالند فسخ میگردد. این فرد اعتراف نمود که بعداً مورد توجه استخبارات هالند هم قرار میگیرد و برایش وعده داده میشود تا در مقابل همکاری از کمک های صد میلیون ایلروئی هالند انحصار و مسئولیت پروژه احداث ده هزار منزل را بدست گیرد. وی در این مرحله شرکت ساختمانی را اساس میگذارد تا اهداف سه جانبه اش را بدست آورد. ابراهیم الف در بخش از صحبت هایش واضحاً اعتراف میکند که معلومات هایی را در مورد افراد مخالف به نیروی ویژه ارائه میکرد که قبلاً در لست سیاه مقامات هالند قرار داشتند. وی توانسته است به هدایت این مقامات در تبادل سلاح غیر قانونی (قاچاق) هم نقش را داشته باشد. به اعتراف وی، از لیست سیاه متذکره به تعداد 12 نفر در داخل افغانستان توسط نیرو های ویژه هالند بدون کدام پروسه عدلی و قضائی و احتمالاً بدون آگاهی قبلی حکومت افغانستان حذف فیزیکی گردیده اند. او اضافه میکند "نمیداند که این کشته شده گان همه طالبان بوده اند و یا افراد دیگر". وی تنها کلمه تروریست را بکار برده است ولی وانمود مینماید که معلومات های اولی را قبل از قتل این 12 نفر در اختیار نیرو های ویژه گذاشته و بعداً از قتل آنان دو باره گزارش هم داده است که افراد مورد نظر واقعاً از بین برداشته شده اند و دیگر زنده نیستند. این فرد که در مقابل کار اش پرداخت پنج میلیون ایلروئی را تقاضا داشته است اکنون به پرداخت یک و نیم میلیون هم راضی گردیده است. وی فعلاً به گفته خودش در هالند در پی سرنوشتی بسر میبرد.

موضوع قتل 12 نفر افغان بدون پروسه عدلی و قضائی فعلاً توسط نماینده حزب سوسیالیست در پارلمان هالند (آقای هری وان بومل ***) مورد بررسی و تحقیق است که تا کدام سرحد قتل های سیاسی بدون یک پروسه عدلی و قضائی از دیدگاه کنوانسیون های بین المللی، حقوق بشر و قوانین ملی هالند مجاز است.

اکنون مرتبط با این قضیه حایز جر و بحث های حقوقی سوالات زیر میتواند بروز و قابل طرح گردند.

1. پارلمان هالند فعلاً این قضیه را به بررسی گرفته است آیا عکس العمل و برخورد حکومت و پارلمان و نهاد های رسمی افغانستان و نهاد های غیر دولتی مانند نهاد های مدنی پیرامون این قضیه چگونه خواهد بود؟

2. قتل های سیاسی بدون پروسه عدلی و قضائی از لحاظ قوانین بین المللی بخصوص توسط نیرو های که تحت چتر آبی ملل متحد و تحت نام تامین صلح، امنیت و دموکراسی و حقوق بشر به اهداف صلح آمیز به افغانستان فرستاده شده اند، چگونه میتواند ارزیابی گردد و جو اعتماد د و همکاری را از شک و تردید ها سبک تر ساخت؟

3. پیشبرد اهداف سیاسی - نظامی بر بنیاد منافع کشور های بیگانه در داخل سرحدات و ساحه تحت حاکمیت ملی یک دولت میتواند مجاز باشد؟ و موضوع مشروعیت دولت افغانستان مرتبط با مشخصات یک دولت مستقل در قبال چنین اهداف میتواند مورد سوال قرار گیرد؟

4. و بلاخره افراد مانند ابراهیم. الف به مانند قواندانان طالبان که در گذشته خود را مهم تلقی نموده و فقط زمینه مصئونیت خود را در قاچاق سلاح و مواد مخدر و بدست آوردن پول در وجود نیرو های خارجی و طالبان مساعد میسازند، میتوانند به هر یکی از طرفین " اعمال غیز مجاز حقوقی " صادق باشند؟ نمونه های آن روابط قبلی نیرو های آمریکا و انگلستان با تعدادی از قوماندانان طالبان که در اصل غیر مهم بودند و با اخذ مقادیر زیاد پول دوباره نا پدید شدند، میباشد.

در صده گذشته و تا امروز صد ها و هزاران فرد توسط نیرو های «خاص» نظامی و یا دستگاه های استخباراتی بصورت مرموز به قتل رسیده اند. قتل های مرموز عبارت از از بین برداشتن افراد بنا بر تطبیق زهریات، ویروس های غیر قابل علاج ویا با وسایل اتشی و جارحه و در محلات غیر قابل پیشبینی (خارج ساحه جنگ) که به قتل میرسند، میباشد. نظر به آمار سازمان عفو بین المللی (***) بین سالهای دهه 60 الی دهه 90 چندین میلیون انسان در کشورهای مختلف آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین تحت تعریف قتل های سیاسی و قتل های بدون پروسه عدلی و قضائی نا پدید و بعداً به قتل رسانیده شده اند. البته سازمان عفو بین المللی در این مورد وضاحت نداده است و یا انکار نموده است که بیشترین قتل های سیاسی در کشور های عملی گردیده است که در ملت های آسیا، افریقا و آمریکای لاتین در برابر استعمار مبارزه مشروع مینمودند تا کشور های شان از قید اسارت آزاد گردند. بطور مثال بین سالهای 1965-1966 بیش از 500000 انسان توسط عمال سهارتو در اندونیزیا و به همکاری دولت وقت استعماری هالند به قتل رسیدند، در اوگندا بین سالهای 1972-1978 از 100000 تا 500000 نفر به قتل رسیده اند. در یوگوسلاویای سابق تحت حمایت کلاه آبی های غربی بین 1991-1995 تا 120000 نفر کشته شدند و به همین ترتیب قتل های دهها هزار نفر در افغانستان بدون پروسه های عدلی و قضائی به قتل رسیده اند.

اگر ما بتوانیم برای قتل های مخفی بنا بر دلایل سیاسی تعریفی را بدست دهیم، قتل های سیاسی عبارت از حذف فیزیکی افراد است که توسط کارمندان اجرا میگردد که به هدایت، پلان، موافقت و تأیید یک دولت طرح و تطبیق میگردد. بعضاً شخصیت های سیاسی اپوزسیون و یا سازماندهنده گان تظاهرات و یا رهبران اقلیت های ملی و مذهبی اختطاف میگرددند، در زندانهای مخفی نگهداری میگرددند، مورد شکنجه جسمی قرار میگیرند و یا به گرسنگی جبری در مخفیگاه ها جان میدهند. همان طوریکه هدف از قتل های سیاسی ایجاد خوف و ترس بخاطر سرزنش و شکستاندن مقاومت میباشد، در بعض حالات به هدف تحریکات مردمان بخاطر ایجاد نارامی ها و دوامدار ساختن تشنجات و شورش های خطرناک اجتماعی صورت میگیرد تا احساسات خشن یک گروه در برابر گروه دیگر بر انگیخته گردد و وسیلتاً عوامل قتل های سیاسی بصورت غیر مجاز و نا مشروع به اهداف خود نائل گردد و قدمی بر ادامه سیاست های عقب پرده خود بردارد. به همین دلیل است که کشور های عقب مانده و کشور های که با ترکیب های نا متجانس اجتماعی، ملی و مذهبی قرار دارند، بیشترین قربانی را هم در قتل های سیاسی شخصیت ها متقبل میگرددند و هم قربانی ادامه نارامی ها و جنگ های فرقه ئی و مذهبی و یا ملی و زبانی میگرددند. یکی از مثال های زنده قتل های سیاسی در کشور رواندا در سال 1995 است که با تحریک و قتل انسانها، دو قبله " هوتو " و " توتسی " بجان هم افتادند در حالیکه از خون بیش از 500000 انسان در این کشور بازار های الماس در بلجیم در روفق دلخواه تجاران الماس و " تیغ های گردن بری " قرار گرفتند.

(تذکر نویسند: یکی از کانال های تلویزیونی بلجیم در سالهای 1997 فیلم مسند را به نمایش گذاشته بود که یک رادیوی محلی بلجیمی در رواندا مردم یک قبیله را بر ضد دیگر تحریک به جنگ و محو فیزیکی مینمود. در عین حال یک طیاره ترانسپورتی ال-76 کشور اوکراین که به کرایه گرفته شده بود در کارتن های تحت نام مواد غذایی برای اطفال، تیغ های (تلوار تیپ آفریقائی که در اکثر جنگ های وحشتناک از آن استفاده میشود) را انتقال میداد که در خارج کشور ساخته شده بودند و برای " گردن زنی" به هدیه داده شده بودند)

لازم است در این مقاله بر دو اصل و مساله متمرکز گردید: یکی تمرکز مساله بالای موضوع قتل های سیاسی بحیث یک عمل غیر مجوز و در تناقض با اصول حقوق بخصوص حقوق و پرنسپ های بین المللی، حقوق بشری و بالاخره اساسات پذیرفته شده در اسناد و پوتوکول های ملل متحد. دوم تمرکز بر دلایل این که چرا کشور های مدرن و حامی مشروعیت و دموکراسی هنوز بیشترین نقش را در قتل های سیاسی مخفی و بدون پروسه عدلی و قضائی دارند.

پس در اینجا روی این مساله هم باید تاملی نمود که در روند های دموکراسی مدرن در جوامع مدنی میتواند موضوع منع قتل های سیاسی و بدون پروسه عدلی و قضائی در چوکات پروتوکول های بین المللی تنظیم و کشور های مدرن پیشگام حل پروتوکولی این قضیه گردند.

از جهت حقوقی مساله هر گونه قتل و حذف فیزیکی بدون کدام پروسه عدلی و قضائی و آنهم با مقاصد غیر مجاز و پشت پرده هیچ گونه توجیه و مشروعیت ندارد. مساله حاکمیت قانون و پروسه های عادلانه عدلی و قضائی خود بیان مشروعیت و یا عدم مشروعیت یک سیستم سیاسی، اخصا یک دولت را بیان مینماید. زیرا مفهوم و پدیده دولت بیان موجودیت حاکمیت (ملی) بر قلمرو در داخل سرحدات، تامین و عرضه مصئونیت حقوقی اتباع در موجودیت یک سیستم کارای حقوقی و حفظ منافع اش در روابط بین المللی بر بنیاد تساوی حقوق دولتها و اصل مشروعیت در روابط و منافع متقابل میباشد. البته این مشخصات با سائر مشخصات بیان یک دولت است که با تمامی خصوصیات آن مورد احترام جامعه بین المللی باید باشد. نقض و عدم رعایت نورم های بین المللی در ارتباط مشخصات دولت و انجام جرایم ضد بشری در داخل سرزمین و حاکمیت ملی دولت دیگر خود برخورد گستاخانه و تمسخر به حاکمیت ملتها است. پس تطبیق قتل های سیاسی به هر هدفی که رو پوشی گردند عمل جرمی، غیر قانونی و متناقض با قوانین بین المللی است. هر دولت مجری این گونه اعمال نا مشروع و خارج پروتوکول های بین المللی خود مسئول اند و باید در برابر جوامعه بین المللی نیز پاسخگو باشند. گرچه سازمان عفو بین المللی در برابر قتل های سیاسی عکس العمل های را نشان داده و یا سازمان حقوق بشر ملل متحد هیات های را به مناطق که این جرائم تطبیق گردیده است، گسیل داشته است تا صرفاً راپور تهیه کنند. گرچه در مواردی هم روی استقلال عمل و غیر جانبداری هیات های گسیل شده هم شک و تردید ها وجود داشته است، کمترین دول بخصوص دول مدرن غرب و یا اسرائیل در انجام این جرائم مسئول دانسته شده و هیچ گونه تعزیرات و مجازات در برابر آنان ها قرار داده نشده است. با جنایات بیشمار دوره تاریکی استعمار که میلیون ها انسان این کشور ها با شدید ترین اشکال جنایات ضد بشری نابود شده اند، دول استعماری هنوز جنایات شان را جبران نکرده و از اعمال استعمار خشن شان از جوامع متضرر هیچگاهی عذرخواهی نکرده اند.

مشکل دیگر در بررسی عادلانه این جرائم ضد حقوق بشری این است که دول غربی در بررسی ارتکاب جرم قتل بدون پروسه عدلی و قضائی تفاوت استثناء را می بینند و در نتیجه گیری های خود، خود دچار اشتباه و نقض تطبیق یکسان و غیر جانبدارانه پروتوکول ها و قوانین بین المللی میگردند که این بذات خود یک جرم است و دوم اینکه کشور های مدعی قانون و قانونیت و مدعیان حقوق بشر خود عامل

جرائم ضد بشری میشوند. پس این سوال موجه خواهد بود که تا کدام اندازه میتوان به ادعای تطبیق یکسان و بدون استثنای حقوق بشر و رعایت حقوق و قوانین بین المللی توسط آنان اعتماد نمود، شک و گمان را رفع نمود.

جمعبندی و نتیجه گیری از موضوع نشان دهنده این است که در طول تاریخ صدها گذشته و سال های اخیر قتل های سیاسی به تائید و اجازه حکومت و تطبیق آن توسط نیر های خاص و یا تحت رهبری دستگاه های استخباراتی میتواند تحت هر عنوان نا مشروع و در تناقض با پرنسیپ های حقوق بشر و سایر قوانین، کنوانسیون های و پورتوکول های بین المللی قرار گیرند. پیشبرد اهداف مرموز و غیر روشن و آنهم خارج از آگاهی مقامات دولتی که این اعمال در کشور تحت حاکمیت اش قرار میگیرد، میتواند نه تنها نقض حاکمیت ملی باشد بلکه اهانت واضح به هویت ملی و افتخارات یک کشور باشد.

دولت دموکراسی لیبرال در بسیاری وقایع مشابه در کشورهای که با آن ها در تفاوت منافع قرار دارند، قتل های سیاسی و قتل های بدون پروسه عدلی و قضائی توسط دولت ها را محکوم نموده اند و حتی افراد را به همین جرم در دادگاه عدالت بین المللی کشانیده اند و یا افراد را تحت شرایط قوانین ملی در کشور خود مجازات نموده اند، ولی چگونه میتوانند این اعمال جرمی را که خود محکوم مینمایند و یا حتی افراد مضمون به ارتکاب جرم را به مجازات میکشانند، خود انجام دهند و خود را هم تبرئه کنند و چه جوابی را بر پرسش های فوق خواهند داشت. ما مثال های محکومیت های کشورهای غربی مبنی بر قتل های مخفی، سیاسی و بدون پروسه عدلی و قضائی را در افغانستان، عراق، سوریه کنونی و تعداد کشورهای آفریقا و آمریکای لاتین داشته ایم ولی زور گوئی و پروئی دولت قدرتمند نه تنها در سازمان های بین المللی از جمله ارگان های ملل متحد مانند حقوق بشر، محکمه بین المللی هاگ و همچنان سازمان عفو بین الملل و سازمان عدالت بین المللی، آنها را مصئون از هرگونه اقامه دعوا، جوابدهی و تعزیرات بین المللی نگه داشته است.

برای یک بررسی حقوقی، عدلی و قضائی عادلانه مساله اصلی در برخورد با ارتکاب عمل غیر مجاز است نه اینکه چه شخصی مورد حذف فزینی قرار میگیرد. ممکن در قتل های سیاسی افراد مورد حذف فزینی قرار گیرند که موثر و صاحب نفوذ و احترام در یک مجتمع کوچک و یا بزرگ باشند که میتوانند در روند های صلح و ایجاد توافقات محلی موثریت بیشتر را داشته باشند و یا ممکن افراد تروریست و خطر ناک باشند و یا هم ممکن شخصیت های بزرگ سیاسی باشند که حذف فزینی آنان نا آرامی ها و عدم ثبات را تشدید نماید، بحرانات عمیق را به وجود آورد ولی مطرح ما اصل برخورد عدالتمندانه حقوقی و قضائی است که در شرایط پیچیده و جهان زور گوئی کنونی باید حیثیت کنوانسیون و یا پروتوکولی را کسب نماید و تحت بررسی نهاد های بین المللی عمدتاً ملل متحد قرار گیرد.

برخورد حقوقی - بشری و بر بنیاد قوانین بین المللی در ارتکاب جرم و شیوه مجازات هیچ گاهی استثنا را مجاز نمیداند.

نویسنده یک بررسی و تحقیق مشابه وسیع پارلمانی مرتبط بر قضیه قتل 12 نفر به مانند پارلمان هالند را در افغانستان و سایر مراجع زی ربط افغانی مانند وزارت خارجه افغانستان، امنیت ملی و نهاد های مدنی را نیز به موقع و حایز اهمیت میداند.



محترم پاخون

اعلامیه جهانی حقوق بشر، موارد تحلفات و بازناب آن در قانون اساسی کشور

همزمان با ختم جنگ دوم جهانی و مصایب ناشی از آن و بخاطر جلوگیری از همچو جنگهای تباہ کن و خانمانسوز نخست سازمان ملل متحد در سال (۱۹۴۵) ایجاد گردید و این سازمان بین المللی موظف شد تا در مورد حقوق ذاتی ، فطری و یا طبیعی انسان ، روی اصول و موازینی کار خویشرا آغاز نماید . حقوقدانان مجرب تحت نظرخانم روزولت ، پیوسته و بطور خستگی ناپذیر در زمینه تلاش ورزیدند تا در مورد اعلامیه حقوق بشر که جهان شمول باشد کار روی اصول و موازین حقوقی را آغاز ، و در نتیجه زحمات آنها بالاخره بتاريخ ده دسمبر سال ۱۹۴۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر تکمیل و مورد تایید و تصویب اعضای سازمان ملل متحد قرار گرفت .

این اعلامیه که دارای سی ماده اصولی و زرین در مورد حقوق طبیعی و ذاتی همه بشر میباشد بعداً با تصویب کنوانسیونهای و پروتوکول های بین المللی بیشتر مورد تاکید قرار گرفت که تعدادی از اعضای سازمان ملل متحد به آنها پیوستند .

در اینجا از دید فلسفی ، تاریخی ، سیاسی و فرهنگی نمیتوان بحث مفصل و همه جانبه پیرامون این اعلامیه نمود زیرا ایجاب تفصیل بیشتر را مینماید که از حوصله ای این یادداشت بدور میباشد . اما بخاطر درک بهتر حقوق بطور موجز در رابطه به مفهوم حق ، حق مطالبه ، حق آزادی ، حق امتیاز ، حق قدرت و حق مصونیت یاد آور میشویم .

قبل از آنکه در رابطه به حقوق بشر تبصره نمایم ایجاب مینماید تا در مورد معنی و مفهوم حق بشر اندکی بدانیم :

هوفیلد یکی از دانشمندان علم حقوق معتقد است که : وقتی میگویم شخصی نسبت چیزی حق دارد ، چهار حالت را باید در زمینه مدنظر گرفت :

- ۱: بدین معنی که شخص دیگری وظیفه دارد که چیزی را به نفع او اجرا کند. مثال حق مطالبه .
- ۲: حق اختیار و آزادی که بر مبنای آن شخص حق انجام کار یا ترك آنرا دارد .
- ۳: قدرت بر تغییر موقعیت حقوقی خود ، یعنی شخص میتواند در مال خود تصرف داشته و یا حق وصیت طبق خواست خود را دارد .
- ۴ : حق به معنی مصونیتی میباشد که شخص نسبت به چیزی دارد و دیگران نمیتوانند در مورد تصمیم و کاری که فرد در باب آن چیز انجام میدهد ، مداخله کند

به عبارت دیگر مطابق این تحلیل اصطلاح حقوق بر چهار اصل حقوقی دلالت میکند و در چهار قلمرو مختلف حقوقی بکار برده میشود ، مطالبه ، آزادی ، قدرت (اختیار) و مصونیت . از توضیح بیشتر این اصول صرفنظر مینمایم تا از بحث اصلی بدور نمانیم .

طوریکه میدانیم اعلامیه استقلال ایالات متحده امریکا در سال ۱۷۷۶ نشر گردید که این اعلامیه استقلال مهاجر نشینان انگلیسی آمریکای شمالی درکنگره نمایندگان مهاجر نشینان است که جزئی از قلمرو انگلستان بشمار میرفت ، ناگفته نماند که اعلامیه توسط توماس جفرسون تهیه شده که دارای ارزش حقوقی خود میباشد و بر مبنای آن همه انسانها برابر خلق می شوند و دارای حقوق غیر قابل سلب هستند . از جمله حق حیات ، حق آزادی ، حق شاد بودن و شادی کردن .

در تاریخ بشریت اعلامیه مهم دیگری که بنام اعلامیه انقلاب کبیر فرانسه یاد میشود به نشر رسیده که از دید حقوقی خیلی درخور توجه و با محتوا میباشد .

اصطلاح حقوق بشر اولین بار در تاریخ بشریت در جریان انقلاب فرانسه در سندی تحت عنوان اعلامیه حقوق بشر و شهروندی عنوان شد .

این سند بتاريخ ۲۶ اگوست ۱۷۸۹ به تصویب مجلس ملی فرانسه رسد و در سال ۱۷۹۳ به عنوان دیباچه قانون اساسی فرانسه پذیرفته شد . قابل تذکر میدانم که این سند حقوقی بر علاوه فرانسه الهام بخش کشورهای زیادی شده که در حقیقت يك مانیفست حقوقی عصر روشنگری هم پنداشته میشود .

اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) بیشتر از اعلامیه حقوق بشر و شهروندی فرانسه الهام گرفته که اعلامیه مذکور بمثابه یک سند خیلی با اهمیت و معتبر حقوقی دارای اصول و موازینی اند که بیانگر خواست بشریت جهانی بوده که بطور خلاصه بخشی از آنها را میتوان در ذیل یادآور شد :

- تمامی انسان ها از بدو تولد آزادند و حقوقی برابر دارند.
- تمامی انسان ها حق زندگی با آزادی و امنیت را دارند .
- برده داری ممنوع است .
- هیچ کس نباید شکنجه شود .
- قانون از همه ی انسان ها یکسان حمایت می کند .
- بازداشت نامنصفانه و بی دلیل ممنوع است .
- برخورداری از محاکمه ی علنی حق تمامی انسان هاست .
- در مورد تمامی انسان ها اصل بر بی گناهی است، مگر آن که خلاف آن ثابت شود .
- هیچ کس حق ندارد حوزه ی خصوصی دیگران را مورد تعرض قرار دهد .
- تمامی انسان ها حق دارند محل زندگی خود را تعیین کنند .
- پناهندگی به کشوری دیگر از حقوق مسلم انسان هاست .
- تمامی انسان ها از حق ازدواج و تشکیل خانواده برخوردارند .

- آزادی دین و باورها برای تمامی انسان ها خدشه ناپذیر است .
- آزادی بیان و عقاید از حقوق تمامی انسان هاست .
- آزادی اجتماعات و تشکل ها از حقوق انسان ها هستند .
- تمامی انسان ها حق دارند از دموکراسی و تعیین جمعی نوع حکومت برخوردار شوند .
- حق امنیت اجتماعی از جمله حقوق بشر است .
- تمامی انسان ها از حق داشتن سرپناه و خوراک برخوردارند .
- حق آموزش از جمله حقوق بشر است .
- هر انسان حق زندگی در جامعه ای آزاد و عادلانه را دارند .
- انسان ها در برابر یکدیگر مسول اند و باید از حقوق و آزادی یکدیگر دفاع کنند .
- هیچ کس حق ندارد این حقوق و آزادی ها را از دیگران سلب کند .

در بالا تذکر داده شد مبنی براینکه : برای تحقق این آرمان بشریت یکتعداد کنوانسیونها و پروتوکولهای بین المللی نیز به تصویب رسیده که میتوان از بعضی آنها در زمینه یادآور شد :

میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶. این میثاق در زمره مهمترین اسناد بین المللی در حمایت حقوق بشر و آزادیهای اساسی است که منعکس کننده حقوق معروف به نسل اول بشر است .

میثاق بین المللی حقوق اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ این میثاق جایگاه خاص خود را در اسناد بین المللی برای حمایت و پیاده ساختن حقوق بشر داشته و در زمره منعکس کننده حقوق نسل دوم میباشد .

کنوانسیون آزادی اجتماعی و حمایت از حق سازمان دادن سال ۱۹۴۸. طبق این اعلامیه فیلادلفیا آزادی بیان و اجتماعات برای پیشرفت مستمر ضروری است و برای تحقق این سازمان بین المللی کار موظف به تصویب این کنوانسیون گردید .

توصیه در باره رضایت با ازدواج ، حداقل سن برای ازدواج و ثبت ازدواج ها مطابق قطعنامه بیستم مورخ نوامبر ۱۹۶۵ مجمع عمومی سازمان ملل متحد :

از آنجا که خانواده رکن اصلی هر جامعه است ، مردان و زنان بایست در سن قانونی حق ازدواج را داشته باشند و تشکیل خانواده دهند . یا به عبارت دیگر ازدواج باید بر مبنای رضایت آزادانه و کامل طرفین با در نظر داشت اصل ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر صورت گرفته و ثبت گردند .

پروتوکول اختیاری مربوط به میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ دومین پروتوکول اختیاری میثاق بین المللی حقوق سیاسی و مدنی بخاطر الغای مجازات مرگ .

کنوانسیون بین المللی رفع هرگونه تبعیض نژادی ۲۱ دسامبر ۱۹۶۵ .

کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ .

کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازاتها بیرحمانه ، غیر انسانی ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ .

کنوانسیون بین المللی حمایت از حقوق تمامی کارگران مهاجر و اعضای خانواده آنها مصوب ۱۸ دسامبر ۱۹۹۰ .

کنوانسیون بین المللی حمایت از تمامی اشخاص در برابر ناپدید شدن اجباری مصوب ۲۰ دسامبر ۲۰۰۶ .

و نیز کنوانسیون های دیگر در مورد وضع پناه دهندگان ، در باره الغای برده گی ، پیشگیری از جنایات ، جرایم جنگی و جرایم ضد بشریت شامل نسل کشی و مجازات کشتار گروهی و ده ها قرارداد ها و پروتوکول های بین المللی .

طوریکه دربالا یادآورشدم اعلامیه جهانی حقوق بشر یکی از دستاوردهای خیلی مهم بشر در عرصه بین المللی بوده که همه انسانهای روی زمین را صرفنظر از تعلقات ملتی و فرهنگی ایشان دربر میگیرد . بایست تذکر داد که :

اصول و موازین اعلامیه جهانی حقوق بشر در قوانین اساسی کشور ما هم جایگاه خاص خویشرا تحت عنوان حقوق ، آزادی ها و مکلفیتهای اتباع داشته و بخصوص در قانون اساسی مصوب لوی جرگه ۱۹۶۶ که بعداً در سال ۱۳۶۹ مورد تعدیلات و تکمیلات قرار گرفت به وجه احسن درج شده و نیز در قانون اساسی فعلی کشور با وصف آنکه این قانون کاپی شده میباشد در فصل دوم تحت عنوان حقوق اساسی و وجایب اتباع (ماده ۲۲ الی ماده ۵۹) انعکاس یافته است .

بطور مثال طبق ماده ۲۲ این قانون هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است . اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق و وجایب مساوی می باشند . و طبق صراحت ماده ۲۴ : آزادی حق طبیعی انسان است . این حق جز آزادی دیگران و مصالح عامه که توسط قانون تنظیم می گردد، حدودی ندارد . آزادی و کرامت انسان از تعرض مصون است . دولت به احترام و حمایت آزادی و کرامت انسان مکلف می باشد .

همچنان دراین قانون در رابطه به آزادی بیان و عقیده ، تشکیل خانواده بمتابجه رکن اساسی جامعه ، منع شکنجه و تعذیب ، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن ، تاسیس جمعیتها ویا احزاب سیاسی برای مقاصد مادی و معنوی ، آزادی و محرمیت مراسلات و مخابرات ، مصونیت مسکن ، انتخاب محل زیست و اجازه سفر بخارج از کشور ، حق مالکیت و تصرف در آن ، حق تعلیم و تربیه رایگان ، حق کار ، حق تداوی و سایر خدمات صحی رایگان وغیره حقوق اتباع تصریح شده است .

قابل یادمانی است که دولت طبق احکام این قانون مکلف ساخته شده تا بخاطر نظارت بر رعایت حقوق بشر در افغانستان وبهبود و حمایت از آن ، کمیسیون مستقل حقوق بشر راتاسیس نماید و این کمیسیون وظیفه دارد تا در موارد نقض حقوق بشری افراد با مراجع قانونی داخل تماس شده و در دفاع از حقوق آنها مساعدت نماید . (ماده ۵۸)

حقوق بشر را عموماً حقوقی می شمارند که هر فرد انسانی صرفاً از آن جهت که انسان است فارغ از رنگ پوست ، نژاد ، دین ، منشأ اجتماعی ، موقعیت اجتماعی و جنسیت دارای آن است . این حقوق از آن جهت که امروزه در اکثر قوانین ملی کشورها و قوانین بین المللی به رسمیت شناخته شده ، از نوع حقوق مبتنی بر قانون به حساب می آید؛ اما در عین حال طرفداران حقوق بشر و نهضتها و جنبشهای حقوق بشری انسان را مقدم بر هرگونه قانون وضعی ، دارای این حقوق میدانند که قوانین کشورها باید آنها را در خود جای دهند . از این لحاظ مفهوم مدرن حقوق بشر از نوع حقوق اخلاقی و طبیعی به شمار می آید . با وصف اصول پذیرفته شده اعلامیه جهانی حقوق بشر و تعهدات اعضای سازمان ملل متحد ، بدبختانه در طی هفتاد و یک سال اخیر ما شاهد تخلفات صریح آن در کشورهای مختلف جهان هستیم .

بطور مثال : حوادث خونبار عراق ، سوریه ، یمن ، ایران ، افغانستان ، فلسطین ، پاریس ، کشمیر ، هانگ کانگ ، میانمار (برما) و سایر نقاط جهان .

جالب اینکه با وصف نشر تخلفات صریح از حقوق بشر توسط سازمانهای بین المللی چون سازمان عفو بین المللی و سازمان دیده بان حقوق بشر و بخصوص راپور سالیانه وزارت خارجه امریکا باز هم

بالای جنایتکاران اتکا می‌گردد. امروز حقوق بشر وسیله ای بدست امریکا و متحدینش بخاطر حفظ منافع شان میباشد.

بارزترین نوع تخلفات و نقض صریح از اعلامیه حقوق بشر در کشور عزیزمان افغانستان جنگ زده صورت گرفته است، چنانچه پس از ۷ ثور ۱۳۵۷ ایالات متحده امریکا در تباری با اعضای ناتو، عربستان سعودی، مصر، چین، پاکستان و ایران مداخلات خویشترا آغاز نموده و طبق سناریوی با ارسال سلاحهای مخرب و کشنده به تربیه، تجهیز و تسلیح و اعزام تروریستان اقدام نمودند که تاکنون این مداخلات با اشکال مختلف آن ادامه دارد.

تروریستان جنایت پیشه نه تنها به تخریب تاسیسات عام المنفع کشور دست زدند بلکه دست به کشتارهای جمعی، فردی، گروگان-گیری و اختطاف، ترور اشخاص، انجام فعالیت‌های غارتگرانه، فساد مالی و اخلاقی، قاچاق مواد مخدر، چشم کشیدن و بریدن اعضای بدن انسانهای بیدفاع و نیز تجاوز بر ملکیت های عامه، مختلط، خصوصی و شخصی زدند. این اعمال زشت با انواع مختلف آن تاکنون ادامه دارد. یکی از پروبلمهای جدی آنست که آیالت متحده و همکاران بین المللی شان با وصف شناخت از ناقضین حقوق بشر، باز هم بالای آنها اتکا نموده و در قدرت سیاسی کشور آنها را توظیف و سهمیم نموده است. این ناقضین حقوق بشر پیوسته با گروپهای مافیایی مصروف تحقق جرایم سنگین میباشند و مردم ستمدیده ما را در فقر، بیماری، بیکاری و دهها مشکلات و محروم از حقوق حقه شان مواجه ساخته اند. در این اواخریک احصایه تازه از جانب یونیسف نشر شده که در حدود چهارمیلون اطفال از حق تعلیم محروم اند. البته که ایجاد مکتبهای خیالی در این عرصه نقش خود را داشته است و نیز خلاف قانون اطفال زیر سن مجبور به انجام کارها شاقه اند و عده ای از اطفال کشور از مریضی های کشنده رنج می‌رند که دسترسی به تداوی لازمه را ندارند و شرم آورتر قضیه تجاوز جنسی بالای کودکان در مکاتب لوگر میباشد.

خشونت علیه زنان مصیبت دیگری است که در فغانستان بارها بوقوع پیوسته و این تراژدی بدبختانه با اشکال مختلف آن ادامه دارد. البته طبق گزارش کمیسیون حقوق بشر این خشونتها شامل خشونت فیزیکی، روانی و زبانی، اقتصادی، جنسی و سایر انواع خشونتها میباشد.

در این گزارش آمده که: نبود امنیت، ضعف حاکمیت دولتی در نقاط دور دست کشور، فرهنگ معافیت از مجازات، فساد اداری، استفاده سوء از صلاحیتها، عدم دسترسی محدود زنان به عدالت، رسم و رواج های ناپسند، اعتیاد به مواد مخدر، بیکاری و ناداری. از عوامل اصلی خشونتها علیه زنان پنداشته میشود.

مردمان عراق، ایران، هانگ کانگ، لبنان و حتی جلیقه های زرد فرانسه از مظالم سردمدارن قدرت به ستوه آمده و دست به اعتراضات ضد دولتی زده اند و با وصف تلفات و زندانی ساختن مظاهره کننده گان این وضع تاکنون ادامه دارد. زمامداران این کشورها با خشونت باعث کشتار و زندانی ساختن انسانهای که خواهان حقوق شان اند، شده اند که این عملکرد دولتها باعث نگرانی سازمانهای بین المللی و مدافع حقوق بشر چون سازمان ملل متحد و سازمان عفو بین المللی شده است. برعلاوه اعدام های سریع در عربستان سعودی، ایران، چین و کشتار انسانهای بیگناه در سوریه و افغانستان بدست گروپ های داعش، طالبان و غیره باند های تروریستی همه و همه نقض صریح از اعلامیه جهانی حقوق بشر میباشد.

قابل یادآوری میباشد که عده ای از دانشمندان حقوق به این عقیده اند که پس از تصویب نخستین اعلامیه حقوق بشر (اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه) تا نیمه قرن بیستم، قوانین اساسی بسیاری از کشورها در چهارچوب همین اصول تدوین شده و اعلامیه جهانی حقوق بشر که در سال 1948 به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید، نسخه مکمل همین اعلامیه است، ولی با کمال تاسف باید اذعان کرد که بعد از گذشت تقریباً دو نیم قرن از تصویب اولین اعلامیه جهانی حقوق بشر، حقوق

و آزادی‌های تصریح شده در این اعلامیه، برای اکثر مردم روی کره زمین، یک ایدئال و آرزوی دست نیافتنی است تا چه رسد به اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوبه سال 1948 که حقوق و آزادی‌های بیشتری را برای انسان‌ها در نظر گرفته است.

عده ای معتقد اند که : اعلامیه ها ، قوانین و اسناد حقوق بشری مدت هاست که دیگر فقط زینت بخش کاغذها و کار ویژه ی بیکاری سازمان های بین المللی غربی است. این اسناد بر "حقوق طبیعی و غیر قابل تخطی" و به ویژه حق "مالکیت، آزادی، امنیت، برابری" و غیره متکی است. همان حقوق طبیعی و غیر قابل تخطی ای که به راحتی از انسان ها سلب می کنند .

ماخذ :

- متن اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ . چاپ حزب توده .
- قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان .
- ویکی پدیا - از طریق سایت گوگل .
- یاداشتی پیرامون مفهوم و مبانی حقوق بشر .
- یادداشت های شخصی .
- نگاهی به حقوق شهروندی اثر حمید رضا اکبری .
- راپور سازمان عفو بین المللی در مورد افغانستان بین سالهای ۱۹۹۲ الی ۱۹۹۵ .
- تاریخچه و محتوای اعلامیه جهانی حقوق بشر. (این نبشته کوتاه بر علاوه مواد اعلامیه حقوق بشر، یک ارزیابی از دو کنوانسیون مهم یعنی حقوق مدنی ، سیاسی و حقوق اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی را نیز در بر دارد).
- کالبد شگافی حقوق بشر نوشته کیوان رفیعی . از انتشارات مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران .
- این کتاب (کالبد شگافی حقوق بشر) به بررسی اجمالی حقوق بشر از دیدگاه فلسفی و تاریخی پرداخته که خیلی عام فهم ، سلیس و روان میباشد . دوستانیکه علاقمند اند میتوانند در عرصه نظریات دانشمندان از عهد باستان تا به امروز پیرامون حقوق بشر و پیش زمینه های آن و نیز سایر اعلامیه ها و لوایح تاریخی آگاهی پیدا نمایند .
- تدابیر بین المللی برای اجرا و حفظ حقوق بشر و آزادیهای اساسی : نوشته داکتر منوچهر گنجی . خیلی درخور توجه میباشد .